



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی

موسسه

شماره ۵۶

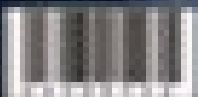
ماهنامه



موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی



پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی **آغاز امامت** حضرت ابن العباس (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۵۶

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۵۶
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۵۶ - شهریور ۱۳۸۴
۷	چرا این همه گفتگو از آخرالزمان؟
۹	نشانه‌های بحران
۱۴	چرا کارگردانان به مقوله آخرالزمان نمی‌پردازند؟
۱۷	آخرالزمان و شاعران معاصر
۱۸	شمارش معکوس-۱
۲۶	آخرین حجت، واپسین منجی
۳۰	دجال، شیطان پرستان و شمارش معکوس برای پایان جهان
۳۱	معجزات امام زمان
۳۴	آخرالزمان در یهود و مسیحیت
۳۵	جهان در بحران-۶
۳۷	در هر گوشه جهان کسانی ...
۳۹	اضطراب‌های آخرالزمانی سال ۲۰۰۰
۴۱	شعر و ادب
۴۲	ارمغان شیعبان
۴۳	آخرالزمان و آینده جهان در آینه کتاب
۴۴	آخرالزمان: دوره پایانی دنیا
۴۵	آخرالزمان و شاعران معاصر
۴۷	قیام آخر و پایان طغیان بهود
۴۸	درمانده از رفتن

۵۲ ----- میهمان آفتاب

۵۵ ----- پرسش شما، پاسخ موعود

۵۷ ----- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۵۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۴ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۵۶ ماهنامه موعود - شهریور ۱۳۸۴ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۵۶ - شهریور ۱۳۸۴

چرا این همه گفتگو از آخرالزمان؟

هیچ نیازی به آگاهی ژرف درباره آیات و روایات و یا جمله اخبار آخرالزمانی ادیان و ملل و یا حتی آمار و ارقام مربوط به حوادث و وقایع جاری و ساری که پهنه حیات بشری را در محاصره خویش آورده نیست. در واقع، اینهمه شرط ضروری درک این نکته نیستند که؛ بشر امروز، در عصر حاضر در «آخر زمان» از مقطع آخرالزمان بسر می‌برد. همه در همه جا با صرافت طبع، تجربه عینی و ملموس وقایع و حوادث، مشاهده گستره و ژرفای ابتلائات، به این نکته رسیده‌اند و به انحاً مختلف درباره اش سخن به میان آورده‌اند که؛ هستی آستن حوادث شگرفی است و اینهمه جنجال و هیجان در عرض و طول کره خاک و در گستره عوالم موجود اما پوشیده از چشم اغیار، حاصل و محصول همین امر است. شاید از همین روست که طی دو سه دهه اخیر، بیش از تمامی سالها و قرون گذشته درباره آخرالزمان، حادثه شریف ظهور، منجی موعود و جهان پس از ظهور سخن به میان آمده است. آثاری نگاشته شده، قلمهایی به راه افتاده و دلهایی متوجه و متذکر این امر گشته است. شاید کسی بگوید: فراوانی بحرانها و واهمه روزافزون آنها چونان اعصار کهن، اذهان را متوجه معنا و مفهوم آخرالزمان ساخته است. چونانکه در گذشته نیز، در مقاطعی خاص، در وقت هجوم بلا و ابتلاء بشر به یاد آخرالزمان و ظهور منجی افتاده است. لیکن، اجازه می‌خواهم عرض کنم؛ گستره و ژرفای همه گیر این حوادث در همه نقاط عالم و در میان همه کس (در شرق و غرب) آنهم به بزرگی، شدت وحدت غیرقابل تصور کنونی، خود حکایتگر تفاوت همین ماجرا با گذشته است. شاید توزیع و فراوانی گفت‌وگو از فتنه‌های آخرالزمان و ضرورت حضور مردی که می‌تواند بشر را از اینهمه ابتلا خلاصی بخشد، خود یکی از دلایل صحت درک عمومی مردم جهان درباره این امر است. چنانچه معنا و مفهوم انتظار، احساس ضرورت حضور انسانی کامل برای ارتقاء ابناء بشر از درکات اسفل به درجات علیا و خلاصی آنها از دام ظلم و ظلمت، مانند تجربه درد و رنج و تباهی و فساد در میان بشر مشترک نبود، اعلام نیاز، فریاد استغاثه، ندبه‌های دلتنگی، قصه‌های دوری و هجران و بالاخره طلب عمومی و عام برای دستیابی به روز رهایی نیز فصل مشترک میان آدمیان نبود. همان که به نحو عجیبی در این دوره و عصر ظهور و بروز کرده است. این امر مخصوص به ساکنین ایران و یا شرق اسلامی نیست. بلکه، اعلام طلب عمومی حسب همان سه امر مذکور است: ۱. وجود مفهوم مشترک انتظار میان انسانها؛ ۲. احساس ضرورت حضور انسانی کامل برای ارتقاء؛ ۳. تشخیص و تجربه ظلم و ظلمتی که طلب عدالت و روشنایی را سبب می‌شود. آنچه که از آن به عنوان «عوامل موثر در بسط گفت‌وگو از آخرالزمان» (آن هم در زمان ما) می‌توان از آن یاد کرد موارد زیر را شامل می‌شود: ۱- ظهور تمام قد بحران در جهان معاصر: بشر امروز بحران زده است. در بحران به دنیا می‌آید، در میان بحران می‌زیید و با بحران از دنیا می‌رود. و این بحران نیز صورت‌های مختلف خود را بارز ساخته است از جمله: الف) بحران ائیدولوژیک: بن بست کلیه نظام‌ها و ائیدولوژیهای سیاسی و اجتماعی که داعیه نایل ساختن انسان به قدری از عدالت، امنیت و عافیت را داشتند، تنها یکی از انواع بحران‌های جاری است که

جان و جسم آدمی را افسرده کرده است. شکست کلیه ایدولوژیهای مجرب، طی ۴۰۰ سال اخیر و در آخرین دهه از قرن بیستم، سقوط کمونیسیم؛ بالاخره بشر را مستعد پذیرش شکست، بن بست و بحران ایدولوژیها ساخت. و شاید از همین روست که جملگی خلق جهان بی هیچ شرح و تفسیر، از عمق جان مفهوم این مصرع از اشعار حافظ شیراز را بیان می‌دارند که: شهر خالیست ز عشاق بود کز طرفی مردی از خویش برون آید و کاری بکند ب) بحران اخلاقی و هویت: این بحران انسان «ندانم به کجا»، معلق، فرسوده، بیمار و مبتلاست که در میان امواج متلاطم مفسد و فجایع چون کاهی بر پهنه دریای متلاطم از این سو به آن سو در می‌غلطد. اگر کسی حوصله کند می‌تواند کلیه مصادیق اتم و اکمل مفسد و فجایعی را که در دوران کهن بشر را مستوجب عذاب آسمانی می‌ساخت در عصر حاضر بیابد. مگر جز این است که بشر عصر مدرن و پیشرفت، گناه بزرگ قوم لوط و عاد و ثمود را رسماً و قانوناً پذیرا گشته و بدان نیز مفتخر است؟ ج) بحران اقتصادی: بی‌عدالتی و افزون‌خواهی عامل و باعث جنگها و نزاعها، گرسنگی و قحطی، شکاف طبقاتی، رقابت و مخاصمه و صدها واقعه دیگر است که نه تنها سبب ساز صدها و هزارها جنگ خانمان برانداز منطقه‌ای شده بلکه بیش از هر زمان زمینه را برای خارج شدن انسان از اخلاق و فرو غلطیدنش در ابتذال مهیا ساخته است. ابتلاء جوامع به نظام‌های «سرمایه سالار»، چنان بحرانی را عارض بر حیات انسان ساخته که در زیر چرخهای بی‌رحم آن تمامیت عدالت، انسانیت و اخلاق پایمال گشته است. چنانکه هیچ نیرویی دیگر قادر به کنترل این بحران نیست. د) بحران در طبیعت: چه کسی می‌تواند تأثیر و تأثر متقابل طبیعت و انسان را نادیده انگارد؟ عکس‌العمل طبیعت در برابر اعمال تجاوزکارانه انسان، امروزه در هیأت بحران‌هایی در عرصه طبیعت نمودار گشته است. زلزله، سیل، شیوع بیماری‌ها، بروز طوفانها، و هزاران واقعه دیگر که در بحرانی‌ترین وجه خود را نمودار ساخته است. در هیچ دوره‌ای از ادوار گذشته حجم بحرانها و ناملازمات در عرصه طبیعت چون زلزله، سیل، طوفان و ... به قدر و اندازه عصری که من و شما در آن زندگی می‌کنیم نبوده است. ظهور تمام قد بحرانها در گونه‌های مختلف تنها عامل بسط این گفت‌وگو درباره آخرالزمان نبوده است. بلکه، عوامل دیگری باعث نشر این موضوع و توجه و تذکر بشر درباره آن بوده است از جمله: ۲. آغاز هزاره جدید، موجی از گفت‌وگو از آخرالزمان و قریب الوقوع بودن ظهور منجی موعود را به صحن حیات اجتماعی و رسانه‌های عمومی کشید. چنانکه این موج در میان ملل مغرب زمین که بیشترین ساکنین آن را پیروان «مسیحیت» تشکیل می‌دهند باعث نگارش هزاران کتاب، و ساخت صدها فیلم و ظهور صدها فرقه و انجمن شد. هزاره‌گرایی مخصوص آنها نبود چنانکه، در میان یهودیان و مسلمین نیز نحوی گفت‌وگو از هزاره‌گرایی وجود دارد لیکن گستره کلیساهای پروتستان و کاتولیک در غرب و باور به «هزاره» بویژه در آخرین دهه از قرن بیستم که بشر مهیای ورود به هزاره جدید می‌شد موجی از آرزو و انتظار دیدار و تجربه منجی آخرالزمان را باعث شد. چنانکه همین باور موجب رشد و نضج جریانی شد که از آن با عنوان «مسیحیان صهیونیست» یاد می‌کنیم. جریانی که همه صحنه حیات اجتماعی، سیاسی، نظامی غرب (بویژه آمریکا و انگلستان) را متأثر از خود ساخته است. ۳. ظهور موج گرایشهای معنوی و دینی: علی‌رغم تصور کسانی که غلبه تمام عیار مدرنیته و لیبرال سرمایه‌داری را خط پایانی بر هر نوع گرایش مذهبی می‌شناختند و پذیرش سکولاریزیم را عام و همه‌گیر می‌پنداشتند و ظهور تکنولوژی فوق مدرن را نشانه دور شدن از هرگونه نگاه اسطوره‌ای، دینی و معنوی می‌شناختند، ظهور آخرین مرحله از فرهنگ و تمدن غربی و ظلم حاصله از آن به یکباره سبب شد تا بشر خود را در «پایان دوران»، «پایان تاریخ» و در «آستانه زمان آخر» بیابد و خود را مهیای همه چیزهایی کند که قرن‌ها و هزارها سال پیش منابع فرهنگی و دینی درباره آن تذکر داده و نشانه‌های آن را بیان کرده بودند. درست در همین فصل از حیات بشر است که مراجعه به پیشگویی‌های انبیاء، قدسیین درباره «زمان آخر» به اوج می‌رسد، میلیونها صفحه اطلاعات در این باره ذهن و زبان بشر را به خود مشغول می‌دارد و همه را در اقصاء نقاط عالم مهیای شمارش معکوس می‌کند. ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ ... شمارش معکوس برای «پایان دوران»، و فرارسیدن فصل ظهور منجی موعود. ۴. نباید از نظر دور داشت که ظهور مصادیق بسیاری از پیشگویی‌ها و اخبار درباره آخرالزمان و عصر ظهور، و ظهور طلب عمومی برای گذار

از وضع بحران زده کنونی و خلاصی از بن بست و بحران بی تأثیر در بسط و گسترش گفت‌وگو از آخرالزمان نبوده است. فراگیر شدن گفت‌وگو از آخرالزمان عکس‌العمل‌های گوناگونی را نیز در پی داشته است. افتادگان و مستضعفان را به آمادگی برای استقبال و سرسائیدن در آستان معبود و مستکبران را به آمادگی برای مقابله با فصل جدیدی که بشر آنرا منتظر بود و طلایه‌دار آن را سردار «منجی موعود» می‌شناخت. وادار نمود. درباره فردا نمی‌توان به قضاوت نهایی نشست. باید منتظر بود و آماده. باید نشانه‌ها را پاس داشت و به استقبال از طلایه‌داران پیک رهایی، رستگاری و عدالت رفت. باشد تا جملگی در زمره منتظران حقیقی باشیم. ان‌شاءالله اما بعد؛ در این شرایط، «مؤسسه فرهنگی موعود» دهمین سال از فعالیت خود را پاس می‌دارد. دهسالی که با همه فراز و نشیب‌ها گذشت. و در طی همین سال‌ها بود که با عنایت حضرت موعود(ع) و همت مردان و زنانی که یاری رسان موعود بودند طلسم گفت‌وگوی فاش و گسترده از «مهدویت، ظهور، انتظار و آخرالزمان» در کشور شکست. در همین سال‌ها بود که بر حجم و گستره آثار مهدوی افزوده شد و نگاه‌ها تغییر یافت. بسط دیدگاه‌ها و توسعه نگرش‌ها، «فرهنگ مهدوی» را وارد عرصه مناسبات اجتماعی، سیاسی ساخت و طرح مباحثی چون «استراتژی انتظار» و «دکترین مهدویت» را سبب شد. چنانکه امروز، در هر کجای این سرزمین و بویژه در میان دانشجویان، گفت‌وگو از مهدویت و منجی موعود(ع) قرین با گفت‌وگو از «مدیریت و مهندسی اجتماعی مبتنی بر عدالت» است. اینک همه چشم‌ها نشانه‌های ظهور را در آسمان و زمین و در میان منابع و کتب و اخبار آخرالزمانی جست‌وجو می‌کنند. سیر بسط نشر معارف مهدوی طی ده سال اخیر را به مراحل زیر می‌توان تقسیم کرد: ۱- «گفت‌وگو درباره امام مهدی(ع) و فرهنگ مهدوی و ضرورت بسط این گفت‌وگو در میان جامعه اسلامی، ۲- گفت‌وگو درباره مدیریت و مهندسی اجتماعی مبتنی بر فرهنگ مهدوی، برای اصلاح ساختار اجتماعی سیاسی جوامع مسلمین. ۳- گفت‌وگو از استراتژی و دکترین انتظار، برای متذکر ساختن مدیران، تا برنامه‌ریزی و هدایت عمومی جامعه مسلمین را از فرهنگ مهدوی اخذ کنند. ۴- گفت‌وگو از جریانهای معاند و کین‌ورز که موضع آخرالزمان را دستمایه طراحی استراتژی‌های سیاسی اجتماعی بزرگ ساخته‌اند. این چهار مرحله بیانگر حضور دهساله موعود در زمینه فعالیت‌های انتشاراتی، مطبوعاتی، تحقیقاتی و تبلیغاتی است. که همه اتکاء خود را معطوف حضرت ولی عصر(ع) ساخته در حالیکه و مستغنی از هر نوع تائید و تکریم انجام تکلیف خویش را پاس می‌دارد. حاصل بخشی از فعالیت‌های دهساله «مؤسسه فرهنگی موعود» را به صورت زیر می‌توان خلاصه کرد: ۱. انتشار ده سال مجله موعود در گستره بین‌المللی (بیش از ۱۶۰۰۰۰۰ نسخه) ۲. انتشار پنج سال مجله موعود جوان در گستره کشوری (بیش از ۵۰۰۰۰۰ نسخه) ۳. برگزاری بیش از ۵۰۰ نمایشگاه عرضه آثار مهدوی در سراسر کشور ۴. انتشار ۹۶ عنوان کتاب مهدوی و فرهنگی. ۵. برگزاری حدود ۵۰۰ نشست، همایش و میزگرد مهدوی با همراهی مجامع فرهنگی و دانشگاهی کشور. ۶. تولید ۶۰ عنوان نرم‌افزار صوتی و تصویری (حدود ۶۰۰۰۰ نسخه) ۷. ایجاد سایت موعود بر شبکه جهانی اینترنت (۵ سال) ۸. تأسیس کتابخانه تخصصی مهدوی (با حدود ده‌هزار جلد کتاب) ۹. تألیف دایره المعارف موعود آخرالزمان (جلد یک در سال جاری منتشر شد). ۱۰. ارائه مشاوره و همراهی صمیمانه با کلیه مراکز، مساجد، هیأت مذهبی و دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگ ولایی مهدوی ۱۱. حضور جدی در میدان مجاهده فرهنگی علیه غرب، استکبار و صهیونیسم. این، تنها بخشی از مجموعه گزارشهای این مؤسسه را تشکیل می‌دهد. مؤسسه‌ای که بنام حضرت مولانا صاحب‌الزمان(ع) تأسیس شده، با عنایت و توجه ایشان مانده و جمله بود و نبودش را تقدیم آن عزیز مضطر، طرید، غایب امیا منتظر می‌سازد. برای دوری از اطاله کلام از آن عزیز گرامی، قبولی خدمات همه مردان و زنان و جوانانی را خواستاریم که طی ده سال گذشته مستقیم و غیرمستقیم، همراه و یاری رسان ما در صحنه‌ها و شعبه‌های مختلف بوده‌اند. اللهم تقبل

منا ان‌شاءالله سردبیر

گفت و گو با مهدی نصیری اشاره: جناب آقای مهدی نصیری را عموم کسانی که طی دهه‌های شصت و هفتاد با دقت و وسواس مباحث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را دنبال می‌کردند می‌شناسند. از آن زمان که سردبیری روزنامه کیهان را در اوج هجوم فرهنگی غرب و روشنفکران در عهده داشتند تا زمانی که هفته نامه مستقل، اما پرخواننده «صبح» را منتشر ساختند؛ هفته‌نامه‌ای که در زمان خودش بسیاری از جوانان و به ویژه دانشجویان را شیفته خود ساخته بود و ذهن و زبان آنها را در گیر معضلات و مسایل جاری کشور می‌ساخت. اگرچه امروز از مهدی نصیری در عرصه مطبوعات خبر چندانی نیست و کمتر تن به گفت و گو می‌دهد اما چاپ کتاب اسلام و تجدد دیگر بار بسیاری را متوجه مواضع او درباره جهان امروز و بحران آخرالزمان و تمدن غربی ساخت. برای گفت و گویی کوتاه، اما صمیمی در همین باره، «نشانه‌های بحران» به سراغ مهدی نصیری رفتیم و اینک حاصل این نشت را تقدیم خوانندگان موعود می‌کنیم. احیاناً برخی از نکات مطرح شده در این گفت و گو با نظریه‌ها و دیدگاه‌های رایج هم‌خوانی نداشته باشد که در اینجا ضمن احترام نظرات صاحب نظر گفت و گو شونده از همه صاحب نظران دعوت می‌کنیم نقدهای خود بر این گفت و گو را برای ما ارسال دارد. چرا شرایط «آخرالزمان» در همه جا و در میان همه منابع دینی و غیردینی قرین با «بحران» فرض شده و بر آن پای می‌فشارند. این بحران حاصل چیست؟ از روایات و نیز واقعیات ملموس چنین بر می‌آید که در «آخرالزمان» بیشترین و قوی‌ترین حجاب‌ها بین افراد و جوامع با حقیقت دین و وحی حائل می‌شود و بیش از هر مقطع زمانی دیگر، ساحت نفس اماره فردی و جمعی، عرصه را بر ساحت دین و آموزه‌های وحیانی تنگ می‌کند. جوامع فاصله گرفته از دین ممکن است در یکی از سه وضعیت زیر باشند: الف) بی‌اعتنایی به ارزش‌ها؛ ب) مقابله با ارزش‌ها؛ ج) وارونگی ارزش‌ها؛ تقسیم‌بندی فوق را از روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) می‌توان فهمید که روزی به اصحاب فرمودند: زمانی خواهد آمد که امر به معروف و نهی از منکر را ترک خواهید نمود [وضعیت اول]، اصحاب با تعجب پرسیدند، آیا واقعاً چنین خواهد شد؟ حضرت (ص) فرمود، بله و بدتر از این خواهد شد، و آن روزی است که امر به منکر و نهی از معروف کنید [وضعیت دوم]، باز اصحاب با ناباوری پرسیدند، آیا چنین خواهد شد؟ حضرت (ص) فرمود، بله و بدتر از این خواهد شد، و آن روزی است که معروف را منکر و منکر را معروف می‌پندارید [وضعیت سوم]. آخرالزمان، وضعیت سوم است که به مراتب بدتر از دو وضعیت دیگر است. خواص و عوام اغلب در چنین وضعیتی، احساس رضایت از وضع موجود دارند: خواجه پندارد که طاعت می‌کند لیکن او از معصیت جان می‌کند با اینکه در وضعیت غلبه منکرات و انزوای معروف‌ها هستند، ولی چون معیارها وارونه شده است، احساسشان بر این است که آنچه جاری است معروف است و مطلوب، بنابراین هیچ نیازی به اصلاح و بازنگری و تغییر نمی‌بینند. شما اگر به شرایط کنونی عالم بنگرید به وضوح می‌توانید نشانه‌های وضعیت سوم را مشاهده کنید. مفهوم بسیاری از واژه‌ها تغییر و تحریف یافته، و معنایی وارونه پیدا کرده اند. در دنیای امروز، بر جهل نام علم، بر طغیان و فزون‌خواهی و ویرانگری نام عقل، بر اسارت نام آزادی، بر انحطاط نام پیشرفت، بر خرابی نام توسعه و آبادانی، بر غفلت نام بیداری، بر لهو و لعب و پرده‌داری نام هنر و خلاصه بر توحش نام تمدن نهاده‌اند. آیا مصادیق و نشانه‌های بحران آخرالزمان را در شرایط کنونی حیات بشر، یعنی قرن ۲۱ می‌بینید و می‌شود مصادیق آن را مطرح کرد؟ فکر می‌کنم ما در اوج بحران آخرالزمان قرار داریم و بشر قرن ۲۱ بحران‌زده‌ترین بشر تاریخ است. مهم‌ترین بحران بشر معاصر، «بحران معنا» است. «آندره مالرو» گفته است: تمدن ما (تمدن جدید) نخستین تمدنی، در تاریخ، است که به پرسش «معنی زندگی چیست؟» پاسخ داده است. بشر قرن ۲۱ که به او «بشر مدرن» نیز گفته می‌شود، از حیث معنوی، تهی‌ترین بشر تاریخ است و به همین دلیل هم سرگردان‌ترین و مضطرب‌ترین. بشر مدرن ارتباطش را با خداوند قطع کرده است و خود، به جای خدا، نشسته است. «ظلمت» عقل خود بنیاد بشر مدرن جای «نور» عقل خدا بنیاد بشر دینی را گرفته است و در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و... فرمان می‌راند. بشر جدید مصداق بارز این آیه قرآن است که: أفرأیت من اتخذ إلهه هواه. آیا آنکه هوای نفسش را معبود خویش گرفته، مشاهده کردی؟ و نیز مصداق این آیه که: ولا تكونوا كالذين نسوا الله فأنسيهم أنفسهم. مانند کسانی که خدا را

فراموش کردند، پس خداوند آنها را به خود فراموشی دچار کرد، نباشید. بشر مدرن، که مولود رنسانس و تمدن جدید غرب است، بدجوری دچار مکر خداوند شده است و از خداوند در حال بازی خوردن است. بشر مدرن یعنی همین انسان‌های موجود با معیارهای حاکم بر ذهنشان، که ما هم البته کم و بیش جزء آنها هستیم، مثلاً فکر می‌کند که تسلطش بر طبیعت و جهان و دریاها و کوه‌ها و فضا و ژن‌ها و امواج و... نشانه خوشبختی و تکامل و ترقی‌اش است و لذا بسی به خود می‌بالد و می‌نازد و درباره بشر اعصار پیشین که از چنین قدرتی برخوردار نبود، احساس ترحم می‌کند، اما بیچاره غافل از این است که این همه فتوحات مادی و تکنیکی، به خاطر تنبیه و مجازات اوست که از «ذکر» رویگردان شده است: فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم أبواب كل شيء حتى إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون. ۳ آنگاه چون پند و هشدارها را فراموش کردند، همه درها [ی قدرت] را بر آنها گشودیم و چون بدانچه دست یافتند، سرمست شدند، ناگهان فروگرفتیمشان و آنگاه بود که نومید شدند. بشر مدرن، سخت، گرفتار سنت الهی امهال و استدراج شده است و وقتی به اوج غرور و تفاخر رسید (حتی إذا فرحوا) آنگاه نوبت عذاب فرا می‌رسد (أخذنا هم بغتة). جالب است بدانید که مصداق اصلی و نهایی این آیه آخرالزمان است و امام معصوم (ع) در تفسیر آیه می‌فرماید: مقصود از أخذناهم بغتة ظهور قائم (عج) ما است. که چون صاعقه و طوفانی بر تمدن مقتدر و سلطه‌جوی کفر و مدرن فرود می‌آید و همه چیز را ویران می‌کند تا زمینه را برای استقرار تمدن باشکوه الهی و انسانی مهدوی (عج) فراهم نماید. ۴ بحران معنا که اساسی‌ترین بحران آخرالزمان است منجر به بحران‌های دیگری چون بحران اخلاق، بحران اجتماعی، بحران اقتصادی، بحران اطلاعات و آگاهی، بحران محیط‌زیست، بحران سلامتی و بحران امنیت شده است که هر روز می‌توانیم مصادیق آن را در اخبار رسانه‌ها و بلکه دور و برمان مشاهده کنیم. در این میانه «مسلمین در چه وضعی هستند» بحران‌زده؟ بحران‌زا؟ و یا... بحران آخرالزمان بحرانی فراگیر است و کمتر کسی از آن در امان است و تنها ممکن است در شدت و ضعف بحران‌زدگی تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. براساس روایت معروف «یملأ الله الأرض عدلاً و قسطاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» آخرالزمان لبریز از بی‌تعدالی و بی‌توانی و بحران است، و جالب اینکه حتی معدود کسانی که به فهم این بحران نائل می‌آیند و از آن تبری می‌جویند نیز به نحوی گرفتار بحران‌اند. بنابراین ما شیعیان نیز بحران زده‌ایم. ما به میزانی که غرب‌زده و علم‌زده و تکنیک‌زده و مغروق در مناسبات و ساختارهای تمدن غیرالهی مدرن هستیم، به همان میزان بحران‌زده‌ایم و البته بحران‌زا هم می‌توانیم باشیم. اصولاً هر بحران‌زده‌ای اگر بر بحران‌زدگی خویش وقوف نداشته باشد، بحران‌زا خواهد شد. ما به میزانی که امروز تمنای مدرنیته را (اعم از علم و تکنیک و دموکراسی و رسانه و هنر و فرهنگ‌اش) داریم بحران‌زده و بحران‌زا هستیم و حتی اگر به لحاظ نظری به رد مدرنیته پردازیم و غیرالهی بودن این تمدن را درک کنیم، چون در میدان زندگی و عمل، مفزعی از ابزار و ساز و کارهای مدرن نداریم، پس باز بحران‌زده‌ایم و اگر خیلی هنر داشته باشیم می‌توانیم از بحران‌زایی مان بکاهیم. آیا می‌توان وضع دیگری را برایشان فرض کرد و گفت ای کاش مسلمین چنین یا چنان بودند؟ بهترین وضعیت این است که در گام اول، ظلمت آخرالزمان و به‌ویژه دوره ظلمانی کنونی را درک نمایند که شرط آن فهم بحران‌زده و بحران‌زا بودن تمدن مدرن است و خلاصه اینکه از «وضع موجود» بیزار شده و تمنای «وضع موعود» را پیدا کنند، اگر گام اول به نحو مطلوبی محقق شود و خواص و عوام بر سر آن اجماع نسبی و مؤثری پیدا کنند آنگاه نوبت به گام بعدی می‌رسد و آن اصلاح وضعیت در حد توان است که البته پیوسته همراه با تمنای وضع موعود است که همان حادثه عظیم ظهور است و این تعبیری دیگر از همان استراتژی و راهبرد انتظار است که در ماهنامه ارجمند موعود نیز از آن بسیار سخن گفته می‌شود.؟ در چنین موقعیتی با دو جبهه بحران‌زا و بحران‌زده چه باید کرد؟ همراه شد؟ طرد کرد؟ یا اصلاح کرد؟؟ به پاسخ این سؤال، تا حدی در پاسخ به سؤال پیش پرداختم، اجمالاً- اینکه گام اول فهم بحران موجود است، گام بعدی تسری و گسترش این فهم در میان خواص و عوام است و گام بعدی اقدام در حد وسع و توان است که البته با ویرانگری‌های ایجاد شده توسط تمدن مدرن این وسع و توان محدود است و این سه گام البته باید در پرتو یک آرمان والا- دنبال شود که همان انتظار فرج است و معنی «أفضل الأعمال

انتظار الفرج» نیز به نظر حقیر همین است. وضع شیعیان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ همانگونه که گفتیم ما شیعیان نیز بحران زده‌ایم و بسیاری از علائم و نشانه‌های انحطاط آخرالزمان که در روایات و احادیث شریف ما مطرح شده است، بیانگر وضع شیعیان است که البته تکلیف غیرشیعیان هم معلوم است که چیست. رد پای بحران و وضعیت وارونگی ارزش‌ها را در عرصه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خودمان می‌توانیم ببینیم. من چند نمونه را ذکر می‌کنم. مثلاً: - نظام تعلیم و تربیت مدرن (مدارس جدید و دانشگاه)، محصول رنسانس و مبتنی بر مبانی فلسفی و معرفت‌شناسی مدرن است و در تقابل با مبانی دینی، اما همه ما این نظام را کم و بیش همان نظام تعلیم و تربیت مطلوب می‌دانیم و می‌خواهیم در این ظرف، نخبه‌پروری کنیم و انسان مؤمن و مسلمان تربیت کنیم. حالا البته اگر واقعیت‌های عینی هم بیانگر این باشد که خروجی این نظام و تعلیم و تربیت به شدت آسیب‌دیده و تا حد زیادی سکولار و لاییک است، تغییری در دیدگاهمان نمی‌دهیم و باز هم بحران را نمی‌فهمیم. - علم جدید و تکنولوژی جدید به دلایل بسیاری که این مقال جای شرح آنها نیست، از مصادیق علم مطلوب دین و کتاب و عترت نیست و بر آیند نهایی این علم و تکنولوژی از خدا و خودبیگانگی است اما ما اصرار داریم که بگوییم روایاتی چون «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» و «أطلبوا العلم من المهد إلى اللحد» و «أطلبوا العلم و لو بالصین» ناظر به همین علم است. - از نظر آموزه‌های اسلامی، مقدس‌ترین جایگاه برای زن مسلمان خانه و خانواده است و زن به میزانی که مستور و محجوب باشد، ارزش والاتری می‌یابد و بیشتر مرضی خداوند است اما اکنون ما شیعیان و محبان حضرت فاطمه زهرا(س) در کار بیرون کشاندن زن از کانون خانواده و همدوشی او با مردان و حضور همه جانبه و مختلط او با مردان در دانشگاه و اداره و خیابان و ورزشگاه و مجلس و دولت هستیم و این منکر آشکار را معروف می‌پنداریم و با ادله‌ای واهی، آن را رسالت اسلامی و شیعی خویش می‌پنداریم و البته چون کبک هم سر در برف می‌کنیم و مفساد حضور همه جانبه بانوان در همه عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را که عبارت است از بی‌بند و باری و فساد و طلاق و فرار از ازدواج و... را نادیده می‌گیریم و از سیر روزافزون این مفساد، لرزه بر انداممان نمی‌افتد. - بدتر از همه این معضل فکری و نظری است که شدیداً بر ضد وظیفه انتظار و منتظر بودن است و آن اینکه، عصر جدید را مظهر تکامل و پیشرفت تاریخ بشری می‌دانیم و فی‌المثل نظامات سیاسی جدید مثل دموکراسی را تکامل نظامات سیاسی گذشته حتی نظام ولایی می‌دانیم و یا اینکه رسانه‌های غفلت‌زا و تکثرزده و لهو و لعب مدار جدید را تکامل می‌دانیم و نیز معماری و شهرهای بی‌قواره و زشت و اضطراب‌آفرین مدرن را تکامل معماری و شهرهای موزون و آرامش‌بخش سنتی می‌دانیم و بدتر از همه، فضای علمی و فرهنگی پر از تعارض و تکرر و اختلاف نظر و التقاط‌زده جدید را تکامل فضای علمی و فرهنگی نسبتاً واحد و منسجم و راه‌گشای سنتی می‌دانیم و... این نگاه به عصر جدید و این نوع زمان‌شناسی وارونه، بدترین آفت و گرفتاری بشر مدرن و نیز ما مسلمانان و شیعیان مدرن‌زده است. این دیدگاه غلط در مسیر بسط و توسعه خودش به بدترین بحران و زشتی آخرالزمان می‌انجامد که عبارت است از تغییر دین خداوند و دگرگونی در احکام الهی که از آن با عنوان تکامل فهم معرفت دینی همپای با تکامل تمدن بشری، یاد می‌شود، پناه بر خدا. و البته برخی از فقها در چنین مداری قرار می‌گیرند. شما هم لابد این روایت تکان‌دهنده را شنیده‌اید که آخرین مقاومت در برابر حضرت حجت(ع) از ناحیه گروهی از فقها انجام می‌پذیرد. از روایات دیگر چنین می‌شود که این فقها، فقهای نوگرا و تحول‌خواه هستند که با دیدن دوران جدید و تمدن جدید و عدم وصول به باطن غیردینی آن، در صدد انطباق دین با مشتهیات و تمنیات بشر مدرن بر می‌آیند و پوستین وارونه بر تن اسلام می‌پوشانند. از نقطه نظر معصومین(ع) شیعیان در چنین شرایطی چگونه باید باشند؟ معصومین(ع) پیش بینی چنین روزگاری را برای ما کرده‌اند که در روایات آخرالزمان منعکس است. اولاً هشدارهای متعددی نسبت به دشواری‌های حفظ دین و اعتقاد صحیح در آخرالزمان به‌ویژه هرچه به اوج آن نزدیک می‌شویم داده‌اند و در واقع خواسته‌اند بگویند که باید همه‌هوش و حواس شیعیان نسبت به حفظ ایمانشان جمع باشد. امام باقر(ع) در روایتی می‌فرمایند: (در آخرالزمان) فرد در آغاز روز، بر روش ماست و در آخر روز، از آن خارج می‌شود و شب بر طریقت و شیوه ماست

اما صبح از آن خارج شده است. ۳. همین طور امام صادق (ع) می‌فرماید: وای بر شما، امروز صبح کتاب «جفر» را مطالعه می‌کردم و در زندگی مولودی می‌اندیشیدم که از دیده‌ها نماند می‌شود، غیبتش به درازا می‌انجامد و عمرش طولانی می‌شود و مؤمنین در آن زمان به سختی آزموده می‌شوند و از غیبت طولانی‌اش دچار تردید شده و بیشتر آنها از دینشان دست می‌شویند و طوق اسلام را از گردن خود، بر می‌دارند. ۴. و نیز امام رضا (ع) فرموده‌اند: به خدا سوگند آنچه را انتظار می‌برید [ظهور قائم (عج)] به وقوع نخواهد پیوست مگر آن که به سختی آزمایش شوید تا جایی که جز عده اندکی از شما [بر ایمان و عقیده خود] استوار نماند. ۵. همچنین در باب تنگناهایی که برای عمل به احکام خداوند و شریعت برای مؤمنین در آخرالزمان ایجاد می‌شود، که به نظر بنده اوج این تنگناها در دوران کنونی حاکمیت مدرنیته بر جوامع و جامعه ماست، پیش‌گویی کرده‌اند و به نوعی نیز به خاطر سختی شرایط، نحوی تساهل و تسامح در عمل را قائل شده‌اند. رسول گرامی اسلام (ص) روزی خطاب به گروهی از اصحاب خود فرمودند: در روزگار شما اگر کسی یک دهم وظایف دینی‌اش را ترک کند هلاک می‌شود اما روزگاری خواهد آمد که اگر کسی به یک دهم از تکالیفش عمل کند، نجات خواهد یافت. ۶. از مجموعه روایات چنین فهمیده می‌شود که در چنین شرایطی شیعیان باید همه تلاش خود را برای حفظ عقیده و ایمان صحیح، که همان معارف کتاب و عترت (ع) است به کار گرفته و دچار ارتداد و نفی اصول و احکام دینی نشوند و در حد وسع و توان عملی‌ای که دارند، به احکام خدا عمل کنند و در شرایط اضطراری هم حرجی بر آنها نیست. به عبارت دیگر در آخرالزمان حفظ عقیده و نظر صحیح مقدم بر عمل است، چرا که ممکن است روز به روز شرایط عملی سخت‌تر شود و خداوند هم به خاطر این شرایط سخت با دیده اغماض به برخی اعمال ما بنگرد اما اعتقادات صحیح داشتن چون امری قلبی است در سخت‌ترین شرایط هم قابل حفظ است و هیچ عذری برای دست برداشتن از آن پذیرفتنی نیست. رسول گرامی (ص) اسلام در روایتی فرمودند: اعتقاد نیک در آخرالزمان بهتر از پاره‌ای از کردار است. ۷. این نکته را هم اضافه کنم که در روزگار ما یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ ایمان، فهم عمیق و دقیق مدرنیته و رسوخ به باطن شیطانی و بحران‌زده تمدن جدید غرب (اعم از علم و تکنولوژی و ساختارهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مدرن) است و اینکه به قول اقبال لاهوری دریابیم که: فساد عصر حاضر آشکار است سپهر از زشتی او شرمسار است اگر پیدا کنی ذوق نگاهی دو صد شیطان تو را خدمتگزار است همه کسانی که این موضوع مهم را در نیابند و فکر کنند که در عصر پیشرفت و ترقی و تکامل هستند. حتی اگر این پیشرفت را فقط در علم و تکنولوژی و ساختارهای مادی غرب ببینند و فرضاً در بعد فرهنگی قائل به فساد غرب باشند. بالاخره در مقابل این دجال کوچک به نحوی کم و بیش به زانو در می‌آیند و یا حکم به کهنگی شریعت و دین - حداقل در پاره‌ای از احکام - می‌دهند و یا آنکه در صدد تغییر احکام الله و ارائه قرائت‌های امروزپسند از دین بر می‌آیند تا به زعم خود طراوت دین را حفظ کنند که هر دو از مصادیق ارتداد خواهد بود. نکته دیگر اینکه شیعه در آخرالزمان در کنار تلاش برای اصلاح امور در حد وسع و توانش، باید پیوسته حالت انتظار و تمنای وضع موعود را در اندیشه و جان خویش زنده نگهدارد و پیوسته متذکر این نکته باشد که حیات طیبه دینی و جامعه مطلوب ایمانی، تنها با ظهور محقق خواهد شد، لذا باید شب و روز در فراق آن محبوب غایب از انظار ناله کند: اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ وَ لَيْتِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتْنِ بِنَا وَ تَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا. نکته دیگر در ارتباط با این سؤال این است که براساس روایات، پیش از ظهور گروه‌هایی از شیعیان از آگاهی و آمادگی بیشتری نسبت به دیگران برای ظهور برخوردارند و با مشاهده اولین نشانه‌های ظهور برای پیوستن به حضرت (عج) تلاش می‌کنند مثل سپاه سید خراسانی، سپاه یمنی و سپاه مغربی. شاید بیشترین یاران حضرت از کشور ما باشند که جای دارد همگان تلاش کنیم با حفظ اعتقادات اصیل و صحیح و آراستگی به اعمال و رفتار صالح در حد توان، انشاءالله در زمره یاران حضرتش (عج) قرار بگیریم. از فرصتی که در اختیار موعود قرار دادید، سپاسگزاریم. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره جاثیه (۴۵)، آیه ۳. ۲. سوره حشر (۵۹)، آیه ۱۹. ۳. سوره انعام (۶)، آیه ۴۴. ۴. حسینی بحرانی، سیدهاشم، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، سیمای حضرت مهدی (ع) در قرآن، صص ۱۲۲-۱۲۱. ۵. محمد بن ابراهیم، نعمانی، الغیبه، ص

۲۰۶. ۴. همان، ص ۱۶۹. ۶. همان، ص ۲۰۸. ۷. محمد بن علی الکرآجکی، کنزالفوائد، ص ۹۷. ۸. الآداب المفرد، ص ۷۷۱.

چرا کارگردانان به مقوله آخرالزمان نمی‌پردازند؟

گفت‌وگو با محمدرضا اسلاملو / گفت‌وگو: کریم باباخانی اشاره: محمدرضا اسلاملو، از جمله کارگردانان متعهدی است که در سالیان اخیر پرداختن به باور مهدوی و فرهنگ انتظار را وجهه همت خود قرار داده و در این زمینه کارهای ارزشمندی را تولید کرده که از جمله می‌توان به برنامه‌های مستندی چون «در انتظار موعود»، «جهان در انتظار»، «تا ظهور» و... اشاره کرد. البته برخی از این برنامه‌ها به هنگام پخش با موانعی برخورد کردند که شرح آن‌را در گفت‌وگویی که با ایشان انجام داده‌ایم خواهیم خواند. در هر حال با آشنایی بیشتر با فعالیت‌های این هنرمند و همچنین بررسی زمینه‌ها و موانع ترویج باور مهدوی و فرهنگ انتظار گفت‌وگویی یک ساعته‌ای با وی ترتیب دادیم که توجه شما عزیزان را به حاصل این گفت‌وگو جلب می‌کنیم؟ جناب اسلاملو به عنوان اولین سؤال از نخستین تجربه هنری خود یعنی مجموعه تلویزیونی «در انتظار موعود» بگویید؟ سال‌ها بود به دنبال این بودم که پیرامون حقیقت «انتظار» مجموعه‌ای هنری تهیه کنم و آن را وظیفه خود می‌دانستم، اما مقداری تردید داشتم از طرفی ترس نیز اجازه این کار را به من نمی‌داد زیرا تجربه‌ای تلخ و منفی، به نام انجمن «حجتیه» ذهن فرهنگی و هنری جامعه را تخریب کرده بود و این امر باعث خلأ فرهنگی شده و هیچ کس جرئت و شهامت نزدیک شدن به این مقوله را پیدا نکند. من خیلی دوست داشتم با فیلم‌سازی به حقیقت انتظار نزدیک شوم، بنابراین با دیدن اولین فیلم خارجی در خصوص «آخرالزمان» این جرقه در ذهن من زده شد که آینده بشریت و «موعود» سوژه‌ای بسیار مناسب برای فیلم‌سازی است و باید ساخته شود و این حس، قوت قلبی به من داد و جالب آن که قبل از دیدن فیلم تصور می‌کردم تنها من هستم که به این مقوله فکر می‌کنم، در حالی که این سوژه جهانی است و باید به آن پرداخته شود. همین جا در حاشیه عرض کنم، اوایل جنگ بود که نیروهای بسیجی آموزش می‌دیدند و به جبهه اعزام می‌شدند، من هم عضو بسیج بودم و دوربین به دوش همراه این عده اعزام شدم، در یک منطقه سرسبز گروه به ستون یک حرکت می‌کرد و یک نفر نیز پرچم سبزی به دست، داشت که روی آن «یا قائم آل محمد» (ع) حک شده بود و باد آن‌را بسیار زیبا به اهتزاز درآورده بود من این صحنه را ضبط کردم، همانطور که از سینه کش کوه بالا می‌رفتیم، از پشت ویزور که نگاه کردم، یک لحظه پیش خودم گفتم ممکن است این‌ها جزئی از لشکریان امام زمان (عج) باشند، این مسئله خیلی مرا گرم کرد و این پلان ضبط شد، و بارها از تلویزیون پخش گردید. به‌خصوص این که دعای عهد را با صدای زیبایی روی آن پیاده کرده بودم و این امر در بیننده خیلی اثر می‌گذارد. این اولین تجربه من بود. هنگامی که شهید «آوینی» از صدا و سیما رفت و مسئول ویدئویی حوزه هنری شد از همه خواست برای فعالیت هنری دور هم جمع شوند و برنامه تولید کنند، من طرح خودم را که «در انتظار موعود» نام داشت ارائه کردم، شهید آوینی پذیرفت و ما کلید کار را زدیم. امروز تأسف می‌خورم که چرا روی این سریال دقت و حساسیت بیشتری به خرج ندادم و برای پایان یافتن آن عجله کردم. البته شاید علت آن این بود که برای اولین بار مقابل دوربین درباره مهدویت سخن گفته می‌شد، به هر حال سد شکسته شد و موانعی که وجود داشت از میان برداشته شد و همکاران با تعجب پی‌گیر موضوع بودند و مشتاق بودند ببینند سرانجام کار به کجا ختم می‌شود، حتی یکی از فیلم‌سازان با من تماس گرفت و گفت می‌خواهم در زمینه مهدویت فیلم داستانی بسازم؛ پس این نشان می‌دهد که سد شکسته شده و همگان پذیرفته‌اند که حقیقت ظهور می‌تواند دست مایه فیلم‌سازی قرار گیرد. و این نکته برای من خیلی مهم‌تر از خود فیلم بود، زیرا باعث شد جریان فیلم‌سازی مهدویت و انتظار بوجود آید؟ آقای اسلاملو با توجه به توضیحاتی که در خصوص تهیه سریال «در انتظار موعود» ارائه نمودید بفرمایید آیا این برنامه از رسانه ملی پخش شد؟ اگر خیر، علت آن چه بود؟ متأسفانه کل سریال از سیما پخش نشد. دلیل آن نیز ترسی بود که مسئولین وقت صدا و سیما در دل داشتند، در یک قسمت از این مستند شفا یافتن یک جانباز شیمیایی چگونگی تشریف او خدمت امام زمان (عج) را ضبط کردم.

آن جانباز بسیار جالب و گیرا مسئله تشریح را تشریح کرده بود. من عکس‌های مجروحیت و شفا یافتنش را نیز ضبط کردم ولی متأسفانه سیما از پخش کردن آن خودداری کرد، من تصور می‌کنم صدا و سیما هنوز هم با مقوله مهدی موعود (عج) بیگانه است و لذا حاضر نیست در این مقوله کاملاً وارد شود. اینکه چه باید کرد؟ و چگونه می‌توان ابر سیاه بیم را از آسمان صدا و سیما دور کرد؟ سؤالی است که من نیز به دنبال یافتن پاسخ صحیح آن هستم به اعتقاد من با همین امکانات موجود صدا و سیما می‌توان مشکلات فرهنگی، هنری کشور را حل نمود؟ سؤال دیگر من باز می‌گردد به اینکه با توجه به گذشت یک دهه از ساخت سریال مستند «در انتظار موعود» و تغییراتی که در فضای فرهنگی کشور به وجود آمده آیا زمان پخش آن از طریق سیما نرسیده است؟

اینکه فضای فرهنگی و هنری جامعه تغییر کرده و متفاوت‌تر از گذشته شد قبول دارم و برای من هم جای سؤال است که چرا صدا و سیما آن را پخش نمی‌کند؟ با این تفاسیر من کار خود را متوقف نکردم و برنامه‌های دیگری تهیه و نسبت به ساخت مستند «جهان در انتظار» و «تا ظهور» اقدام کردم و خوانندگان عزیز اطلاع دارند که ساخت سریال مستند بسیار مشکل‌تر از ساخت فیلم سینمایی می‌باشد؟ هدف و مراد شما از رفتن به سمت این گونه سوژه‌ها چیست؟ با توجه به اینکه سوژه‌های مختلفی در جامعه وجود دارد؟

اگر پاسخ این سؤال را بیست سال پیش می‌دادم خیلی‌ها می‌خندیدند ولی امروز فضای جامعه پذیرای این امر است لذا در پاسخ بخش اول سؤال عرض می‌کنم: بهترین و ناب‌ترین سوژه برای کار کردن حقیقت ظهور و آخرالزمان است. اگر غربی‌ها حقیقت ظهور را آن‌گونه که در اسلام آمده باور داشتند تصور می‌کنید چه اقداماتی انجام می‌دادند؟ حتماً فضای فرهنگی دنیا را تغییر می‌دادند و شرایط را به گونه‌ای در ذهن مردم ترسیم می‌کردند که افراد تصور می‌کردند هر لحظه ممکن است ظهور تحقق پیدا کند و جهان را همواره در حال آماده باش نگه می‌داشتند، در حالی که این حقیقت به صورت رایگان در اختیار ما قرار دارد و ما ارزش این نعمت بزرگ و الهی را نمی‌شناسیم، به گمان من کتاب ظهور بر روی طاقچه ذهن‌ها در حال خاک خوردن است، در تشریحی که به حج داشتم برنامه‌ای ساختم به نام «زائران احد» طرح دیگری در دست تهیه دارم با عنوان «حق و باطل» که ادامه مستند «تا ظهور» می‌باشد و در آینده نزدیک ساخته خواهد شد، دغدغه ذهنی من همیشه جنگ و ظهور بوده است به همین دلیل سعی دارم آنچه می‌سازم با مستندات گذشته تفاوت داشته باشد؟ جناب اسلامو سؤالی که به ذهن من رسید این است که آیا نگاه شما در بحث منجی‌گرایی با نگاه دیگران تفاوت دارد؟ چرا؟؟ اینکه دنبال چه هستم، باید بگویم مانند همه انسان‌هایی که منتظر آن حضرت هستند و آرزو دارند برای رضایت قلب ایشان کاری انجام دهند، این علاقه و خواست من نیز هست و همین امر باعث شده بیشتر به بحث مهدویت پردازم. و این خواست درونی، مرا به اینجا کشانده است. من فکر می‌کنم در پیشگاه حضرت حجت (عج) شرمندهم و خود را فرد موفق در ترویج فرهنگ مهدویت نمی‌دانم، زیرا کاری که بتوان گفت کارستان باشد صورت نداده‌ام و مانند یک فرد مبتدی در حال تمرین کردن هستم؛ امیدوارم بتوانم کاری در شأن حضرت (ع) ارائه دهم؟ با توجه به اینکه شما در کوران ساخت فیلم‌های مستند مهدویت هستید، مشکلات و موانع فیلم‌سازی در این مقوله را منبعث از کجا می‌دانید؟ مشکل اصلی از آنجا ناشی می‌شود که هنرمندان و کارگردانان کشور به آخرالزمان نمی‌پردازند، البته نسبت به سال‌های گذشته این روند بهتر شده است، ولی رضایت‌بخش نیست، برای اینکه ده سال آینده افسوس این روزها را نخوریم باید تلاش مضاعف نمود، من اعتقاد دارم اگر به مقوله مهدویت بیشتر و بهتر پردازیم اتفاق مهم و مبارک ظهور خیلی زودتر از آنکه تصور می‌شود به وقوع خواهد پیوست، زیرا با پدید آمدن انقلاب اسلامی کلید ظهور زده شده و ظهور صغرا واقع شده و آن اتفاق غیرممکن به وقوع پیوسته است. در سریالی که ساختم با یکی از علمای لبنان به نام شیخ «فتلاوی» که کتاب‌های زیادی هم نوشته مصاحبه کردم؛ او که تحقیقات زیادی حول ظهور انجام داده می‌گفت: به روایت جالبی دست پیدا کرده‌ام مبنی بر این که انسان با عمر طبیعی می‌تواند به وقوع پیوستن انقلاب مهدوی و ظهور حضرت را شاهد باشد. می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که اگر به حقیقت مطلق که همان حضرت بقیه‌الله (عج) می‌باشد پردازیم، چقدر به ظهور نزدیک خواهیم شد! گاهی اوقات انسان مشاهده می‌کند اقداماتی را که ما

باید برای بسترسازی ظهور انجام دهیم به دست دشمنان رقم زده می‌شود. البته با برداشتی که خودشان از آخرالزمان دارند، من خیلی تأسف می‌خورم که چرا در اردوگاه مسلمانان به مقوله «منجی گرایی» کم توجهی می‌شود؛ در حالی که باید هرچه زودتر گرد و غبار گذشت زمان و غفلت را از کتاب زیبای ظهور بزداییم و آنرا باز کنیم و حل تمامی مشکلات امروز و فردا را از درون آن جست‌وجو کنیم، به برکت امام مهدی (عج) پنجره‌های زیادی وجود دارد و هر کس می‌تواند به تناسب موقعیت و وسعت دید خود از پنجره‌ها به باغ سر سبز انتظار بنگرد؟ جناب اسلامو علت کم کاری و یا کاستی هنرمندان را در عرصه مهدویت چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به نظر من بختی روی فعالیت فرهنگی، هنری کشور سایه انداخته است و این مانع جنب و جوش، حرکت و پویایی می‌شود از طرفی عدم استفاده صحیح از حقایقی که در اختیار داریم باعث کم کاری می‌شود، شرایط فرهنگی ما همانند فرد خواب آلوده‌ای است که باید او را کاملاً بیدار کرد. اگر می‌خواهیم فیلم بسازیم باید ترس و نگرانی را نادیده گرفت و با شهادت تمام وارد میدان مبارزه فرهنگی (فیلم‌سازی) شد؟ حال که بحث به اینجا رسید اجازه بدهید سؤال کنم چه تکلیفی را برای اهل هنر، سینما، تلویزیون و در یک کلمه اهل امضا در بحث مهدویت قائل هستید؟ من تصور می‌کنم همه سعی دارند به تکلیف خود در این راستا عمل کنند؛ حال اگر آن اتفاق که باید رخ دهد حاصل نمی‌شود به لحاظ کم ارادتی نسبت به آقا نیست بلکه درک‌ها پایین است، قدرت و درک ما کامل نشده و همه از شدت کار ضعیف شده‌اند چون فعالیت‌ها به صورت متفرقه انجام می‌پذیرد، زیرا به نظم و وحدتی که مدنظر اسلام است دست پیدا نکرده‌ایم؟ شما در طول تهیه و ساخت سریال‌های مستندی که برای حضرت حجت (عج) ساخته‌اید آیا با موارد شگفت‌انگیز مانند امداد و... برخورد کرده‌اید؟ به صورت مشخص خیر، ولی به‌طور عام بله، زیرا در همه آنچه ما انجام داده‌ایم عنایت حضرت را پشت آن احساس می‌کردم. مثلاً برای تهیه مجموعه‌ای با عنوان «تولد دوباره» که پیرامون زندگی تازه مسلمانان است سفری به استکهلم داشتم در آنجا با افراد جالبی برخورددم. یک تازه مسلمان که از کشور اندونزی بود و نام اسماعیل را برای خود انتخاب نموده بود، ابتدا با مکتب اهل سنت آشنا شده ولی پس از مطالعه و تحقیق مذهب تشیع را برگزیده است. او از آخرالزمان و حضرت مهدی (عج) به گونه‌ای سخن می‌گفت که ما تصور کردیم او یکی از یاران نزدیک حضرت است، من در آنجا به این نکته پی‌بردم که چه جهان منتظری داریم؟ و اینها شگفتی آفرین است. به نظر من اگر مجله «موعود» سایتی مخصوص مهدی موعود راه‌اندازی کند با مخاطبان زیادی در جهان ارتباط برقرار خواهد کرد آنگاه پی خواهیم برد که منتظران در جهان به چه میزان هستند. و حاضرند مطالب و مقالاتی برای مجله ارسال نمایند. یکی از علل موفقیت‌های غرب در زمینه فرهنگی این است که آنها بر این اعتقادند که هرملتی نسبت به آینده آگاهی داشته باشد می‌تواند در آن دخل و تصرف کند و آنرا به نفع خود تغییر دهد و این تفکر از «علم گرایی» برمی‌خیزد، پس غرب مبنای موفقیت خود را بر علم گرایی نهاده است و دلیل اینکه آنها در فیلم‌ها به آخرالزمان می‌پردازند این است که تصور می‌کنند آینده را می‌شناسند، چون از دریچه ناقص فرهنگ خود به آن نگاه می‌کنند و چون برداشت آنها ناقص است به حقیقت نمی‌رسند. پس اگر دقت کرده باشید در فیلم‌ها به آینده پرداخته و پیرامون آن سخن گفته و آنرا به نفع خود تغییر می‌دهند همین وضعیت را در عراق شاهد هستیم، من تمام برنامه شبکه‌های ماهواره‌ای را که چهل روز قبل از حمله به عراق پخش می‌کردند ضبط کردم، همه مبلغان مسیحی انجیل‌گرا آتش بیار معرکه بودند و تحلیل آنان این بود که علت پیروزی ایرانیان در جنگ با عراق پشتیبانی فرهنگی و اعتقادی آنان توسط علما و مداحان بود و لذا بیست و چهار ساعته مبلغان مسیحیت بسترسازی فرهنگی و اعتقادی می‌کردند. در یکی از برنامه‌ها بر روی نقشه عراق تحلیل می‌کردند و به شهر «سامراء» که رسیدند دیالوگ آنها این جمله بود که، «آخرین پیامبر مسلمانان از این شهر برمی‌خیزد پس ما باید این شهر را تصرف کنیم. تا مسلمانان تسلط نداشته باشند. زیرا در غیر این صورت آنان دنیا را فتح خواهند کرد.» و این برداشت را ربط می‌دادند به مکاشفات یوحنا، اما چرا تاکنون موفق نشده‌اند، این به دلیل شناخت ناقص آنان نسبت به آینده می‌باشد؟ آخرین سؤال را اینگونه مطرح می‌کنم که «هالیوود» از یک پشتیبانی علمی و اتاق فکر قوی برخوردار است آیا

این وضعیت را نمی‌توان در سینمای ایران دنبال کرد، یعنی حوزه‌های علمیه و علما به کمک سینما بیایند؟! فاصله دین و سینما در ایران زیاد است در حالی که در حوزه‌ها معادن علم و معرفت وجود دارد پس باید پلی قوی بین این دو ایجاد کرد. همانطور که شما اشاره کردید علت رشد آنها (غربیان) باز می‌گردد به اینکه آنها قدم‌های علمی را خوب برداشته‌اند و پل‌ها را ساخته‌اند و در پس فیلم‌هایی که می‌سازند تفکر، اندیشه و تحقیق وجود دارد و سخت هم مشغول هستند، لذا نتیجه کار و تلاش خود را می‌گیرند ما نیز با توجه به منابع عظیم و ذخایر مهم و بکری که داریم، می‌توانیم به کمک ابزار و امکانات و تکنولوژی، هنری متعهد و بالنده داشته باشیم. یک ضعف نهایی که در سینمای ما وجود دارد نبودن پشتیبانی فرهنگی و علمی از جانب حوزه‌هاست که با ایجاد پل این مشکل برطرف خواهد شد؛ در این شرایط می‌توان فایل‌های زیادی به همین منظور به وجود آورد آنگاه هرکس بخواهد فیلمی و سریالی بسازد به راحتی می‌تواند از اطلاعات و دانش‌های موجود استفاده کند در این صورت از دوباره کاری و تکرار جلوگیری خواهد شد. از زمانی که برای انجام این مصاحبه در اختیار ما قرار دادید تشکر می‌کنم.

آخرالزمان و شاعران معاصر

سهیلا صلاحی اصفهانی در اشعار مهدوی می‌توان اشارت‌هایی را یافت که بیانگر ناهنجاری‌ها و آزمون‌های سخت بشری در آستانه ظهور است. همچنین به خوبی می‌توان باور به ظهور منجی و نیز شرایط عصر طلایی ظهور را در ابیات برخاسته از جان و دل شاعران بازیافت. تصویری که شعرای معاصر از شرایط آن روزگار ترسیم کرده‌اند، ویژگی‌های بارزی دارد. از آن جمله: ۱. آشفتگی جهان حمید سبزواری وضعیت جهان را در واپسین مراحل حیات مادی این گونه توصیف می‌کند: جهان نشسته به خون ای خدا چه بیداد است درخش صاعقه ذوالفقار می‌خواهم و نیز می‌گوید: زمانه بی‌خبر از سیرت و صفای دل است تو دلبرانه بیا، باب باوری بگشا به انتظار رهایی نشسته شرق اسیر ز قلب غرب تبه‌کار معبری بگشا محمدجواد محبت به تنگ شدن عرصه بر جهان اشاره می‌کند: تنگ شد عرصه بر جهان ای کاش منتقم، کار را شروع کند صالح محمدی با ذکر تشبیه زیبایی، چنین می‌گوید: بی‌تو دنیا شیخ صنعایی ست در شب غوطه‌ور بی‌تو هستی مثل یک تاریکی بی‌انتهاست ۲. بی‌ثباتی زمین از نگاه حسین اسرافیلی، آخرالزمان هنگامه لرزیدن زمین است: زمان سرگشته می‌گردد، زمین بر خویش می‌لرزد صدا در کوه می‌پیچد ز طوفانی که ناپیداست قیصر امین‌پور نیز از ویرانی آن یاد می‌کند: تو از حوالی اقلیم هرکجا آباد بیا که می‌رود این شهر، رو به ویرانی «تنهایی زمین» تصویری است که علیرضا قزوه رقم می‌زند: از آسمان چهارم، مسیح بازگشته ست زمین ولی چه تنهاست، مگر تو بازگردی احد ده‌بزرگی می‌گوید: زمین گشته بت‌خانه بیکران تبردار ایمان تباران کجاست؟ پیامد بی‌ثباتی، سردی است که گریبان زمین را می‌گیرد. ذبیحی چنین می‌سراید: دشت خسته، کوه ابری، آسمان خاکستری راه در پیش و زمین سرد و زمان خاکستری قربانعلی عالی‌زاده نیز همدل با دیگران زمزمه می‌کند: اینجا کجاست، تیره‌ترین چهره زمین اینجا که هیچ تشنه به باران نمی‌رسد ۳. نابه‌سامانی انسان ظهور، هنگامی به وقوع می‌پیوندد که انسان آسیب‌پذیر، با ابلیس درون خود، با درد و یأس و با فریب و کینه دست و پنجه نرم می‌کند. بهروز یاسی می‌گوید: حال و روز من بد است، خسته‌ام از این زمین از پرنده‌ها بپرس، یا خودت بیا بین محمدعلی شیخ الاسلامی نیز اشاره می‌کند: چه ابلیسی تنیده در وجود ما، خدای من مسیحا هم ندارد لطف اعجازش اثر، حتی احد ده بزرگی، ذبیح الله ذبیحی و یوسف شیردژم هم از یأس می‌گویند: در این دشت دلگیر یأس آفرین نوای خوش آبشاران کجاست ??? کوله بار از شوق خالی، پای رفتن لنگ لنگ مثل جنگل‌های بی‌خورشید، جان خاکستری ??? اگرچه زلزله یأس می‌وزد اما فرو نمی‌شکند برج بردباری ما ناله کاکایی از درد نیز شنیدنی است: چون عصای موریانه خورده، دست‌های من زیر بار درد تار و مار شد، نیامدی بی‌شک در چنین شرایطی غم از هر سو، سراغ دل انسان را می‌گیرد و به قول سبزواری: دلی نماند که خار غمی در آن نخلید در این زمانه یکی غمگسار می‌خواهم عبدالعظیم ساعدی هم می‌گوید: غم بزرگ زمانه سیاه کرده زمین تو از تبار طلوعی چه ناب می‌آیی

بسیار طبیعی است که در چنین وضعیتی با مرگ عاطفه‌ها مواجه باشیم. محمود شاهرخی چنین می‌سراید: بنگر بنای مردمی و مهر گشته سست ای آنکه پشت ملک بقا از تو محکم است و حمید سبزواری با او همراهی می‌کند: فضای عاطفه تنگ است و این قفس دلگیر به وسعت چمن آرزو دری بگشای بی‌پناهی انسان نیز نتیجه دیگری است که یدالله گودرزی به آن اشاره می‌کند: در وسعت قدیمی این وسعت عبوس ایمان به بی‌پناهی انسان می‌آورم و به قول سلمان هراتی: روزی هزار مرتبه تا مرگ می‌رویم روزی هزار مرتبه تکرار می‌شویم ۴. هجوم فتنه‌ها در اغلب سروده‌های مهدوی می‌توان ردپای فتنه‌های آخرالزمان را یافت. به عنوان مثال محمود شاهرخی خطاب به امام عصر(ع) می‌گوید: ای خادم در تو سلیمان! بین کنون در دست دیو فتنه گر قرن، خاتم است و باز در بیتی دیگر می‌آورد: ای از تو جمع، خاطر شوریدگان! بین کار جهان ز فتنه ایام درهم است. حمید سبزواری نیز از فتنه‌ها بدین گونه یاد می‌کند: ز خانه خانه اسلام ناله می‌شنوم تسلی دل این سوگوار می‌خواهم به محو فتنه دجال شوم خون آشام قیام قائم حیدر تبار می‌خواهم ز قدس و کعبه امان رفته، ای امید و امان بیا که خاطر امیدوار می‌خواهم سبزواری هم چنین در غزلی دیگر می‌سراید: دوباره سامریان فتنه زمان شده‌اند زمین به تندر الله اکبری بگشای فلک ز فاجعه مسجد خلیل تپید صلاهی عدل زن و دست کیفری بگشای در شعر سیمیندخت وحیدی، چنین به گرفتاری‌های آخرالزمان اشاره شده است: زمین اسیر بلا شد، میان شعله رها شد برفت آتشم از سر، خدا کند که بیایی و بهروز یاسمی هم از هجوم فتنه‌ها به یاد «عصر قاسطین» می‌افتد: حال و روز من که هیچ، ماه و سال ما همه مثل قرن آتش است، مثل عصر قاسطین محمد جواد غفورزاده می‌گوید: اکنون که خط آتش و خون پیش روی ماست ای دادخواه خون خدا در برم بیا اشاره مصطفی علیپور هم در عین ادبی بودن، باور به ایجاد فتنه در فصل نهایی عالم را حکایت می‌کند: هجوم عاصی طوفان به فصل غیبت تو چه سروها که شکست و چه ریخت گل‌هایی! در شعر افشین علاء نیز سخن از رهایی زمین از بند فتنه تزویر و نیرنگ‌هاست: بر گرد تا زمین و زمان را رها کنند چپ‌ها و راست‌ها، و سیاه و سفیدها باز آ که خلق را نکشانند به سوی خویش بازار پر فریب مراد و مریدها ??? هم‌چنان که اشاره شد بخش دیگر سروده‌ها نوید آمدن نجات بخش موعود را می‌دهند، مانند: شبی با نسیم سحر خواهد آمد گل از پرده روزی به در خواهد آمد مشفق کاشانی آن قیام بزرگ رستاخیز بی‌ظهور تو کی وقوع کند محمدجواد محبت صدای سم سمنند سپیده می‌آید یلی که سینه ظلمت دریده می‌آید به پاسداری آیین آسمانی ما گزیده‌ای که خدا برگزیده می‌آید نصرالله مردانی تو خواهی آمد و آواز با تو خواهد بود پرنده و پر و پرواز با تو خواهد بود حسین منزوی می‌آید از نهایت ابهام آسمان یک مرد از اهالی اقلیم یادها ناصر همتی شب غلیظ در این کوچه‌ها نمی‌پاید در آن دمی که تو با چلچراغ می‌آیی سلمان هراتی و سرانجام در بسیاری از ابیات معاصرین، سیمای هستی پس از ظهور، خوش می‌درخشد: پس از بادهای هرزه گرد فصل بی‌رنگی نسیم روح بخش از چشم آن موعود برمی‌گشت حمید مبشر بیا به خانه که امید با تو برگردد هزار مرتبه خورشید با تو برگردد بیا عزیزترین یوسفم که در نفسی بهار رفته به تبعید با تو برگردد مصطفی محدثی خراسانی بین مولا به محض اینکه از عشق تو می‌گویم جهان را شوق یک فردای نامحدود می‌گیرد صالح محمدی امین فردا هزار آینه عطر نور در کوچه‌های شهر می‌پیچد فردا سرآغاز زلالی‌هاست، فصل بلوغ سبز انسان است مهدی مظفری ساوجی تو رهایی، نوید سحرگاه عیدی من تو را ای نسیم سحر! می‌شناسم سهیل محمودی هزار آینه می‌روید به هرجا می‌نهی پا را همین قدر از تو می‌دانم هوایی کرده‌ای ما را منصوره نیکوگفتار «میراث رسولان» غزلی کوتاه از مرتضی نوربخش است که در همین حال و هوا سروده شده: گام‌هایت صبح را تفسیر خواهد کرد خاک را از تیرگی تطهیر خواهد کرد باغ آوازت که میراث رسولان است شاخساران را پر از تکبیر خواهد کرد با تو اصل عدل عالمگیر خواهد شد با تو رنگ زندگی تغییر خواهد کرد تا بیایی آفتاب، این هم‌رکاب تو در غروب واپسین تأخیر خواهد کرد من چنان در دیدنت محوم که پندارم مرگ در دیدار با من دیر خواهد کرد

علی اکبر مهدی پور اشاره: همان گونه که در جاده‌های بین شهری تابلوهایی نصب شده که ره‌پویان را از سرعت مجاز، پیچ و خم راه، نزدیک شدن به پل و تونل، فاصله پارک‌ها و رستوران‌ها و پمپ بنزین‌ها، ورودی شهرها و کمربندی‌ها و دیگر اطلاعات لازم آگاه می‌کند، در مسیر راهیان نور و سالکان کوی محبوب نیز تابلوهایی نصب شده که آنها را از خطرات راه باخبر نموده و شیوه گزینش راه درست را به آنها آموزش می‌دهد. طولانی بودن راه و سخت بودن عبور از موانع، ممکن است سالکان راه و شیفتگان وصال را با خطر یأس و نومیدی مواجه کند؛ آنها را در ادامه مسیر دچار شک و تردید نماید و از رسیدن به قلّه آمال و آرزوهایشان باز دارد؛ در این هنگام یکی از نشانه‌های ظهور پدیدار می‌گردد و آنها را از تردید و دو دلی نجات می‌دهد. پدیدار شدن هر نشانه‌ای از نشانه‌های ظهور، همانند مشاهده یکی از تابلوهای راهنمایی، سالکان راه را در مسیرهای دور و دراز امیدوار ساخته، از درستی راهی که برگزیده‌اند، آگاه و مطمئن می‌سازد. در این مقاله نگاهی سریع و گذرا خواهیم داشت بر برخی از نشانه‌های ظهور که در روایات از آنها به عنوان نشانه‌های حتمی یاد شده است. ۱. ملاحم و فتن نشانه‌های ظهور که در اصطلاح «ملاحم» و «فتن» نامیده می‌شوند، همان احادیث غیبی رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) هستند، که از سرچشمه زلال قرآن و عترت نشأت گرفته و در مجامع حدیثی ثبت شده‌اند. این نشانه‌ها همانند دانه‌های تسبیح با نظم و ترتیب خاصی، در بستر زمان تحقق یافته، صحت و استواری سخنان پیشوایان را برای همگان روشن و مبرهن می‌سازد. احادیث مربوط به ملاحم و فتن آنقدر گسترده است که با شهادت پیامبر، ماجرای سقیفه، گزینش خلیفه، غضب فدک و تهاجم به خانه وحی آغاز شده، از روی کار آمدن معاویه‌ها، حجاج‌ها، مغول‌ها و ... سخن گفته و از شهادت سالار شهیدان و دیگر شهدای راه فضیلت؛ چون عمار یاسر، حُجر بن عدی، میثم تمار، سعد معاذ، عمر و بن حنظل و ... به روشنی خبر داده است. اخبار ملاحم و فتن، خروج قرامطه، سقوط بنی عباس، فتح استانبول، اشغال عراق و افغانستان توسط سرکرده کفار را در بر گرفته، رخدادهای جهان را تا هنگامه ظهور و انفجار نور به نمایش گذاشته است. در کتاب‌های مرجع و منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، فصل‌هایی با عنوان: فتن، ملاحم، اشراف الساعه و علائم ظهور به نقل این احادیث اختصاص یافته است. در این زمینه کتاب‌های مستقل فراوانی تألیف شده است ۱ که نشانه‌های ظهور را به ویژه مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. در اینجا به شماری از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. الفتن، ابو عبدالله نعیم بن حماد مروزی (م ۲۲۹ ق.) ۲. الفتن، ابوعلی حنبل بن اسحاق بن حنبل شیبانی (م ۲۷۳ ق.) ۳. الملاحم، حافظ احمد بن جعفر بن محمد، مشهور به «ابن المنادی» (م ۳۳۶ ق.) ۴. التشریف بالمن فی التعریف بالفتن، ابوالقاسم رضی الدین علی بن موسی، مشهور به «ابن طاووس» (م ۶۶۴ ق.) ۵. نهایت البدایه و النهایه فی الفتن و الملاحم، حافظ ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق.) ۶. الإیضاع لأشراط الساعه، محمد بن عبدالرسول حسینی شهرزوری، مشهور به «برزنجی» (م ۱۱۰۳ ق.) ۷. بشاره الإسلام فی علامات المهدی (ع)، سید مصطفی آل السید حیدر الکاظمی (م ۱۳۳۶ ق.) ۸. نواب الدهور فی علائم الظهور، سید حسن میرجهانی (م ۱۴۱۳ ق.) ۹. أشراف الساعه، یوسف بن عبدالله بن یوسف الوابل (معاصر) ۱۰. معجم الملاحم و الفتن، سید محمود دهرسخی (معاصر) ۱۱. تعداد بی شماری از کتاب‌های پایه و مرجع که در زمینه نشانه‌های ظهور و دیگر مسائل مهدویت نگاشته شده‌اند در کشاکش زمان و حوادث دوران، به ویژه به هنگام تهاجم مخالفان به کتابخانه‌های بزرگان شیعه از بین رفته و غالباً طعمه حریق شده‌اند. کهن‌ترین اثر برجای مانده از اوایل قرن سوم، کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی (م ۲۲۹ ق.) است. اهمیت این کتاب در این است که مؤلف آن ۲۶ سال قبل از تولد حضرت ولی عصر (عج) دیده از جهان فرو بسته است، و خود از محدثان معروف زمان بود که بخاری در صحیح خود از او روایت کرده است و بسیاری از علمای رجال بر صداقت و وثاقت او تأکید کرده‌اند. ۱۲. تعدادی از نسخه‌های خطی آن تا زمان ما محفوظ مانده است. ۱۳. از دیگر ویژگی‌های این کتاب، جامعیت آن است که شامل بیش از ۲۰۰۰ حدیث درباره فتن، ملاحم و نشانه‌های ظهور است، در حالی که مثلاً، در فتن ابوعلی ۱۳۶ حدیث، و ملاحم ابن منادی ۳۱۲ حدیث آمده است. سید ابن طاووس ۳۰۸ حدیث از فتن نعیم بن حماد را برگزیده، به پیوست ۱۱۵ حدیث از فتن سلیلی و ۹۳ حدیث از فتن زکریا بن یحیی بزار

در کتابی گردآورده و آن را التشریف بالمن نام نهاده است. ۱۴ در میان کتاب‌هایی که در موضوع یاد شده توسط معاصران به رشته تحریر درآمده‌اند، کتاب‌های زیر گسترده‌ترین کتاب‌ها در این زمینه به شمار می‌آیند: ۱. نواب الدهور، سیدحسن میرجهانی، با ۵۵۵ حدیث؛ ۲. علامات المهدی المنتظر، شیخ مهدی فتلاوی، با ۵۲۵ حدیث؛ ۳. یأتی علی الناس زمان، سیدمحمود دهرسخی با ۹۲۰ مدخل؛ ۴. معجم الملاحم و الفتن از همین نویسنده، با ۱۸۰۰ سرفصل. بنابراین جای هیچ تردید نیست که شمار نشانه‌های ظهور از مرز ۲۰۰۰ می‌گذرد که بیشتر آنها تحقق یافته و تعداد اندکی از آنها باقی مانده است. همه این نشانه‌ها در طول قرون و اعصار، برای تقویت ایمان و تحکیم اعتقاد باورداران، به حکمت خداوند حکیم رخ داده، تا دچار شک و تردید نشوند و در راهی که برگزیده‌اند ثابت و استوار بمانند، ولی هرگز نزدیک شدن ظهور را به صورت روشن و شفاف بیان نمی‌کند. ۲. شمارش گر معکوس در میان بیش از ۲۰۰۰ تابلویی که فراراه راهیان نور و منتظران ظهور نصب شده، تنها پنج تابلو وجود دارد که تاریخ قطعی ظهور و فاصله مشخص سالکان کوی محبوب تا سرمنزل مقصود را چون شمارش گر معکوس نشان می‌دهد. این تابلوهای پنج‌گانه «علایم حتمی» نام دارند. حکمت بالغه حق تعالی ایجاب کرده که این تابلوها فقط در آستانه ظهور نصب شود، تا سالکان دیار محبوب، که همه اصول ایمنی را رعایت کرده، شب‌های تیره و تاریک دوران غیبت را پشت سر نهاده، چشم امید به افق دوخته، فرا رسیدن لحظه وصال را شماره کنند، با مشاهده نخستین تابلو، تاریخ دقیق وقت ظهور را پیش‌بینی نموده، با آرامش خاطر گام در کوی محبوب بگذارند. ۳. علایم حتمی در روایات فراوان به حتمی بودن پنج نشانه از نشانه‌های ظهور در مورد آنها تصریح و تأکید شده است، که به یک نمونه از آنها اشاره می‌کنیم: شیخ صدوق با سلسله اسنادش از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: قبل قیام القائم خمس علامات محتومات: الیمانی، و السفیانی، و الصیحه، و قتل النفس الزکیه و الخسف بالیداء. پیش از قیام قائم (ع) پنج نشانه حتمی هست که عبارتند از: یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس زکیه و خسف زمین بیداد. ۱۵. شیخ صدوق این حدیث را با پنج واسطه از امام صادق (ع) روایت کرده که همه آنها مورد اعتماد و استناد هستند، و اینک اشاره‌ای کوتاه به نام و میزان وثاقت آنها: ۱. محمد بن حسن بن احمد بن ولید: پیش‌تاز رجالیون، مرحوم نجاشی بر وثاقت او تأکید کرده است. ۱۶. ۲. حسین بن حسن بن ابان: ابن داود حلّی بر وثاقت او تصریح کرده است. ۱۷. ۳. حسین بن سعید بن حماد بن سعید مهران اهوازی: شیخ طوسی بر وثاقت او تصریح نموده است. ۱۸. ۴. محمد بن ابی عمیر: وی علاوه بر اینکه در میان خاصه و عامه از موثق‌ترین انسان‌ها بود، ۱۹. از اصحاب اجماع نیز به شمار می‌آید؛ یعنی هر حدیثی که سندش تا او صحیح باشد، بررسی اسناد بعدی لازم نیست؛ ۲۰. زیرا او ملتزم بود که فقط از افراد مورد وثوق روایت کند. ۵. عمر بن حنظله: در وثاقت عمر بن حنظله همین بس که امام صادق (ع) بر صداقت او در نقل حدیث تصریح نموده ۲۱ و محمد بن ابی عمیر که از اصحاب اجماع است، از او روایت کرده است. در این زمینه احادیث فراوانی نقل شده، که در اینجا به همین یک حدیث که سند معتبر و متن گویایی دارد، بسنده کردیم. ۴. خروج سفیانی از نظر تسلسل زمانی اولین نشانه از نشانه‌های حتمی که پیش از دیگر نشانه رخ می‌دهد و فرارسیدن انفجار نور و سپری شدن شب دیجور غیبت را نوید می‌دهد، خروج سفیانی است. خوشبختانه خروج سفیانی در روایات اسلامی بسیار دقیق، روشن و شفاف بیان شده و هرگز قابل انطباق با هیچ فرد دیگری نیست. جالب‌تر اینکه علاوه بر روایات کلی علایم پنجگانه، در مورد خروج سفیانی به طور مستقل بر حتمی بودن آن تصریح و تأکید شده است. ما در اینجا به چند حدیث مورد اعتماد و استناد اشاره می‌کنیم: یک. عبدالله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن اسباط، از حضرت ابوالحسن امام رضا (ع) روایت کرده که فرمود: إنَّ أمر القائم حتم من الله، و أمر السّفیانی حتم من الله، و لایکون قائم إلاّ بسفیانی. قیام قائم (ع) از سوی خداوند حتمی است، خروج سفیانی نیز از سوی خداوند حتمی است، هرگز بدون سفیانی، قائمی نخواهد بود. ۲۲. این حدیث را «عبدالله بن جعفر حمیری» با دو واسطه از امام رضا (ع) روایت، و آن را در کتاب گرانسنگ قرب الإسناد ثبت کرده است. ابوالعباس، عبدالله بن جعفر حمیری، در عهد غیبت صغرا می‌زیست، شخصیت برجسته قم و شیخ قمی‌ها بود، آثار فراوان از خود به یادگار نهاده، از جمله: قرب الإسناد إلى الرضا (ع). ۲۳. شیخ

طوسی بر وثاقت او تصریح کرده است. ۲۴ اما دو واسطه: ۱. احمد بن محمد بن عیسی اشعری: شیخ طوسی او را نیز توثیق نموده است. ۲۵. ۲. علی بن اسباط: مرحوم نجاشی، پیشتاز علمای رجال، او را توثیق نموده است. ۲۶. در این حدیث که با سند صحیح به ما رسیده، علاوه بر اینکه خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی معرفی شده، تصریح گردیده که هرگز بدون سفیانی قائمی در کار نیست. دو. شیخ صدوق با سلسله اسنادش از ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که گفت: به محضر امام صادق (ع) عرض کردم که پدر بزرگوارتان امام باقر (ع) می‌فرمود: «إِنَّ خُرُوجَ السِّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمُحْتَمِ». خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است. امام صادق (ع) فرمود: «آری». ۲۷. شیخ صدوق این حدیث را با پنج واسطه از امام صادق (ع) روایت کرده و علمای رجال بر وثاقت همه آنها تصریح کرده‌اند: ۱. محمد بن موسی بن متوکل: علامه حلی و ابن داود حلی بر وثاقتش تصریح کرده‌اند. ۲۸ و سید ابن طاووس بر وثاقت او ادعای اجماع نموده است. ۲۹. ۲. عبدالله بن جعفر حمیری: شیخ طوسی بر وثاقتش تصریح کرده است. ۳۰. ۳. احمد بن محمد بن عیسی: گفتیم که شیخ طوسی بر وثاقت او نیز تصریح نموده است؛ ۳۱. ۴. حسن بن محبوب: او را نیز شیخ طوسی توثیق نموده است؛ ۳۲. ۵. ابو حمزه ثمالی: مرحوم نجاشی بر وثاقت او تأکید کرده است. ۳۳. در این حدیث حتمی بودن خروج سفیانی از دو امام معصوم (ع) روایت شده است. سه. نعمانی با سلسله اسنادش از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «السِّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ». سفیانی از امور حتمی است و خروجش در ماه رجب است. ۳۴. ابوزینب، محمد بن ابراهیم نعمانی، از شخصیت‌های برجسته قرن چهارم است که پیشتاز رجالیون او را با عناوین: عظیم القدر، شریف المنزل، صحیح العقیده و کثیر الحدیث ستوده است. ۳۵. نعمانی این حدیث را با پنج واسطه از امام صادق (ع) روایت کرده، که همه آنها از نظر علمای رجال مورد اعتماد و استناد هستند: ۱. احمد بن محمد بن سعید، مشهور به ابن عقده: نجاشی بر صداقت، وثاقت، امانت و جایگاه رفیعش تأکید کرده است. ۳۶. ۲. محمد بن فضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه: بر وثاقت او نیز نجاشی تصریح کرده است. ۳۷. ۳. حسن بن علی بن فضال: شیخ طوسی بر تقوا، زهد و وثاقتش تأکید کرده است. ۳۸. ۴. ابواسحاق، ثعلبه بن میمون: بر فقاقت، وثاقت، فضیلت و جلالت قدرش شیخ طوسی تأکید نموده است. ۳۹. ۵. عیسی بن اعین: شیخ نجاشی بر وثاقتش تصریح کرده است. ۴۰. در این حدیث بر حتمی بودن سفیانی تأکید و خروجش در ماه رجب بیان شده است. در حدیث دیگری در همین زمینه آمده است: «و مِنَ الْمُحْتَمِ خُرُوجَ السِّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ». خروج سفیانی در ماه رجب از نشانه‌های حتمی می‌باشد. ۴۱. از این بحث مقدماتی به نتایج زیر رسیدیم:

۱. نشانه‌های ظهور حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - بسیار فراوان است و از مرز دو هزار می‌گذرد. ۲. پنج نشانه از آنها از علایم حتمی است. ۳. یکی از علایم حتمی خروج سفیانی است. و اینکه وقت آن رسیده که ویژگی‌های سفیانی را در پرتو احادیث وارده از پیشوایان معصوم برشماریم. ۵. ویژگی‌های سفیانی ۵-۱. نام سفیانی: مشهور آن است که نام سفیانی: «عثمان» و نام پدرش: «عنبسه» می‌باشد. ۴۲. در برخی از منابع نام پدرش «عَبِيْنَه» آمده ۴۳ که با توجه به اتحاد طریق به نظر می‌رسد که آن تصحیف شده «عنبسه» باشد. اسامی دیگری نیز برای سفیانی نقل شده که از آن جمله است: ۱. حرب بن عنبسه بن مره بن کلب بن سلمه بن یزید بن عثمان بن خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان؛ ۴۴. ۲. عنبسه بن مره بن کلب بن سلمه بن عبدالله بن عبدالمقتدر بن عثمان بن معاویه بن ابی سفیان؛ ۴۵. ۳. عبدالله بن یزید، از قبیله بنی کلب؛ ۴۶. ۴. عنبسه بن هند؛ ۴۷. ۵. ابو عبته، عروه بن محمد؛ ۴۸. ۶. معاویه بن عبته؛ ۴۹. هیچ یک از اسامی یاد شده سند قابل اعتماد و استنادی ندارد و مشهور همان عثمان بن عنبسه می‌باشد. ۵-۲. القاب او: مشهورترین لقب او سفیانی است و او را از آن جهت سفیانی می‌نامند که از تبار ابوسفیان است. از دیگر القابش صخری منسوب به صخر پدر ابوسفیان است. ۵۰. امیر مؤمنان (ع) در یکی از خطبه‌های ملاحم، از خروج آشوبگری در شام سخن می‌گوید که پرچم‌هایش در ناحیه کوفه به اهتزاز درمی‌آید و آشوب فراوان به پا می‌کند. امیر مؤمنان از او به عنوان «ضَلَّيْل» یاد می‌کند؛ ۵۱. یعنی بسیار گمراه. ۵۲. برخی از شارحان نهج البلاغه آن را اشاره به سفیانی دانسته ۵۳. برخی به عبدالملک بن مروان تفسیر کرده ۵۴. و برخی دیگر آن را اعم دانسته‌اند. ۵۵. ۵۳. نسب او: قرآن کریم از «بنی امیه» به عنوان «الشجره الملعونه» تعبیر کرده ۵۶. و در احادیث فراوانی تصریح شده که

منظور از شجره ملعونه، بنی‌امیه است. ۵۷ در روایات آمده است که سفیانی از سوی پدر به بنی‌امیه و از سوی مادر به تیره «کلب» می‌رسد، چنانکه امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: هو من بنی‌أمیه، و أخواله کلب. او از تبار بنی‌امیه و دایی‌هایش از قبیله کلب است. ۵۸ او بی‌گمان از بطن هند جگرخواره است، چنانکه در احادیث فراوان از او به عنوان: «ابن آكله الأکباد» یاد شده است. ۵۹ در احادیث فراوان تأکید شده که او از تبار ابی‌سفیان است. ۶۰ امام صادق (ع) در این رابطه می‌فرماید: ما و آل ابی‌سفیان برای خدا با یکدیگر دشمنی ورزیدیم، ما گفتیم: خداوند راست فرموده، آنها گفتند: خداوند دروغ گفته است. از این رو ابوسفیان با پیامبر، معاویه با علی بن ابی‌طالب و یزید بن یا حسین. علی پیکار کرد و سفیانی با قائم پیکار خواهد کرد. ۶۱ اما در مورد اینکه سفیانی از نسل کدامین فرزند ابوسفیان است، اقوال مختلفی نقل شده که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. از نسل خالد بن یزید بن ابی‌سفیان؛ ۲. از نسل عتبه بن ابی‌سفیان؛ ۳. از نسل یزید بن معاویه بن ابی‌سفیان؛ ۴. از طرف پدر از نسل ابی‌سفیان و از سوی مادر از نسل یزید بن معاویه. ۴-۵. اوصاف جسمی: در روایات فراوانی از اوصاف ظاهری سفیانی گفتگو شده و جای هرگونه شک و تردید را از بین برده است. شیخ صدوق با سند صحیح از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: إِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَ السَّفْيَانِيَّ لَرَأَيْتَ أَخْبَثَ النَّاسِ، أَشْقَرَ، أَحْمَرَ، أَزْرَقَ. تو اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین انسان‌ها را دیده‌ای، او بور، سرخ روی و زاغ چشم است. ۶۶ شیخ صدوق این حدیث را با شش واسطه روایت کرده که علمای رجال بر وثاقت همه آنها تصریح کرده‌اند: ۱. احمد بن زیاد بن جعفر همدانی: وی از مشایخ شیخ صدوق است و وثاقت او تأکید کرده، می‌فرماید: او ثقه، متدین و با فضیلت بود. ۲. ۶۷. علی بن ابراهیم بن هاشم: نجاشی بر وثاقت او تصریح کرده، می‌فرماید: او ثقه، مورد اعتماد، استناد و صحیح الاعتقاد بود. ۳. ۶۸. ابراهیم بن هاشم: سید بن طاووس بر وثاقت او ادعای اجماع کرده است. ۴. ۶۹. محمد بن ابی‌عمیر: شیخ طوسی او را از پارساترین، موثق‌ترین و عابدترین مردمان در میان خاص و عام معرفی کرده ۷۰ و خود از اصحاب اجماع می‌باشد. ۵. ۷۱. حماد بن عیسی: او نیز از اصحاب اجماع است ۷۲ و شیخ طوسی بر وثاقت و جلالت قدرش تصریح نموده است. ۶. ۷۳. عمر بن یزید: شیخ طوسی بر وثاقت او نیز تصریح کرده است. ۷۴ در این حدیث شریف که با سند صحیح به دست ما رسیده، مشخصات ظاهری سفیانی، از قبیل: سرخ روی، بور و زاغ چشم بودن وی برای ما بیان شده است. در حدیث دیگری امام باقر (ع) در همین رابطه می‌فرماید: السَّفْيَانِيَّ أَحْمَرَ، أَشْقَرَ، أَزْرَقَ. سفیانی سرخ روی، بور و زاغ چشم است. ۷۵ در احادیث دیگر به دیگر ویژگی‌های جسمی و اوصاف ظاهری سفیانی اشاره شده که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم: پیشوای پروا پیشگان، امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: يخرج ابن آكله الأکباد من الوادی اليابس، و هو رجل ربيع، وحش الوجه، ضخم الهامة، بوجه أثر الجدری، إذا رأیته حسبته أعور. پسر هند جگرخواره از وادی یابس خروج می‌کند، او مردی میانه بالا، با چهره‌ای وحشتناک، سرستبر و آبله‌روی است. هنگامی که او را ببینی او را یک چشم تصور می‌کنی. ۷۶ از طریق عامه نیز از مولای متقیان امیرمؤمنان (ع) روایت شده که فرمود: السَّفْيَانِيَّ من ولد خالد بن یزید بن ابی‌سفیان، رجل ضخم الهامة، بوجه آثار جدری، و بعینه نکتة بیاض. سفیانی از تبار خالد بن یزید بن ابی‌سفیان است، او مردی سرستبر است، که در چهره‌اش آثار آبله و در چشمش نقطه سفیدی است. ۷۷ حافظ ابو عبدالله، نعیم بن حماد مروزی، (م ۲۲۹ ق.) با سلسله اسنادش از حارث بن عبدالله روایت کرده که گفت: يخرج رجل من ولد ابی‌سفیان، فی الوادی اليابس، فی ریات حمر، دقیق الساعدین و السَّاقِین، طویل العنق، شدید الصَّیْفَرَة، به أثر العبادَة. مردی از تبار ابی‌سفیان از وادی یابس با پرچم‌های سرخ خروج می‌کند که بازوانش نازک، ساق‌های پایش لاغر، گردنش دراز، چهره‌اش به شدت زرد و در سیمایش آثار عبادت است. ۷۸ در فصل‌های بعدی یادآور می‌شویم که او هرگز خدای را نپرستیده است، اما نشان عبادتی که در این حدیث آمده، احتمالاً نشانی مزورانه باشد. مروزی همچنین با سلسله اسنادش از «ضمرة» روایت کرده که گفت: السَّفْيَانِيَّ رجل أبيض، جعد الشعرة. سفیانی مردی سفید پوست با موهای مجعد است. ۷۹ وی همچنین در ضمن حدیث مفصلی از کعب الأحبار روایت کرده که گفت: السَّفْيَانِيَّ حدیث السن، جعد الشعر، أبيض، مدید الجسم. سفیانی جوانی نارس، با موهای مجعد، سفید چهره و لاغر اندام است. ۸۰ و در حدیث دیگری آمده

است: و هو ربعة من الرجال، دقیق الوجه، جهوری الصوت، طویل الأنف، یحسبه من یراه أنه أعور؛ او مردی میانه بالا، صورت باریک، بلند آواز و بینی دراز است، هر کس او را ببیند گمان کند که او یک چشم دارد. ۸۱ در مورد ویژگی‌های جسمی و نشانه‌های ظاهری سفیانی، تنها حدیث مورد اعتماد و استناد، حدیث شیخ صدوق بود که آن را با سند صحیح از امام صادق (ع) روایت کرده است، احادیث بعدی را به عنوان مؤید آوردیم، به ویژه احادیث مروزی را که سندهایش به معصوم نمی‌رسد. ۸۲ تعبیر «سفید چهره» که در حدیث ضمیره و کعب آمده، با تعبیر «أشقر» قابل جمع است، زیرا اشقر به کسی گفته می‌شود که گونه‌های سرخ و سفید باشد. ۸۳ ۵۵. دیگر اوصاف سفیانی: در احادیث وارده از پیشوایان معصوم (ع) به ذکر اوصاف ظاهری و ویژگی‌های جسمی سفیانی بسنده نشده، بلکه به اوصاف روحی و روانی او نیز اشاره شده است. در حدیث شیخ صدوق که سند آن را در بخش پیشین بررسی کردیم و صحت آن را اثبات نمودیم، امام صادق (ع) می‌فرماید: إِنَّكَ لَوْرَأَيْتَ السِّفْيَانِيَّ لِرَأَيْتَ أَحْبَبَ النَّاسِ، أَشْقَرُ، أَحْمَرُ، أَزْرَقُ، يَقُولُ: يَارَبِّ ثَارِي، ثَمَّ الثَّارِ. وَقَدْ بَلَغَ مِنْ خَبْثِهِ أَنَّهُ يَدْفِنُ أُمَّ وَوَلَدَ لَهٗ وَ هِيَ حِيَةٌ، مَخَافَةٌ أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ. اِذَا سَفْيَانِيٌّ رَأَى بِنْتِي، فَلْيَدْتَرِئْ اِنْسَانَ هَا رَا دِيدَهَا، اَو مَرْدِي بُوْر، سِرْخ رُوِي وَ زَاغَ چِشْمِ اِسْت. اَو هَمُوَارَه مِي گُوِيْد: خُدَايَا اِنْتِقَام، اِنْتِقَام، سِپْس دُوْرخ. اَو بَه قَدْرِي خِيِث اِسْت كِه مَادِرِ بَجَهْ اَش رَا زَنْدَه بَه گُوْر مِي كُنْد، اَز تَرَس اِيْنكِه مَخْفِيْگَاهَش رَا نِشَان دِهْد. ۸۴ امام باقر (ع) در همین رابطه می‌فرماید: السِّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ، أَشْقَرُ، أَزْرَقُ، لَمْ يَعْبدِ اللهُ قَطُّ، وَ لَمْ يَرْمِكْهُ وَ الْمَدِينَةُ قَطُّ، يَقُولُ يَارَبِّ ثَارِي وَ الثَّارِ، يَارَبِّ ثَارِي وَ الثَّارِ. سَفْيَانِيٌّ سِرْخ رُو، بُوْر وَ زَاغَ چِشْمِ اِسْت، اَو هَر گَز خُدَا رَا نِپْرَسْتِيْدَه وَ هَر گَز وَاْرِد مَكِه وَ مَدِيْنَه نَشْدَه اِسْت. اَو مِي گُوِيْد: خُدَايَا اِنْتِقَام وَ اِنْگَهِي دُوْرخ، بَار خُدَايَا اِنْتِقَام، سِپْس دُوْرخ. ۸۵ وَ اَز طَرِيْق عَامَه اَمْدَه اِسْت: السِّفْيَانِيُّ مِنْ وُلْدِ خَالِدِ بْنِ يَزِيْدِ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ، مَلْعُونٌ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ هُوَ أَكْثَرُ خَلْقِ اللهِ ظَلَمًا سَفْيَانِيٌّ اِز تَبَارِ خَالِدِ بْنِ يَزِيْدِ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ اِسْت، دَر آسْمَانِ وَ زَمِيْنِ لَعْنَتِ شُدَه اِسْت، اَو سْتَمْكَارْتَرِيْن مَخْلُوْقَاتِ خُدَا اِسْت. ۸۶ حَافِظُ ابُو صَالِحِ سَلِيْلِي دَر ضَمْنِ يَكِّ حَدِيْثِ بَسِيَارِ طَوْلَانِيٍّ اِز اَمِيْرِ مُؤْمِنَانَ (ع) رُوَايْتِ كَرْدَه كِه فَرْمُوْد: أَشَدَّ خَلَقَ اللهُ شَرًّا، وَ أَلْعَنَ خَلْقَ اللهِ حَدًّا، وَ أَكْثَرَ خَلْقِ اللهِ ظَلَمًا. اَو دَر مِيَاْنِ مَخْلُوْقَاتِ خُدَا اِز هَمِه شَرُوْرْتَر، اِز هَمِه مَلْعُوْنِ تَر وَ اِز هَمِه سْتَمْكَارْتَر اِسْت. ۸۷ اِز مَجْمُوْعِ اِحَادِيْثِ يَادِ شُدَه، شَرَارْتِ، مَلْعَنْتِ، كِيْنَه تُوْزِي وَ اِنْتِقَامِ جُوْبِي اَو اِسْتَفَادَه مِي شُوْد. دَر حَدِيْثِ شِيْخِ صَدُوْقِ كِه صَحِيْحْ تَرِيْن وَ مَعْتَبَرْتَرِيْن حَدِيْثِ اِيْن بَخْشِ بُوْد، بَر سَه وَ يَزْگِي اِخْلَاقِيٍّ اَو تَأْكِيدِ شُدَه اِسْت: ۱. سَفْيَانِيٌّ فَلْيَدْتَرِئْ اِنْسَانَ رُوِي زَمِيْنِ اِسْت. ۲. پَر كِيْنَه تَرِيْن اِنْسَانَ اِسْت وَ هَمُوَارَه فَرِيَادِ مِي زَنْد: اِنْتِقَام، اِنْتِقَام؛ ۳. سَنْگَدَلْ تَرِيْن اِنْسَانَ اِسْت، بَر اِحْدِي رَحْمِ نَمِي كُنْد، حَتِي هَمْسَرَش رَا زَنْدَه بَه گُوْر مِي كُنْد. پِيْش تَر سِنْدِ اِيْن حَدِيْثِ رَا بَر رَسِي كَرْدِيْم وَ صَحْتِ وَ اِعْتِبَارَش رَا اِثْبَاتِ نَمُوْدِيْم. ۶. كَار نَامَه سِيَاهِ سَفْيَانِيٍّ دَر پَايَانِ سَخْنِ، شَمَارِي اِز عَمَلْ كَرْدَهَايِ وَ حَشِيَاْنَه وَ بِي رَحْمَانَه سَفْيَانِيٍّ رَا بَر رَسِي مِي كَنِيْم: ۱. رَسُوْلُ اِكْرَمِ (ص) فَرْمُوْد: يَخْرُجُ رَجُلٌ يَقَالُ لَهٗ: «السِّفْيَانِيُّ» فِي عَمَقِ دِمَشْقَ، وَ عَامِيَةً مِنْ يَتْبَعُهٗ مِنْ كَلْبِ، فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقُرَ بَطُونَ النِّسَاءِ وَ يَقْتُلُ الصَّبِيَانَ. مَرْدِي اِز دَلِ دِمَشْقِ خُرُوْجِ مِي كُنْد كِه بَه اَو سَفْيَانِيٍّ مِي گُوِيْنْد، هَمَهٗ پِيْرُوَانَش اِز تِيْرَهٗ كَلْبِ مِي بَاشَنْد، اَنْقَدْر كَشْتَارِ مِي كُنْد كِه حَتِي شَكْمِ زَنَهَا رَا مِي شَكَا فِدِ وَ كُوْد كَانِ رَا اِز دَمِ تِيْغِ مِي گُذْرَانْد. ۸۸ حَاكِمِ نِيْشَابُوْرِي پَسِ اِز نَقْلِ حَدِيْثِ تَأْكِيدِ كَرْدَه كِه اِيْن حَدِيْثِ بَر اَسَاسِ مَعْيَارَهَايِ بَخَارِيٍّ وَ مَسْلَمِ، صَحِيْحْ اِسْت. ۲۸۹. دَر حَدِيْثِ دِيْگَرِيٍّ اِز اَمِيْرِ مُؤْمِنَانَ (ع) اَمْدَه اِسْت: فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقُرَ بَطُونَ النِّسَاءِ وَ يَقْتُلُ الصَّبِيَانَ. اَنْقَدْر كَشْتَارِ مِي كُنْد كِه حَتِي شَكْمِ زَنَهَا رَا مِي شَكَا فِدِ وَ كُوْد كَانِ رَا بَه قَتْلِ مِي رَسَانْد. ۳۹۰. وَ دَر حَدِيْثِ دِيْگَرِيٍّ دَر اِيْن زَمِيْنَه مِي فَرْمَايْد: ثَمَّ يَبْعَثُ فَيَجْمَعُ الْاَطْفَالَ وَ يَغْلِي الزَّيْتِ لَهْمَ، فَيَقُوْلُوْنَ: اِنْ كَانِ اَبَاؤُنَا عَصُوْكَ فَنَحْنُ مَا ذُنْبُنَا؟ مَأْمُوْرَهَا رَا مِي فَرَسْتَد، كُوْد كَانِ رَا گَرْدِ مِي آوَرَنْد وَ دِيْگَهَايِ زَيْتُوْنِ رَا بَر اِيٍّ مِي جُوْشَانْد، اَنهَا گُوِيْنْد: اِگَر پَدْرَانِ مَا بَا تُو مَخَالْفْتِ كَرْدَه اَنْد، تَقْصِيْرِ مَا چِيْسْت؟ ۴۹۱. دَر اَدَاْمَهٗ هَمِيْنِ حَدِيْثِ اَمْدَه اِسْت: وَ يَخْرُجُ السِّفْيَانِيُّ وَ بِيْدَه حَرْبَهٗ، فَيَاْخُذُ اِمْرَاَةً حَامِلًا، فَيَدْفَعُهَا اِلَى بَعْضِ اَصْحَابِهٖ وَ يَقُوْلُ: اَفْجَرِبْهَا فِي وَسْطِ الطَّرِيْقِ. فَيَفْعَلُ ذَلِكَ وَ يَبْقُرُ بَطْنَهَا، فَيَسْقُطُ الْجَنِيْنُ مِنْ بَطْنِ اِمِّهٖ، فَلَا يَقْدِرُ اَحَدٌ اَنْ يَغْيِرَ ذَلِكَ. سَفْيَانِيٌّ اِسْلَحَهٗ بَه دَسْتِ خُرُوْجِ مِي كُنْد، زَنِ حَامِلَهَايِ رَا دَسْتْ گِيْرِ كَرْدَهٗ بَه يَكِيٍّ اِز اِفْرَادِشِ مِي گُوِيْد: دَر مِيَاْنِ رَا هِ دَامَنْشِ رَا اَلُوْدَهٗ كُنْ، اَنْگَا هِ شَكْمِشِ رَا مِي شَكَا فِدِ وَ جَنِيْنِ اَشِ رَا بِيْرُوْنِ مِي آوَرْدِ وَ كَسِيٍّ رَا تُوَانِ اِعْتِرَاضِ نَمِي بَاشْد. ۵۹۲. اَمِيْرِ تَقْوَا پِيْشْگَاْنِ دَر

همین رابطه می‌فرماید: و يخرج قوم من آل رسول الله صلى الله عليه و اله إلى بلاد الرّوم، فيبعث السّيفياني إلى ملك الرّوم: ردّ إلى عبيدي، فيردّهم اليه، فيضرب أعناقهم بدمشق. گروهی از اولاد رسول اکرم(ص) به بلاد روم پناهنده می‌شوند، سفیانی کسی را به نزد پادشاه روم می‌فرستد که بنده‌هایم را به سوی من برگردان. او نیز برمی‌گرداند، پس آنها را در دمشق گردن می‌زند. ۹۳. ۶. امیرمؤمنان(ع) در ضمن شمارش کارنامه سیاه سپاهیان سفیانی می‌فرماید: فيقتلون بالرّوراء سبعين ألفاً و يقرون بطون ثلاثمائة امرأة. هفتاد هزار نفر را در بغداد می‌کشند و شکم سیصد زن را می‌شکافند. ۹۴. ۷. در برخی از تفاسیر عامه، در ذیل آیه ۵۱ از سوره سبأ آمده است: سفیانی لشکری را به بغداد می‌فرستد، بیش از ۳۰۰۰ نفر را می‌کشند و شکم بیش از ۱۰۰ زن را می‌شکافند. ۹۵. ۸. در برخی دیگر از احادیث عامه، از کشته شدن ۷۰۰۰۰ نفر در عین التمر ۹۶ و از تعدی به حریم ۳۰۰۰۰ تن در کوفه سخن رفته است. ۹۷. ۹. از اوطاه نقل شده که گفت: سفیانی همه کسانی را که با او مخالفت کنند از دم شمشیر می‌گذرانند، آنها را با اژه می‌برد و در دیگ‌ها می‌جوشاند. این کار تا شش ماه ادامه می‌یابد. ۹۸. ۱۰. و در ضمن یک حدیث طولانی از امیرمؤمنان(ع) روایت شده که فرمود: با ۷۰۰۰۰ نفر به سوی عراق حرکت می‌کند، در کوفه، بصره و دیگر شهرها می‌گردد، ارکان اسلام را منهدم می‌کند، دانشمندان را می‌کشد، قرآن‌ها را می‌سوزاند، مساجد را ویران می‌کند، محرمات را مباح می‌سازد، به نوازندگی فرمان می‌دهد، کارهای ناشایست را ترویج می‌کند، از فرائض الهی جلوگیری می‌نماید، از جور و ستم پروا نمی‌کند، هر کس که نامش: محمد، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، فاطمه، زینب، ام‌کلثوم، خدیجه و عاتکه باشد، به جهت دشمنی با خاندان پیامبر از دم شمشیر می‌گذرانند. ۹۹. آنچه را به طور فشرده آوردیم، اندکی از بسیار، قطره‌ای از دریا و مشتکی از خروارها جنایاتی است که در احادیث فریقین پیرامون کارنامه سیاه سفیانی آمده است. پیش‌تر گفتیم که همه اینها از نظر سندی قوی نیستند، ولی اینها مؤید حدیث بسیار معتبر و صحیحی است که از امام صادق(ع) در آغاز نقل کردیم که فرمود: اگر سفیانی را ببینی، خبیث‌ترین انسان را دیده‌ای، او سرخ رو، زاغ چشم و بور است، فریاد می‌زند: انتقام، انتقام، وانگهی دوزخ. او به قدری پلید است که مادر بچه‌اش را، از ترس اینکه مخفی‌گاهش را نشان دهد، زنده به گور می‌کند. ۱۰۰. ادامه دارد. پی‌نوشت‌ها: ۱. در کتاب‌نامه حضرت مهدی(ع) از نگارنده، بیش از ۲۰۰ عنوان کتاب مستقل در این رابطه معرفی شده است. ۲. مکرر به چاپ رسیده، از جمله: الف) با تحقیق دکتر سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.، ۵۰۸ صفحه وزیری. ب) با تحقیق سمیر امین زهری، قاهره، مکتبه التوحید، ۱۴۱۲ق. ۷۸۴ص، وزیری، در دو مجلد. ج) با تحقیق ابو عبدالله / ایمن محمد محمد عرفه، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۴۲۴ق. ۵۲۷ص. ۳. بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.، ۲۹۳ص، وزیری. ۴. تحقیق عبدالکریم عقیلی، قم، دارالسیره، ۱۴۱۸ق.، ۴۱۷ص، وزیری. ۵. قم، مؤسسه صاحب‌الأمر(عج)، ۱۴۱۶ق.، ۵۴۱ص، وزیری. این کتاب ده‌ها بار به نام الملاحم و الفتن در ایران و لبنان به چاپ رسیده و چندین بار به فارسی برگردان شده، از جمله: الف) فتنه‌ها و آشوب‌های آخرالزمان، از محمدجواد نجفی ب) نشانه‌های ظهور آخرالزمان، از سید مهدی آیت‌اللهی. ۶. تحقیق شیخ محمد فهیم ابو عبیه، ریاض، مکتبه النصر الحدیثه، ۱۹۶۸م.، ۷۸۹ص، وزیری، در دو مجلد. ۷. تحقیق وفق فوزی الجبر، دمشق، دارالهجره، ۱۴۱۴ق.، ۲۹۳ص، وزیری. ۸. تحقیق نزار نعمه الحسن، قم، مکتبه‌الأمین، ۱۴۲۵ق.، ۴۰۸ص، وزیری. ۹. تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۹ش.، ۱۶۷۵ص، وزیری، چهار مجلد. ۱۰. ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۱ق.، ۴۸۳ص، وزیری. ۱۱. قم، ناشر مؤلف، ۱۴۲۰ق.، ۱۷۱۲ص، وزیری، در چهار مجلد، به ترتیب حروف الفبا، شامل: ۱۸۰۰ مدخل. ۱۲. ابن حجر وثاقت و صداقت او را از احمد حنبل، معین، عجلی ابوحاتم نقل کرده و خود بر طبق نظر آنها اظهار نظر کرده است [مقدمه فتح الباری، ص ۴۴۷]. ۱۳. از جمله نسخه کتابخانه «عاطف افندی» در استانبول به تاریخ ۶۸۷ق. و نسخه موزه لندن به تاریخ ۷۰۶ق. ۱۴. اهمیت این کتاب در این است که دو کتاب فتن سلیلی و بزّاز از بین رفته و تنها گزینیه‌های سید ابن طاووس برای ما مانده است. ۱۵. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۰، ب ۵۷، ح ۷. ۱۶. نجاشی، الرجال، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۲. ۱۷. ابن داود، الرجال، ص ۲۷۰، رقم ۴۳۱. ۱۸. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۱۲، رقم ۲۳۰. ۱۹. همان، ص

۲۱۸، رقم ۶۱۷. ۲۰. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰. ۲۱. به محضر امام صادق (ع) عرضه شد: عمر بن حنظله حدیثی در مورد وقت نماز از شما روایت کرده، امام (ع) فرمود: «او بر ما دروغ نمی‌بندد» و چون متن حدیث را نقل کردند، فرمود: «راست گفته است». (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۵). ۲۲. حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۷۴، ح ۱۳۲۹. ۲۳. نجاشی، الرجال، ص ۲۱۹، رقم ۵۷۳. ۲۴. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۶۷، رقم ۴۳۹. ۲۵. شیخ طوسی، الرجال، ص ۳۶۶. ۲۶. نجاشی، الرجال، ص ۲۵۲، رقم ۶۶۳. ۲۷. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲، ب ۵۷، ح ۱۴. ۲۸. علامه، الرجال، ص ۱۴۹، رقم ۵۸؛ ابن داود، الرجال، ص ۱۸۵، رقم ۱۵۱۳. ۲۹. سید ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۵۸، فصل ۱۹. ۳۰. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۶۷، رقم ۴۳۹. ۳۱. همو، الرجال، ص ۳۶۶. ۳۲. همو، الفهرست، ص ۹۶، رقم ۱۶۲. ۳۳. نجاشی، همان، ص ۱۱۵، رقم ۲۹۶. ۳۴. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۰، ب ۱۸، ح ۱. ۳۵. نجاشی، همان، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۳. ۳۶. نجاشی، همان، ص ۹۴، رقم ۲۳۳. ۳۷. همان، ص ۳۴۰، رقم ۹۱۱. ۳۸. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۹۷، رقم ۱۶۴. ۳۹. همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۱۲، رقم ۷۷۶. ۴۰. نجاشی، همان، ص ۲۹۶، رقم ۸۰۳. ۴۱. نعمانی، همان، ص ۳۰۰، ب ۱۸، ح ۲. ۴۲. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۶۵۱، ب ۵۷، ح ۹؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۰؛ نیلی، منتخب الأنوار المزیئه، ص ۲۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵، ح ۳۶. ۴۳. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۲؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۲۱، ب ۳۴، ح ۲۶. ۴۴. سلمی، عقد الدرر، ص ۹۱. ۴۵. سید ابن طاووس، التشریف بالمنز، ص ۲۹۶، ب ۷۹، ح ۴۱۷. ۴۶. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۲۱، ب ۲۹، ح ۸۱۴. ۴۷. ابن المنادی، الملاحم، ص ۷۷. ۴۸. مقدسی، فرائد فوائد الفکر، ص ۳۰۵. ۴۹. سفارینی، لوائح الأنوار البهیة، ج ۲، ص ۷۵. ۵۰. نعیم بن حماد، همان، ص ۲۷۶، ب ۴۵، ص ۱۰۲۸؛ سیوطی، الحاوی للمتأوی، ج ۲، ص ۷۰. ۵۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱. ۵۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۸۱. ۵۳. بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۱. ۵۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۹۹. ۵۵. مغتیه، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۴. ۵۶. سورة اسراء (۲۷)، آیه ۶۰. ۵۷. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۸۳؛ بحرانی، البرهان، ج ۶، ص ۱۰۴-۱۰۷. ۵۸. سید ابن طاووس، همان، ص ۲۹۶، ب ۷۹. ۵۹. نعمانی، همان، ص ۳۰۶، ب ۱۹، ح ۱۶؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۶۱، ح ۴۷۶؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۱؛ شیخ حر عاملی، همان، ج ۳، ص ۷۳۰، ح ۶۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۶، ح ۷۳؛ سلمی، عقد الدرر، ص ۵۴؛ مقدسی، همان، ص ۲۹۹. ۶۰. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۶۵۱، ب ۵۷، ح ۹؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۲۸۲؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۰؛ شیخ حرّ، همان، ج ۳، ص ۷۲۱، ح ۳۴، ح ۲۶. ۶۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۴۶. ۶۲. نعیم بن حماد، همان، ص ۲۲۲، ب ۲۹، ح ۸۱۸؛ متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۳، ح ۸؛ همو، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۸۴، ح ۳۱۵۳۵؛ سلمی، عقد الدرر، ص ۷۲؛ مقدسی، همان، ص ۳۰۵؛ سفارینی، همان، ج ۲، ص ۷۵. ۶۳. شیخ طوسی، همان، ص ۴۴۴، ح ۴۳۷؛ شیخ حر، همان، ج ۳، ص ۷۲۷، ح ۵۲؛ مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۲۱۳، ح ۶۵. ۶۴. مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۲، ص ۱۷۷. ۶۵. عبدالامیر، الأسرار فیما کنّی و عرف به الأشرار، ج ۴، ص ۲۸۸. ۶۶. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۶۵۱، ب ۵۷، ح ۱۰. ۶۷. همان، ص ۳۶۹، ب ۳۴، ذیل ح ۶. ۶۸. نجاشی، همان، ص ۲۶۰، رقم ۶۸۰. ۶۹. سید ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۵۸، فصل ۱۹. ۷۰. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۱۸، رقم ۶۱۷. ۷۱. همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۷۵، رقم ۷۰۵. ۷۲. همان. ۷۳. همو، الفهرست، ص ۱۱۵، رقم ۲۴۰. ۷۴. همان، ص ۱۸۴، رقم ۵۰۲. ۷۵. نعمانی، همان، ص ۳۰۶، ب ۱۹، ح ۱۸. ۷۶. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۶۵۱، ب ۵۷، ح ۹؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۲۸۲، ب ۴، ف ۱؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۰؛ نیلی، همان، ص ۲۸؛ مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۲۰۵، ح ۳۶. ۷۷. نعیم بن حماد، همان، ص ۲۲۲، ب ۲۹، ح ۸۱۸؛ سلمی، همان، ص ۷۳؛ متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۱۳؛ همو، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۸۴؛ سفارینی، همان، ج ۲، ص ۷۵؛ مقدسی، همان، ص ۳۰۶. ۷۸. نعیم بن حماد، همان، ص ۲۲۳، ح ۸۲۱. ۷۹. همان، ح ۸۲۰. ۸۰. همان، ص ۲۳۵، ب ۳۳، ح ۸۷۲. ۸۱. مقدسی، همان، ص ۳۰۷. ۸۲. استناد به احادیث اصحاب

در مورد فتن و ملاحم از این جهت است که آنها هیچ اطلاعی و هیچ ادعایی از حوادث آخرالزمان نداشتند، و آنچه نقل می‌کردند به استناد شنیده‌های خود از رسول اکرم (ص) بود، اگرچه در مواردی به آن تصریح نمی‌کردند. ۸۳. ابن منظور، همان، ج ۷، ص ۱۶۱. ۸۴. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۶۵۱، ب ۵۷، ح ۱۰. ۸۵. نعمانی، همان، ص ۳۰۶، ب ۱۹، ح ۱۸. ۸۶. سفارینی، همان، ج ۲، ص ۷۵؛ مقدسی، همان، ص ۳۰۵. ۸۷. سید ابن طاووس، همان، ص ۲۹۶، ب ۷۹، ح ۴۱۷. ۸۸. سلمی، همان، ص ۷۳؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۲، ح ۳۸۶۹۸؛ همو، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، س ۱۱۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۴۱؛ همو، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۱؛ قنوجی، الإذاعة لماکان و مایکون بین یدی الساعة، ص ۱۲۵. ۸۹. حاکم، المستدرک للصحیحین، ج ۴، ص ۵۲۰. ۹۰. مقدسی، همان، ص ۳۰۶. ۹۱. سلمی، همان، ص ۹۳. ۹۲. همان، ص ۹۴. ۹۳. مقدسی، همان، ص ۳۲۰. ۹۴. سلمی، همان، ص ۹۲. ۹۵. طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۷۲؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۳۱۵. ۹۶. نام شهری است در نزدیکی انبار در غرب کوفه، ر.ک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۵۹. ۹۷. مقدسی، همان، ص ۳۱۰؛ سلمی، همان، ص ۷۷. ۹۸. نعیم بن حماد، همان، ص ۲۳۵، ب ۳۳، ح ۸۷۳. ۹۹. مقدسی، همان، ص ۳۲۰. ۱۰۰. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۶۵۱، ب ۵۷، ح ۱۰.

آخرین حجت، واپسین منجی

ابراهیم شفیع سروستانی اعتقاد به نجات بخش موعود «منجی»، به عنوان انسان برتری که در آخرالزمان زمین را از عدالت پر می‌سازد و انسان‌های در بند را رهایی می‌بخشد، در همه ادیان و مذاهب وجود دارد. اما آنچه در این میان شیعه را متمایز ساخته، این است که در این مذهب «منجی موعود» نه تنها به عنوان یک آرمان، بلکه به عنوان تداوم بخش رسالت انبیا، وارث اولیای الهی و در یک کلام «حجت خدا» بر روی زمین مطرح است؛ حجتی که زنده، شاهد و ناظر بر اعمال آدمیان است؛ حجتی که تأثیر او در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تنها به آخرالزمان و زمان ظهور منحصر نمی‌شود و وجود او در لحظه لحظه زندگی ساکنان زمین نقش دارد. برای درک مفهوم «حجت» و روشن شدن تفاوت میان این دو اعتقاد، یعنی اعتقاد به موعود، تنها به عنوان «منجی» و اعتقاد به او به عنوان «حجت» و «منجی» لازم است که جایگاه این واژه را در قرآن و روایات مورد بررسی قرار دهیم؛ اما پیش از آن نگاهی اجمالی خواهیم داشت به معنای لغوی حجت. ۱. حجت در لغت «حجت» در لغت به معنی دلیل، برهان و راهنما است. به عبارت دیگر «آنچه به آن دعوی یا مطلبی را ثابت کنند» حجت گویند. ۱. مرحوم راغب اصفهانی نیز حجت را این‌گونه معنا کرده است: راهنمایی آشکار به راه مستقیم و آنچه که به وسیله آن می‌توان به درستی یکی از دو مخالف پی برد. ۲. حجت در قرآن و روایات در آموزه‌های اسلامی موضوع «حجت» از جایگاه و اهمیت به سزایی برخوردار بوده و در آیات قرآن، روایات و ادعیه به جای مانده از معصومان (ع) از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته شده است. به دلیل جایگاه و اهمیت این موضوع برخی از مجموعه‌های روایی شیعه؛ از جمله الکافی، بخشی را با عنوان «کتاب الحجّة» به بیان روایات مربوط به این اختصاص داده‌اند. ۳. مهم‌ترین مباحثی که در این زمینه در آموزه‌های قرآنی و روایی مطرح شده، به شرح زیر است: ۱-۲. حجت‌های الهی مایه بسته شدن راه بهانه‌جویی بر مردم: قرآن کریم در این باره می‌فرماید: رسلاً مبشّرین و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجّة بعد الرّسل و کان الله عزیزاً حکیماً. ۴. پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه] و حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است. در این آیه خداوند هدف از فرستادن پیامبران را اتمام حجت به مردم و سد کردن راه استدلال و بهانه‌جویی بر آنها دانسته است. بنابراین می‌توان گفت که انبیا «حجت» خدا بر مردم‌اند و با آمدن آنها دیگر کسی نمی‌تواند در درگاه خدا مدعی شود که چرا راه مستقیم را به ما نشان ندادی. در دعای شریف «ندبه» به این موضوع توجه شده و پس از اشاره به چندتن از پیامبران بزرگوار الهی چنین آمده است: و کلُّ شرعت له شریعةً ونهجت له منهاجاً و تخیرت له أوصیاء

مستحفظاً بعد مستحفظ من مدّه إلى مدّه إقامهً لدينك و حجّةً على عبادك و لئلا يزول الحقّ عن مقرّه و يغلب الباطل على أهله و لا يقول أحد لولا أرسلت إلينا رسولا منذراً و أقمّت لنا علماً هادياً فتتبع اياتك من قبل أن نذلّ و نخزي... ۵. و برای هریک از آنان شریعتی و روشی معین کردی و برایش جانشینانی نگهبان انتخاب کردی تا یکی پس از دیگری هر کدام در مدتی معین دینت را برپا دارند و حجت بر بندگانت باشند تا حق از جایگاه خود خارج نشود و باطل بر حق مداران چیره نگردد و کسی نتواند بگوید: چرا پیامبری هشدار دهنده به سوی ما نفرستادی و نشانه‌ای هدایتگر برای ما به پا نداشتی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم از آیات پیروی کنیم؟ ۲-۲. نیاز دائمی و همیشگی به حجت: در اعتقاد اسلامی، بشر همواره نیازمند هدایتگر بوده و به همین دلیل از ابتدای آفرینش انسان تاکنون هیچ گاه جهان از پیامبران و امامان هدایتگری که حجت‌های خدا بر بندگانش هستند خالی نبوده است. امام محمد باقر(ع) در این باره می‌فرماید: و الله ما ترك الله أرضاً منذ قبض آدم عليه السلام إلاّ وفيها إمام يهتدى به إلى الله و هو حجّته على عباده، و لا تبقى الأرض بغير إمام حجّته لله على عباده. ۶. به خدا سوگند که خداوند از روزی که آدم علیه السلام قبض [روح] شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که [مردم] به وسیله او به سوی خدا هدایت می‌شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا حجّت خدا بر بندگانش است و هرگز زمین بدون امامی که حجّت خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی‌ماند. امام هادی(ع) نیز در همین زمینه می‌فرماید: إنّ الأرض لا تخلو من حجّته و أنا و الله ذلك الحجّته. ۷. زمین هرگز از حجّت خالی نمی‌ماند و به خدا قسم من آن حجّت هستم. ۲-۳. لزوم زنده بودن حجت الهی: در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده که حجت الهی آنگاه بر مردم اقامه می‌شود که امام زنده‌ای در میان مردم باشد و مردم نیز او را بشناسند. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: إنّ الحجّته لا تقوم لله عزّوجلّ على خلقه إلاّ بإمام حتّى [حیّ ۸] يعرف. ۹. حجت خدا بر آفریدگانش تنها با امام [زنده ای] که شناخته شود، اقامه می‌شود. امام رضا(ع) نیز به نقل از امام باقر(ع) چنین روایت می‌کنند: إنّ الحجّته لا تقوم لله عزّوجلّ على خلقه إلاّ بإمام حتّى يعرفونه. ۱۰. حجت خداوند - عزّوجلّ - بر مردم اقامه نمی‌شود مگر با امام زنده‌ای که او را می‌شناسند. ۲-۴. حجت‌های الهی مایه ثبات و پایداری زمین و اهل آن: در بسیاری روایات سخن از این به میان آمده که نبود حجت‌های الهی موجب نابودی جهان و جهانیان می‌شود. از جمله در روایتی که از امام صادق(ع) نقل شده است، آن حضرت در پاسخ این پرسش که: «آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟» می‌فرماید: لو بقیت الأرض بغير إمام لساخت. ۱۱. اگر زمین بدون امام بماند، [اهلش را] در خود فرو می‌برد. ۲-۵. امکان غیبت حجت‌های الهی: حجت‌های الهی گاه آشکارا بر مردم ظاهر شده و به صورت عادی در جامعه حضور می‌یابند و گاه به دلایلی از دیدگاه مردم پنهان شده و نهان زیستی (غیبت) را برمی‌گزینند. این موضوع گاه به صورت مصداقی و بیان موارد غیبت حجت‌های الهی در تاریخ و گاه به صورت کلی و بیان اصل امکان غیبت آنان، در روایات آمده است. یکی از مواردی که در آن به اصل این موضوع اشاره شده، روایت زیر است که در آن به نقل از امام علی(ع) چنین آمده است: أللهمّ بلی، لا تخلو الأرض من قائم لله بحجّته؛ إماماً ظاهراً مشهوراً، و إماماً خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بیّناته... ۱۲. بلی، زمین تهی نماند از کسی که حجت بر پای خداست، پایدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود... ۲-۶. حجت‌های الهی معیار تشخیص حق و باطل: یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز حجت‌های خداوند، معیار و شاخص بودن آنها برای شناسایی حق از باطل و معروف از منکر است. مردم برای اینکه بدانند، آنچه در زندگی فردی و اجتماعی آنها می‌گذرد حق است یا باطل، معروف است یا منکر، چاره‌ای جز رجوع به آنان ندارند. در روایتی که از امام باقر(ع) نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم: إنّما کلف الناس ثلاثة: معرفة الأئمّة و التسليم لهم فيما ورد عليهم و الرّد إليهم فيما اختلفوا فيه. ۱۳. مردم تنها به سه چیز تکلیف شده‌اند: شناخت امامان؛ تسلیم شدن به ایشان در آنچه بر آنها وارد می‌شود و رجوع به آنها در آنچه که در آن اختلاف دارند. در قسمتی از زیارت «آل یاسین» که از امام عصر(ع) نقل شده، پس از آنکه تک تک امامان را به عنوان حجّت خدا می‌خوانیم و بر این موضوع گواهی می‌دهیم خطاب به آنها می‌گوییم: فالحقّ ما رضیتموه و الباطل ما أسخطتموه و المعروف ما أمرتم به و المنکر ما نهیتم عنه. ۱۴. حق آن

است که شما از آن خشنود شوید و باطل آن است که شما از آن به خشم آید. معروف آن است که شما بدان امر کنید، و منکر آن است که شما از آن نهی کنید. همچنین در بخشی از زیارت «جامعه کبیره» خطاب به حجت‌های الهی عرضه می‌داریم: و الحق معکم و فیکم و منکم و إلیکم و أنتم أهله و معدنه. ۱۵. حق با شما، در شما، از شما و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن آن هستید. ۲-۷. حجت‌های خدا بیان‌کننده حلال و حرام الهی: یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد حجت‌های خداوند، مرجعیت آنان برای بیان حلال و حرام الهی است. این ویژگی از ابتدای تاریخ تا روزی که بشر در کره زمین حیات دارد استمرار داشته و خواهد داشت و بشر هیچ‌گاه از راهنمایی حجت‌های الهی بی‌نیاز نخواهد شد. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: ما زالت الأرض إلاً والله فيها الحجّة حجّة یعرف الحلال و الحرام و یدعو إلی سبیل الله. ۱۶. تا زمانی که زمین پابرجاست در آن برای خدا حجتی است که حلال و حرام را به مردم می‌شناساند و آنها را به راه خدا فرامی‌خواند. ۲-۸. پیروی از حجت‌های الهی شرط نجات و رستگاری: چون حجت‌های الهی تنها معیارهای شناخت حق از باطل و معروف از منکرند، نجات و رستگاری نیز تنها در گرو پیروی و اطاعت از آنهاست و هر کس راهی جز راه آنها پیماید و سر در گرو اطاعت کسی جز آنان بگذارد، جز گمراهی و بهره‌ای نخواهد داشت. فرازی از زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی (ع) نقل شده است، این موضوع را به خوبی روشن می‌سازد: هلک من عاداکم و خاب من جحدکم و ضلّ من فارقکم و فاز من تمسک بکم و أمن من لجأ إلیکم و سلم من صدقکم و هدی من اعتصم بکم من اتبعکم فالجنّة مأویه و من خالفکم فالنار مئویه. ۱۷. هر که با شما دشمنی ورزید نابود شد؛ هر که شما را تکذیب کرد نومید گشت؛ هر که از شما دوری گزید، گمراه شد؛ هر کس به شما تمسک جست پیروز شد؛ هر که به شما پناه آورد ایمنی یافت؛ هر که شما را تصدیق کرد به سلامت رسید؛ هر که با شما همراه شد هدایت یافت؛ هر کس شما را پیروی کند بهشت پناهگاه اوست و هر کس به مخالفت شما برخیزد آتش جایگاه اوست. ۲-۹. ضرورت شناخت حجت‌های الهی: در بسیاری از روایات بر ضرورت شناخت حجت و امام عصر تأکید شده تا آنجا که در روایت متواتری که از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده، نشناختن امام برابر با مرگ در زمان جاهلیت دانسته شده است. از این رو سفارش شده است که همواره از خدا بخواهید که حجتش را به شما بشناساند تا از گمراهی و جهالت نجات یابید. در قسمتی از دعای «معرفت» که بر خواندن آن در زمان غیبت تأکید شده، آمده است: ... اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. ۱۸. بار خدایا، مرا با حجت خود آشنا ساز؛ که اگر مرا با حجت آشنا نکنی از دینم گمراه شوم. ۲-۱۰. حجت‌های خدا واسطه فیوضات الهی: از بسیاری از ادعیه، زیارات و روایت‌هایی که از ائمه معصومین (ع) نقل شده است، چنین استفاده می‌شود که همه فیوضات و نعمت‌های مادی و معنوی که از سوی خداوند بر بندگان ارزانی می‌شود، به واسطه یا به برکت وجود حجت‌های الهی است. در بخشی از زیارت «جامعه کبیره» در این زمینه چنین می‌خوانیم: بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلاً یا ذنه و بکم ینفس الهم و یکشف الضّر. ۱۹. خداوند به شما گشوده و به شما پایان می‌دهد. به شما باران را نازل می‌کند و آسمان را از اینکه جز به اذن او، بر زمین فرو افتد نگه می‌دارد و به شما اندوه را می‌برد و سختی‌ها را برطرف می‌سازد. در فرازی از دعای «عدیله» نیز درباره آخرین حجت حق، حضرت مهدی (ع) چنین آمده است: ببقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء. ۲۰. به بقای او دنیا باقی است و به برکت او مردم روزی داده می‌شوند و به وجود او آسمان و زمین پابرجاست. ۲-۱۱. حجت‌های الهی شاهدان و گواهان بر مردم: در روایات بسیاری بر این نکته تأکید شده است که حجت‌های خداوند شاهد و گواه بر اعمال مردمان بوده و در روز قیامت به نفع یا ضرر آنها شهادت می‌دهند. در روایتی که از امام علی (ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است: إِنَّ الله طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء علی خلقه و حجّته فی أرضه. ۲۱. خداوند ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش و حجت خود در زمین ساخته است. امام صادق (ع) نیز در تفسیر آیه شریفه: و كذلك جعلناکم أمّة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرّسول علیکم شهیداً. ۲۲. و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. می‌فرماید: نحن

الأُمَّة الوسطی و نحن شهداء الله على خلقه و حججه فی أرضه... فرسول الله صلی الله علیه و آله الشَّهید علینا بما بلغنا عن الله عزَّوجل و نحن الشهداء على الناس فمن صدَّق صدَّقناه يوم القيامة و من کذَّب کذَّبناه يوم القيامة. ۲۳ ما هستیم امت میانه و ماییم گواهان خدا بر آفریدگانش و حجت‌های او در زمینش... پس فرستاده خدا گواه و ناظر برماست به سبب آنچه از سوی خدای عزَّوجل به ما ابلاغ کرده است. و ما گواهانیم بر مردم. پس هر که ما را تصدیق کند، روز قیامت تصدیقش کنیم و هر که ما را تکذیب کند، روز قیامت تکذیبش کنیم. ۱۲-۲. عرضه اعمال مردم بر حجت‌های الهی: نکته دیگری که در زمینه جایگاه حجت‌های خداوند در عالم هستی باید یادآور شد، اطلاع و آگاهی آنها از اعمال مردمان است. براساس روایات فراوانی که از امامان معصوم (ع) وارد شده است، اعمال مردم هر صبح و شام به حضور حجت و امام عصر (ع) عرضه می‌شود و ایشان از اعمال خوب و پسندیده مردم شاد و از اعمال ناشایست آنها اندوهگین می‌شوند. «سماعه» نقل می‌کند که روزی امام صادق (ع) فرمود: ما لکم تسوون رسول الله صلی الله علیه و آله؟ چرا فرستاده خدا (ص) را اندوهگین می‌سازید؟ در این هنگام مردی پرسید: چگونه ما او را اندوهگین می‌سازیم. و آن حضرت در پاسخ فرمود: أما تعلمون أنَّ أعمالکم تعرض علیه فإذا رأى فیها معصیة ساء ذلك فلا تسؤوا رسول الله و سرَّوه. ۲۴ مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببیند اندوهگین می‌شود؟ پس فرستاده خدا را اندوهگین نکنید و او را شادمان سازید. یکی از اصحاب امام رضا (ع) می‌گوید: «روزی به امام رضا (ع) عرض کردم: برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا کنید» و آن حضرت فرمود: أولست أفعَل والله إنَّ أعمالکم لتعرض علیَّ فی کلِّ یوم و لیلة. ۲۵ مگر دعا نمی‌کنم؟! به خدا سوگند که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود. روای می‌گوید: «این مطلب بر من سنگین آمد، پس امام (ع) به من فرمود:» أما تقرء کتاب الله عزَّوجلَّ: «و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون» ۲۶؟ قال: «هو و الله علیَّ ابن اَبی طالب». مگر تو کتاب خدای عزَّوجل را نمی‌خوانی که می‌فرماید: «و بگو: [هرکاری می‌خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست»؟ به خدا که آن [مؤمن] علی بن ابی طالب است. آنچه گذشت بخش کوچکی از معارف ارزشمندی است که در آموزه‌های اسلامی درباره حجت‌های الهی آمده است. اما همین بخش کوچک نیز به خوبی نقش، جایگاه و مقام و منزلت آنان را در عالم هستی نشان داده و روشن می‌سازد که ما منتظر ظهور چه شخصیتی هستیم. شخصیتی که در عین غیبت ظاهری در لحظه لحظه زندگی ما نقش دارد و همه خیرات و برکات مادی و معنوی به وسیله او به ما می‌رسد. بی‌تردید چنین انتظاری آثار بسیار ارزشمندی در زندگی فردی و اجتماعی منتظران خواهد داشت. آثاری که در هیچ یک از انتظارهایی که دیگر ادیان و مکاتب مروج و مبلغ آن هستند یافت نمی‌شود. پی‌نوشت‌ها: ۱. ر. ک: القیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۱۲۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۵۳؛ الشرتونی اللبانی، سعید الخوری، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، ج ۱، ص ۱۶۴؛ جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طیبیان، ج ۱، ص ۸۰۸؛ عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۱۷۹. ۲. الراغب الإصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن فی غریب القرآن، ص ۱۰۷. ۳. ر. ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۸ - ۴۳۸. ۴. سوره نساء (۴)، آیه ۱۶۵. ۵. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان. ۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، کتاب الحجَّة، ص ۱۷۸ - ۱۷۹، ح ۸. ۷. همان، ح ۹. ۸. در برخی از نسخه‌های الکافی به جای «حتی» کلمه «حی» آمده است. ۹. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۱۷۷، ح ۲. ۱۰. الحمیری، ابوالحسن عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۳۵۱. ۱۱. همان، ص ۱۷۹، ح ۱۰. ۱۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۴۷، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۳۸۸. ۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۳۹۱، ح ۱۴. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان. ۱۵. همان. ۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۱۷۸. ۱۷. قمی، شیخ عباس، همان. ۱۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۵۱۲، ح ۴۳. ۱۹. قمی، شیخ عباس، همان. ۲۰. همان. ۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۱۹۱، ح ۵. ۲۲. سوره بقره (۲) آیه ۱۴۲. ۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۱۹۰، ح ۲. ۲۴. همان، ص ۲۱۹، ح ۳. ۲۵. همان، ص ۲۲۰ - ۲۱۹، ح ۴. ۲۶. سوره توبه (۹) آیه ۱۰۵.

دجال، شیطان پرستان و شمارش معکوس برای پایان جهان

سید محمد رضا میر محمد کمی بیش از یک قرن پیش سائری اسکوفیلد آمریکایی تحت تأثیر نظرات «جان داربی» انگلیسی انجیلی نوشت که اکنون به «انجیل پایان جهان» مشهور است. این انجیل مبنای تئوری پردازان صهیونیسم مسیحی در باب آخرالزمان قرار گرفت. بعضی از مطالبی که در سایت «شیطان پرستی» با استفاده از پیشگویی‌های انجیل پایان جهان آمده، به شرح زیر است: ضد مسیح (Anti Christ) او فرزند شیطان است، اما تا ظهور مسیح به صورت عادی در میان مردم زندگی می‌کند. فردی متمول با ظاهری آراسته، و اهل سوریه است. بین ۳۰ تا ۵۰ سال سن دارد. نماد او عدد ۶۶۶ - سمبل شیطان - است. عضو برجسته اتحادیه اقتصادی اروپا، ای.ای.سی (EEC)، است و در اقتصاد و سیاست جهانی نقش مؤثری به دست می‌آورد. پیش از فاش کردن چهره واقعی‌اش مدتی در یکی از کشورهای مصر، سوریه، عراق، ایران یا یونان حکومت خواهد کرد. اقتصاد جهانی را به انحصار خویش در می‌آورد، و به قدری محبوب می‌شود که بعضی او را مسیح خواهند پنداشت. ضد مسیح (دجال) برای مخالفت با مسیح آماده می‌شود. و در آینده‌ای نزدیک خروج می‌کند. زمان خروج او دقیق و مشخص است. با ظاهری شیطانی (دیو صورت یا اژدها مانند) از میان دریاها بیرون می‌آید، بر اسرائیل (فلسطین) مسلط می‌شود. و در اورشلیم ادعای خدایی خواهد کرد. او شیطان را می‌پرستد. و جواهرات گران قیمت نثارش می‌کند. پذیرش حکومت ضد مسیح از طرف اسرائیل و دیگر ملت‌ها که ترس از عاقبت خود در کنار گذاشته و به دنبال خوشی و شادی هستند، برابر است با شروع مصائب مردم زمین. مردم در عذاب خواهند بود، زیرا حکومت او را پذیرفته و بت‌ها و شیطان را می‌پرستند. دو نماینده از سوی خداوند گواهایی بر ظهور مسیح که آمدنش را نوید می‌دهند و آغاز جنگی بزرگ را به مردم اخطار می‌کنند از مال‌اندوزی، بت و شیطان پرستی بر حذر می‌دارند و به پرستش خدای یکتا دعوت می‌کنند تا عقل و خرد را جای عصیان و سرکشی بنشانند. آنها قلب پدران را بر روی فرزندان و قلب فرزندان را بر روی پدرانشان می‌گشایند. و مردم را برای ظهور مسیح آماده می‌کنند. آنها ثابت می‌کنند که ضد مسیح هیچ قدرتی ندارد. و خدای دروغین است. و عاقبت پس از ۱۲۶۰ روز کشته می‌شوند. آنها باز از مرگ متولد می‌شوند. و به سوی بهشت پرواز می‌کنند. دوران بدبختی‌های بزرگ حکومت ضد مسیح ۷ سال به طول می‌انجامد نیمه دوم این هفت سال «دوران بدبختی‌های بزرگ» نام گرفته است. و نفرت و فلاکت جهان را پر می‌کند. در این دوران ایران، روسیه و سایر کشورها به اسرائیل حمله می‌کنند. در این جنگ یک چهارم مردم جهان نابود می‌شوند. و سپس مسیح ظهور می‌کند. نشانه‌های ظهورش همچون صاعقه، طوفان، زلزله و آتشفشان در زمین و آسمان آشکار می‌شود. وقتی زمین می‌لرزد، آسمان می‌غرد، و کوه‌ها از هم می‌گسلند، مردم مایملک خود را ترک کرده با وحشت در پی مأمونی خواهند بود. جنگ نهایی آرمگدون و پایان بدبختی مسیح و قدیسانش با نیروی شگرف از آسمان فرود می‌آیند. و ضد مسیح و پیامبر دروغین را در دریایی از آتش نابود می‌کنند. دشمنان خدا تسلیم می‌شوند. بسیاری از جمعیت جهان کشته می‌شوند و عده‌قلیلی باقی می‌مانند. پرنده‌گان اجساد مردگان را می‌خورند آسمان می‌بارد، و زمین از بدی‌ها پاک می‌شود. فرشته‌ای از بهشت به زمین می‌آید تا شیطان را به زنجیر کشد و شیطان به مدت هزار سال اسیر خواهد بود. و این هزاره صلح است که قانون خداوند اجرا می‌شود. و پادشاهی‌های زمین در اختیار مسیح قرار می‌گیرد. شمارش معکوس برای آخرالزمان (آپوکالیپس) براساس زمان بندی پروژه «پایان جهان» که از سال ۲۰۰۰ آغاز گشته و ما در میانه آن قرار داریم صهیونیست‌ها تلاش می‌کنند تا پیش از سال ۲۰۰۷ سرزمین‌های دیگر میان «بابل» و اسرائیل یعنی «سوریه کنونی» را تسخیر کنند. آنها باید بتوانند در سال ۲۰۰۷ مسجدالاقصی و «قبة الصخرة» را تخریب و «معبد بزرگ یهود» را در محل آن بنا کنند. تا جنگ آرمگدون وارد مرحله پایانی شود. آنچه‌ان که در سایت‌هایشان اعلام کرده‌اند، قطعات پیش ساخته معبد بزرگ مدت‌هاست آماده شده تا در سریع‌ترین زمان به جای مسجدالاقصی نصب شود. صهیونیست‌ها همچنین موفق شده‌اند گوساله سرخ‌مویی را به عنوان سمبل قوم یهود پرورش دهند که قرار است در معبد

بزرگ قربانی کنند تا ظهور دولت بزرگ یهود در جهان رسمیت پیدا کند. اکنون زمان چنان فشرده است که هیچ کس اجازه ندارد فرصت‌های خود را برای یکسره شدن کار جهان از دست دهد. بیش از هر جا دولت بوش محلی است که همه صهیونیزم مسیحی با همه صهیونیزم یهودی دست داده است تا آپوکالیپس یا پروژه آخرالزمان به سرانجام رسد: در نبردی خونین اهل جمعه (امت محمد(ص)) و اهل شنبه (امت موسی(ع)) یکدیگر را نابود کنند تا جهان به دست اهل یکشنبه (امت عیسی(ع)) که به زعم صهیونیزم مسیحی مؤمنان اهل نجات محسوب می‌شوند، افتد. نکته پایانی در پیشگویی‌های صهیونیزم مسیحی حقیقت به ظرافت تحریف شده است. خاصه وقتی با ادبیات آخرالزمانی اسلامی و شیعی مقایسه شود، آشکارتر می‌شود. از این رو مطالعه تطبیقی آموزه‌های پایان جهان در حوزه ادیان و فرق مذهبی و نقد و تحلیل هریک ضروری می‌نماید. که ورود به آن فرصتی دیگر می‌طلبد. اما آنچه در این مختصر قابل ذکر است اینکه دوست و دشمن تقریباً به یک اندازه از منجی سخن می‌گویند. و حرف «موعود» کاملاً بر سر زبان‌ها افتاده است. و آنچه به تازگی گفته می‌شود، نزدیکی ظهور است. زمانی بسیار نزدیک. توجه به وضع جهان علاوه بر علایم سنتی ظهور منجی که در متون دینی آمده، نشانه‌های مدرن ظهور را مشخص می‌کند که بزرگ‌ترین آنها «امکان جهانی شدن» اقوام و ملل و کم رنگ شدن مرزهای سیاسی کشورها به لحاظ رواج تکنولوژی ارتباطات در کل عالم است که به عنوان بستر حکومت جهانی منجی ارزیابی می‌شود. دیگری «سازماندهی جهانی ظلم» و تک قطبی شدن جهان به دست اشرار عالم است که در زمانه ما اتفاق افتاده و بدیهی است «عدلی جهانی» باید تا آن را جبران نماید. و این بار صهیونیزم مسیحی در جاری شدن امر خداوندی اصرار و تعجیل دارد شاید با مسامحه بتوان گفت: اگر دعای مظلومین تاکنون سبب ظهور منجی نشده است، باشد که از این پس زیاده‌خواهی‌های ظالمان ظهور موعود را جلو اندازد. پس شایسته است منتظران به هوش باشند حداقل به هوشیاری دشمن. چه، صهیونیست‌های مسیحی می‌دانند که متقین وارث جهان خواهند بود. از این رو تمام امت‌ها به ویژه امت محمد(ص) را به انواع فسادها و رذایل مبتلی کرده‌اند. و خود ظاهراً راه تهذیب و تنزیه پیش گرفته‌اند تا در کار عاقبت جهان جزو برگزیدگان باشند. جدیت آنها در دشمنی همان قدر عجیب و عبرت‌آموز است که غفلت بزرگ امت‌های پیامبران و حتی شیعیان که از این بی‌خبری و ناهوشیاری بی‌نصیب نیستند. این اشعار در کتاب تباشیر المحرورین از محی‌الدین ابن عبری (قرن هفتم) نقل شده است: إذ إتحد اليهود مع التّصاری هنگامی که یهود و نصارا متحد شدند و طاروا بالحدید علی البروج بر بالا پرواز کردند با آهن‌ها (هواپیماها)؛ و الضحی المسجد الاقصی اسیرا و مسجد الاقصی گرفتار شد؛ و صارا الحکم مع ذات الفروج و زن‌ها حاکم شدند؛ و نار فی الخلیج لها سعیر آتشی در خلیج شعله‌ور می‌شود؛ و حکم بالحجاز مع العلوج و پادشاهی در حجاز با مردان پست می‌شود؛ و فی الحرب الکواکب سوف تفتی در جنگ ستارگان زود فانی می‌شوند عوا صمهم مع زیت الخلیج پایتخت آنها با روغن خلیج (نفت) فانی می‌شود؛ و یاجوج و ماجوج تفانوا یاجوج و مأجوج فنا (کشته) می‌شوند؛ و ساحوا یا بحارالدم هیجی فریاد می‌زنند ای دریاها خون به هیجان درآید؛ و قل لاعور الدجال هیاء بگو ای دجال لوچ آماده باش؛ فقدان الاوان الی الخروج وقت خروج نزدیک شده

معجزات امام زمان

اشاره: عالم شهیر، علامه سید هاشم حسینی بحرانی(ره) مؤلف اثر گرانسنگ تفسیر البرهان، المحجّه فی ما نزل القائم الحجّه و آثار گرانسنگی که بر پایه روایات اهل بیت(ع) می‌باشد، در کتاب ارزشمند دیگری به نام معاجز المهدی(ع) به گردآوری یکصد و بیست و پنج مورد از معجزات حضرت صاحب الزمان(ع) پرداخته بوده‌اند که این کتاب در حال حاضر از سوی مؤسسه فرهنگی موعود در دست ترجمه و انتشار می‌باشد. گزیده‌ای از میان معجزات بسیار فراوان آن حضرت(ع) را برای این شماره مجله انتخاب کرده‌ایم که به حضور شما تقدیم می‌گردد. ۱. حقّ پسر عموها مردی از سرزمین عراق، اموالی را به ناحیه مقدسه صاحب الزمان(ع)

رسانید، پذیرفته نشد و به او گفته شد: **أخرج حقَّ ولد عمِّك منه و هو أربعمائه درهم.** حق پسر عموهایت را، که ۴۰۰ درهم است، از این مال خارج کن. آن مرد، ملکی از عموزادگانش در دست داشت که در آن شریک بودند و او حق آنها را نگه داشته بود. چون حساب کرد، حق عموزادگانش از آن مال همان چهارصد درهم بود، آن مقدار را بیرون کرد و بقیه را فرستاد، پذیرفته شد. ۱.

۲. شمشیر فراموش شده علی بن محمد می گوید: مردی از اهل «آبه» مالی را آورده بود که به (ناحیه مقدسه) برساند، اما یک شمشیر را فراموش کرده بود. آنچه را همراه داشت، تقدیم نمود، حضرت (ع) به او نوشتند: **ما خبر السیف الّذی نسیته؟** از شمشیری که فراموش کردی چه خبر؟ ۳۲. عزل خادم معصیت کار حسن بن حنشیف از پدرش نقل می کند، که حضرت قائم (ع) خدمتگزارانی را به مدینه فرستادند و همراه آنان، دو خادم نیز بودند [که غلام نبودند، بلکه اجیر شده بودند] و به خفیف هم، نامه نوشتند که با آنها حرکت کند. هنگامی که فرستادگان به کوفه رسیدند، یکی از آن دو خادم شرابی مست کننده آشامید. هنوز از کوفه بیرون نرفته بودند که از سامرا توقیعی رسید که: **الخادم الّذی شرب المسکر و عزل عن الخدمه.** خادمی که شراب نوشیده، برگردانیده و از خدمت، معزول شود. ۴۳. پانصد درهمی که بیست درهم کم داشت محمد بن شاذان نیشابوری می گوید: پانصد درهم (از سهم امام) که ۲۰ درهم آن کم بود نزد من جمع شده بود. برایم ناگوار بود که ۵۰۰ درهمی را که ۲۰ درهمش کم است، بفرستم. لذا ۲۰ درهم از مال خودم روی آن گذاشتم و نزد اسدی (نماینده حضرت (ع)) فرستادم ولی نوشتم چقدر از خودم گذاشته‌ام؛ توقیعی برایم رسید که: **و صلت خمسمائۀ درهم لک منها عشرون درهماً.** پانصد درهمی که بیست درهمش، از آن تو بود رسید. ۵۴. دستبند قلابی علی بن محمد می گوید: ابن عجمی، ثلث دارایی خود را نذر ناحیه مقدسه حضرت صاحب (ع) نمود و سند آنرا نیز نوشت، ولی پیش از آنکه آن ثلث را خارج کند، بخشی از اموالش را به پسرش، ابی مقدم، داد اما کسی از آن آگاه نبود؛ توقیعی از جانب حضرت (ع) به او رسید که: **فأین المال الّذی عزلته لأبّی المقدم؟** [سهم نذر ما از] مالی که برای ابی مقدم کنار گذاشتی چه شد؟ ۵.

۶. نیاز به کفن علی بن زیاد صیمری به امام عصر (ع) نامه‌ای نوشت و تقاضای کفنی کرد، حضرت برای او مرقوم داشتند: **إنّک تحتاج إلیه فی سنه ثمانین.** تو در سال ۸۰ به آن احتیاج پیدا می کنی. و او در سال ۸۰ مرد و چند روز پیش از وفاتش، [کفن را] برای او فرستادند. ۶۷. دکان‌ها به جای قرض محمد بن هارون می گوید: پانصد دینار از اموال حضرت (ع) (بابت سهم امام) به عهده من بود، و من دست تنگ و ناراحت بودم، با خود گفتم: من دکان‌هایی دارم که آنها را به ۵۳۰ دینار خریده‌ام، [آنها را] به جای ۵۰۰ دینار متعلق به ناحیه مقدسه می گذارم. و این مطلب را حتی به زبان نیاوردم. امام عصر (ع) به محمد بن جعفر طی نامه‌ای نوشتند که: **إقبض الحوائت من محمّد بن هارون بالخمسمائۀ دینار الّتی لنا علیه.** به جای پانصد دیناری که از محمد بن هارون می خواهیم، دکان‌ها را از او بگیر. ۷۸. کتمان نیابت به فرمان امام (ع) حسین بن حسن علوی می گوید: مردی از ندیمان «روزحسنى» و مرد دیگری که همراه او بود به او گفت: اینک او (یعنی صاحب الزمان (ع)) اموال مردم را [به عنوان سهم حضرت (ع)] جمع آوری می کند، و او و کلایبی دارد، سپس وکلای آن حضرت را که در اطراف پراکنده بودند، نام برد، و این خبر به گوش عبیدالله بن سلیمان (وزیر) رسید؛ وزیر همت گماشت تا وکلا را بگیرد. سلطان گفت: جستجو کنید و ببینید خود این مرد [یعنی امام عصر (ع)] کجاست، زیرا این کار سختی است. عبیدالله بن سلیمان گفت: وکلا را می گیریم. سلطان گفت: نه، بلکه اشخاصی را که نمی شناسند به عنوان جاسوسی با پول نزد وکلا می فرستیم، هر کس از آنها پولی قبول کرد، او را می گیریم. از جانب حضرت توقیعی صادر گردید که به همه وکلا دستور داده شود، از هیچ کس چیزی نگیرند و از گرفتن سهم امام خودداری نمایند و خود را به نادانی بزنند. مردی ناشناس به عنوان جاسوسی نزد محمد بن احمد [نایب امام (ع)] آمد و در خلوت به وی گفت: مالی همراه دارم که می خواهم آن را [به آن حضرت (ع)] برسانم. محمد گفت: اشتباه کردی، من از این موضوع خبری ندارم. او مدام مهربانی و حيله گری می کرد و محمد خود را به نادانی می زد. آنها جاسوس‌ها را در اطراف منتشر کرده بودند، اما وکلا به واسطه دستوری که به آنها رسیده بود، از دریافت وجوهات خودداری می کردند. ۸۹. نهی از زیارت کاظمین [از ناحیه مقدس حضرت صاحب الامر (ع)] توقیعی صادر

شد که در آن زیارت مقابر قریش [امامان مدفون در کاظمین(ع)] و حایر [کربلای معطی] نهی گردیده بود. چون چند ماه گذشت، وزیر [یعنی ابوالفتح جعفر بن فرات] باقظایی را خواست و به او گفت: با بنی فرات ۹ و بررسی‌ها ملاقات کن و به آنها بگو، مبادا به زیارت مقابر قریش بروند، زیرا خلیفه دستور داده است، تا هر کس را زیارت کند، در کمینش باشند و او را بگیرند. ۱۰. ۱۰. نام و نسب غیر واقعی نصر بن صباح می گوید: مردی از اهالی بلخ، پنج دینار را توسط رساننده‌ای به جانب امام زمان(ع) فرستاد و نامه‌ای نوشت که نام خود را در آن تغییر داده بود. رسیدی از سوی آن حضرت(ع) به نام و نسب اصلی وی، به همراه دعای خیر برایش صادر شد. ۱۱. ۱۱. چرخاندن انگشت و بیان حاجت محمد بن شاذان می گوید: مردی از اهالی بلخ، اموالی را به همراه نامه‌ای که ضمیمه آن بود به امام عصر، ارواحنا فداه، ارسال داشت که هیچ اسم و آدرسی همراه آن نبود، و انگشت خود را بی آنکه چیزی نوشته باشد، روی آن چرخانیده و به نامه‌رسان گفته بود: این مال را ببر و هر کس داستان آن را به تو گفت و پاسخ نامه را داد، مال را به او بده. آن مرد به محله عسکری، به سراغ جعفر [نایب امام زمان(ع)] رفت و داستان را به او گفت. جعفر گفت: آیا تو به بداء اقرار داری؟ آن مرد گفت: آری، گفت: برای صاحب تو بداء شده و به تو امر کرده که این مال را به من بدهی. نامه‌رسان گفت: این جواب مراقب نمی‌سازد و از نزد او بیرون آمد، و در حالی که میان اصحاب ما می‌چرخید، این تویع از جانب خود آن حضرت(ع) برای او صادر شد: هذا مال قد کان غرّ به و کان فوق صندوق، فدخل اللّصوص البيت و أخذوا ما فی الصندوق و سلم المال. این مال، در معرض خطر و بالای صندوقی بوده است و دزدانی به آن خانه آمده و محتویات صندوق را برده ولی این مال سالم مانده است. جواب نامه در همان رقعہ نوشته شده بود: كما تدور سألت الدعاء فعل الله بك و فعل. وقتی انگشت را روی نامه می‌چرخاندی، التماس دعا داشتی خداوند برایت چنان کند؛ و چنان کرد. ۱۲. ۱۲. درخواست نانوشته ابی محمد ثمانی می گوید: درباره دو مسئله به امام عصر(ع) نامه‌ای نوشتم و می‌خواستم تا راجع به مسئله سومی نیز بنگارم، اما با خود گفتم: شاید آن حضرت(ع) این مسأله را پسندیده شمارند؛ و تویعی صادر شد که در آن به دو موضوع و موضوع سوم، که فقط در دلم بود و آنرا ننوشته بودم، پاسخ گفته بودند. ۱۳. ۱۳. تغییر تویع بر اساس سؤال جدید ابوالحسن اسدی می گوید: تویعی از جانب نایب امام زمان(ع) شیخ ابوجعفر، محمد بن عثمان عمری(ره) ابتداً و بدون سؤال، بدین شرح صادر گردید: بسم الله الرحمن الرحيم، لعنة الله والملائكة والناس أجمعين على من استحلّ من مالنا درهماً. به نام خداوند بخشنده و مهربان، لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما را بر خود حلال شمارد. می گوید: در دلم خطور کرد که این تویع درباره کسی است که درهمی از اموال ناحیه را بر خود حلال شمارد و نه کسی که از اموال ناحیه می‌خورد ولی آن را بر خود حلال نمی‌شمارد، و با خود گفتم: آن درباره همه کسانی است که حرامی را حلال شمارند، پس برتری امام(ع) بر دیگران در این باب چیست؟ می گوید: قسم به خدایی که محمد(ص) را به پیامبری فرستاد، دیگر بار به آن تویع نگریستم و دیدم آن تویع بر طبق آنچه در دلم خطور کرده، تغییر یافته و چنین شده است: بسم الله الرحمن الرحيم، لعنة الله والملائكة والناس أجمعين على من أكل من مالنا درهماً حراماً. به نام خداوند بخشنده و مهربان، لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما را به حرام بخورد. ابوجعفر خزاعی می گوید: ابو علی اسدی این تویع را و ما به آن نگریستیم و آن را خواندیم. ۱۴. پی‌نوشت‌ها: ۱. الکلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۷؛ با استفاده از ترجمه سید جواد مصطفوی؛ نیز الراوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۰۲، ح ۱۹. ۲. همان، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۱۹. ۳. همان، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۱. ۴. همان، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۳. ۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۶. ۶. همان، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۶. ۷. همان، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۶. ۸. همان، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۸. ۹. بنی فرات قبیله‌ای هستند، شیعه مذهب که بیشتر آنها به مقام وزارت رسیدند، یکی از آنها همین «ابوالفتح بن فرات» است که وزیر «مقتدر» هیجدهمین خلیفه عباسی بود و پس از مقتدر، وزیر «محمد ابن جعفر» و برس دهی است بین کوفه و حله و گفته‌اند این واقعه و واقعه سابق از موجبات غیبت کبری شد که در سال ۳۲۹ ق. اتفاق افتاد. ۱۰. کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۲۹. ۱۱. طبری (الآملی)،

محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۲۸۷. ۱۲. همان، ص ۲۸۷. ۱۳. همان. ۱۴. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، باب ۴۵، ح ۵۲؛ با استفاده از ترجمه چنگیز پهلوان؛ نیز ابی منصور احمد بن طالب (شیخ طبرسی)، الإحتجاج، ص ۴۸۰.

آخرالزمان در یهود و مسیحیت

ف. شفیع سروستانی در تعالیم بسیاری از ادیان خبر از وقوع آخرالزمان و پایان دنیا در زمان نامشخصی در آینده آمده است. در حالی که چنین حادثه‌ای با نابودی تمدن بشری یا پاکسازی زمین از زندگی انسان، در اذهان تجلی می‌یابد، مذاهب آزاداندیش معمولاً با نگاه تشبیهی به آن نگریسته و آن را نمادی از مرگ می‌دانند. اغلب مذاهب در تعالیم خود ادعا می‌کنند «برگزیدگان» یا «شایستگان» مذهب حقیقی واحد، از حوادث آینده در امان خواهند ماند و به پاس کشمکش‌ها و رنج‌هایی که در این میان تحمل کرده‌اند به سوی بهشت رهنمون می‌شوند. هم‌چنین گفته شده ناشایستگان (بی‌ایمانان یا پیروان دیگر ادیان) با زندگی ابدی در دوزخ، سرگردانی معنوی یا نابودی روبرو می‌شوند. از منظر دیدگاه‌های میانه‌روتر بهشت و جهنم واقعی نبوده، تشبیهی از حالات روحانی و معنوی در زندگی و یا بعد از آن به حساب می‌آیند. این موضوع در کتب مذهبی با واژه «آخرت‌شناسی»^۱ شناخته شده و می‌توان ردپای آن را در ابتدایی‌ترین اعصار تمدن یافت. افسانه‌های مشهوری در ارتباط با پایان جهان وجود دارد. از جمله داستان «رگناروک»^۲ و کتاب مکاشفه. کتاب مکاشفه توصیف‌گر جنگ پایانی میان خیر و شر و «آرماگدون» پیشگویی شده از منظر مسیحیت می‌باشد. آخرالزمان یهودی در کتاب تلمود در رساله آودا زراه^۳ در صفحه ۹A آمده است جهان ما تنها شش هزار سال عمر خواهد نمود: ... تنا دبی ایلیا هو ۴ آموخت: جهان مقدر است شش هزار سال عمر کند. دو هزار سال اول «پوچ» است؛ دو هزار سال بعد عصر تورات است. [از ابراهیم تا کامل شدن میشنا، قسمت اول تلمود]؛ و دوهزار سال بعد [آخر] دوره ماشیح است؛ یعنی عصر مسیحایی ممکن است در این دوره آغاز شود. به خاطر گناهان ما [یهودیان] بسیاری از [فرصت‌های آمدن ماشیح] سپری شده [و ماشیح هنوز نیامده است]. در آیین یهودیان پایان دنیا «آچاریت هیامیم»^۵ (به معنی آخرالزمان) نام دارد که طی آن هزاران حادثه برای واژگونی جهان کهنه و آغاز مرحله جدیدی که در آن همه انسان‌ها خداوند را - به عنوان کسی که بر همه کس و همه چیز حکمرانی می‌کند - می‌شناسند، رخ می‌دهد. یکی از حکیمان تلمود می‌گوید: «پایان دوران را برسان، اما اجازه بده من آن زمان را نبینم.» چون این دوره با کشمکش‌ها و رنج‌های فراوانی همراه خواهد بود. تقویم یهودی (لاچ)^۶ کاملاً براساس زمان فرض شده خلقت جهان در کتاب پیدایش تنظیم شده است. بسیاری (به‌طور برجسته محافظه‌کاران، یهودیان اصلاح‌طلب و بعضی مسیحیان) معتقدند عصر تورات نمادین است. بر مبنای تعالیم یهودیان دیرین و یهودیان ارتودوکس عصر حاضر، این دسته‌بندی دقیق و واقعی است و همیشه استوار بوده و خواهد بود. تنظیم‌های دقیق با سال‌های کیبسه، به منظور در نظر گرفتن تفاوت میان تقویم قمری و تقویم شمسی به عمل آمده است؛ زیرا تقویم یهودیان براساس هر دو می‌باشد. بنابراین سال ۲۰۰۰ میلادی برابر است با سال ۵۷۶۰ تقویم یهودی، از زمان آفرینش جهان؛ براساس این محاسبات پایان جهان در سال ۲۲۴۰ روی خواهد داد. بر مبنای عقاید رایج یهودی، پایان جهان با حوادث زیر همراه است. ۱. تجمع یهودیان پراکنده و تبعید شده در اسرائیل؛ ۲. شکست همه دشمنان اسرائیل؛ ۳. ساخت معبد سوم در اورشلیم (قدس) و از سرگیری آیین قربانی و امور معبد؛ ۴. تجدید حیات مردگان یا جذب؛ ۵. و ظهور مسیحای یهودیان که پادشاه اسرائیل خواهد بود. او یهودیان اسرائیل را به اسباط اولیه‌شان تقسیم خواهد کرد. در این زمان یا جوج پادشاه مأجوج به اسرائیل حمله می‌کند. یا جوج کیست و ملت مأجوج کدام ملت است هنوز مشخص نیست. مأجوج وارد جنگ بزرگی می‌شود که در آن بسیاری از نیروهای هر دو طرف کشته می‌شوند و خداوند در آن مداخله نموده و یهودیان را نجات می‌دهد. این جنگ «آرماگدون» نام گرفته است. خداوند پس از اینکه این دشمن را برای همیشه نابود کرد، همه نیروهای اهریمنی

را از بین می‌برد. بعد از سال ۶۰۰۰، (هزاره هفتم) عصر قدوسیت، آسودگی، زندگی روحانی و صلح فراگیر آغاز می‌شود که «الام هابا» نام دارد. گروهی از یهودیان «هسیریک» ۸ معتقدند «ماشیح» احتمالاً آمده و مأموریت خود را آغاز نموده است. شکست عراق توسط ارتش ایالات متحده در جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ و اینکه اسرائیل صدمات جدی در آن جنگ ندید، به عنوان نشانه‌ای از حضور ماشیح در سرزمین به شمار رفته است. این عقیده از سوی تمام گروه‌های دیگر یهودی که هنوز منتظر «آخرالزمان» سنتی نوشته‌های انبیا و کتاب مقدس یهودیان می‌باشند مردود اعلام گردید. آخرالزمان مسیحی مسیحیان اولیه در قرن اول میلاد نگرانی‌هایی از زمان وقوع آخرالزمان داشتند. آنها معتقد بودند آخرالزمان در زمان حیاتشان روی خواهد داد. «پل» (حواری) پایان جهان را با درد زایمان مقایسه کرد و این مقایسه، چنین می‌نمود که جهان در حال حاضر آبستن نابودی خود است. اما هیچ کس نمی‌دانست کی اتفاق خواهد افتاد. زمانی که پیروان پل در «تسالونیکا» توسط رومی‌ها مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند، بسیاری گمان می‌کردند این نشانه نزدیکی آخرالزمان است. با این وجود شک و تردید گسترش می‌یافت. در دهه ۹۰ مسیحیان می‌گفتند: «ما این چیزها را در زمان پدرانمان هم شنیده‌ایم [پایان جهان]. اما بین ما پیر شده‌ایم و هیچ کدام اتفاق نیافتاد.» در دهه ۱۳۰ «سنت ژاستین مارتیر» ۹ ادعا کرد خدا به این دلیل پایان جهان را به تأخیر انداخته که می‌خواهد گسترش مسیحیت را در سراسر جهان مشاهده کند. در دهه ۲۵۰ میلادی، «سنت اسپریان» ۱۰ نوشت که گناهان مسیحیان در آن زمان مقدمه و گواه نزدیکی پایان بوده است. با این حال تا قرن سوم بیشتر مردم معتقد بودند زمان پایان بسیار فراتر از زمان حیاتشان است. این عقیده وجود داشت که مسیح غیب‌گویی درباره آینده را تقبیح نموده و به این سبب این تلاش‌ها برای پیشگویی آخرالزمان بی‌ثمر می‌ماند. با این وجود به کمک عقاید یهودی پیشگویی‌ها ادامه می‌یافت. با استفاده از این سیستم، تاریخ پایان در ۲۰۲ میلادی ثبت شد. اما وقتی این تاریخ سپری شد همه امیدها روی سال ۵۰۰ میلادی تمرکز یافت. با گذشت این تاریخ، زمان پایان در افق محو شد و به‌طور فزاینده‌ای دور شمرده شد. در حال حاضر بسیاری از مسیحیان معتقدند آخرالزمان نزدیک است. بعضی فرقه‌ها آن را در زمان حیات خود یا اندکی بعد از آن می‌پندارند. منبع: دایرة المعارف ویکی‌پدیا ۲۹ ژوئن ۲۰۰۵ ماهنامه موعود شماره ۵۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. Eschatology. ۲. Ragnarok «یا نابودی خدایان، اسطوره اسکاندیناویایی که درباره پایان عمر انسان و خدایان می‌باشد. ۳. Arodah ۴. Tanna Debey Eliyahu. ۵. Acharit Hayamim. ۶. Luach ۷. Olam Haba ۸. فرقه یهودیان باطنی گرا که در قرن ۱۸ در لهستان پایه‌ریزی شد. ۹. Saint Cyprian ۱۰. Saint Justin Martyr

جهان در بحران - ۶

تصویری از بحران‌های پیش‌رو قسمت ششم / دوان الگین ۱ اشاره: شاید در هیچ دوره از دوران‌های بی‌شماری که کره خاک در عمر طولانی خود شاهد آنها بوده، چون عصر ما، جهان این‌گونه دست‌خوش بحران‌ها و التهاب‌های گوناگون و فراگیر نبوده است؛ بحران‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، زیست‌محیطی و ... فقط کافی است یکی از روزنامه‌های صبح یا عصر را ورق بزنید تا در صفحات مختلف آن با نمودهای مختلفی از این بحران‌های فزاینده روبه‌رو شوید. جنگ، نبردهای داخلی، کودتا، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، تروریسم، قاچاق زنان و کودکان، تجارت مواد مخدر، قحطی، گرسنگی، فقر، شکاف طبقاتی، قتل، جنایت، ناامنی، آدم‌ربایی، شکنجه، روسپی‌گری، هم‌جنس‌بازی، سقط جنین، گرم شدن کره زمین، کمبود منابع آب، خشک‌سالی، زلزله، بیماری‌های کشنده و ... سرفصل خبرهایی است که هر روز از گوشه و کنار جهان مخابره می‌شود. راستی چه اتفاقی افتاده است؟ بشر در چه باتلاق خود ساخته‌ای گرفتار آمده که هرچه بیشتر دست و پا می‌زند بیشتر در آن فرو می‌رود؟ آیا برای این بحران‌های فراگیر جهانی می‌توان پایانی تصور کرد؟ آیا بشر متمدن خواهد توانست راهی برای برون رفت از این بحران پیدا کند؟ آیا این همه بحران و التهاب، این همه ظلم و بی‌عدالتی، این همه فساد و تباهی، این همه ... برای بازگشت انسان از راهی که برای

اراده جهان در پیش گرفته کافی نیست؟! آیا وقت آن فرا نرسیده که بشر این فرمودهٔ پروردگار حکیم را مورد توجه قرار دهد که: *ظهر الفساد فی التبر و البحر بما کسبت أیدی الناس لیذیقهم بعض اللمذی عملوا لعلهم یرجعون*. به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند. آری، وقت بازگشت فرا رسیده است. دیگر وقت آن رسیده که بشر با اعتراف به عجز و ناتوانی خود در مهار این بحران‌ها و اظهار پشیمانی از پشت کردن به «ولی خدا» - که تنها نجات‌بخش او از این همه ظلم و فساد و تباهی است - سر به آستان پروردگار خویش ساید و ناله سر دهد که: خداوندا! به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، پس ولی خود و پسر دختر پیامبرت را - که هم‌نام رسول توست - بر ما آشکار ساز، تا آن‌که همه مظاهر باطل را نابود سازد و حق را ثابت گرداند. در سلسله مقالاتی که تاکنون با عنوان «جهان در بحران» تقدیم شما خوانندگان عزیز شده، نمادهای مختلف بحران‌هایی که امروز جهان با آنها دست به گریبان است، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا عمق و گستردگی این بحران‌ها بیش از پیش روشن شود و عجز و ناتوانی انسان امروز در مهار آنها افزون از گذشته معلوم گردد. باشد تا از این رهگذر همه ما به ضرورت ظهور آخرین حجت برای پایان دادن به همه این آشفتگی‌ها، سرگردانی‌ها، رنج‌ها و بلاها واقف و فرج آن حضرت را با همه وجود از خداوند متعال خواستار شویم. هیچ گاه بشر محیط زندگی خود را این‌گونه به آستانهٔ نابودی نکشانیده است. بحران‌های متعدد زیست محیطی، انقراض گونه‌های زیستی، آلودگی و تحلیل منابع زیرزمینی و ... از جمله مواردی است که آینده بشر و حیات را در زیست کره به سختی تهدید نموده است. در این مقاله، نویسنده به پنج مورد از بحران‌های پیش روی بشر امروز پرداخته است. اگرچه جوامع انسانی در طول تاریخ با مشکلات بزرگی مواجه بوده‌اند، اما چالش‌های پیش روی عصر ما واقعاً منحصر به فرد است. هیچ گاه بشریت در آستانهٔ تخریب و نابودی زیست کره و تخریب بنیان‌های اکولوژیکی‌ای که وجودشان برای نسل‌های آینده ضرورتی انکارناپذیر می‌باشد، نبوده است. هم‌اکنون، پیش روی ما بحران‌هایی به انتظار نشسته‌اند که اگر بخواهیم تا به بحرانی جدی در عرصهٔ زندگی مان و شکل‌گیری دورانی تیره و تار نینجامد، باید هرچه سریع‌تر با نوعی آگاهی و بیداری جهانی به خود آییم. بی‌شک در جهانی واحد و درهم تنیده، راه‌گریزی جز هوشیاری بشریت قابل تصور نیست. تنها برای نشان دادن گوشه‌ای از دامنهٔ این بحران، به پنج موضوع که در یک یا دو دههٔ آینده به فاجعه‌ای جهانی و تأثیرگذار بر نظام موجود بر حیات می‌انجامد، اشاره می‌نماییم: آب و هوا فعالیت‌های بشری، شرایط آب و هوا را به قدری بی‌ثبات نموده است که تنها در بخش گازهای گلخانه‌ای، میزان کنونی این گازها فراتر از میزان کل آن در بیست میلیون سال قبل است. کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که در نتیجهٔ چنین روندی، بی‌شک با نابه‌سامانی‌های گسترده‌ای روبرو خواهیم شد که توفان‌های شدید، خشک‌سالی‌های گسترده و فشار بر اکوسیستم، از جملهٔ این بحران‌ها خواهد بود. فقر امروزه نه تنها شاهد میزان حیرت‌آور و تکان‌دهندهٔ فقر در عرصهٔ جهانی می‌باشیم، بلکه شاهد افزایش گستردهٔ فاصلهٔ اغنیا و فقرا نیز هستیم. طبق برآورد سازمان ملل، اکثر مردم جهان، یعنی حدود ۶۰ درصد یا فراتر از چهار میلیارد نفر از ساکنان زمین، در آمد روزانه‌ای کمتر از سه دلار دارند. جمعیت شمار ساکنان کرهٔ زمین از دو میلیارد نفر در سال ۱۹۳۰ به حدود شش میلیارد نفر رسیده و برآوردها بیانگر آن است که در دههٔ ۲۰۲۰، جمعیت زمین حدود هشت میلیارد نفر خواهد بود. هم‌اکنون شرایط به شکلی در آمده که تقریباً تمام زیستگاه‌های مناسب حیات کرهٔ زمین به اشغال آدمی در آمده است و گسترش این جمعیت، جز به نابودی این زیستگاه‌ها و شیوع مسایلی چون گسترش آلونک نشینی در جوامع شهری نخواهد انجامید. منابع زیرزمینی هم اینک آب شیرین و سالم به منبعی کمیاب در عرصهٔ جهان تبدیل شده است. برآوردها بیانگر آن است که تا دههٔ ۲۰۲۰، ۴۰ درصد جمعیت کرهٔ زمین از آب کافی برای تأمین محصولات غذایی خود برخوردار نخواهند بود. همچنین در همین دوره است که دیگر نباید شاهد عرضهٔ نفت ارزان قیمت به شکل کنونی باشیم؛ چرا که از سویی بخش عظیمی از منابع قابل استحصال زمین استخراج شده است و از سویی دیگر، نیاز به این ماده نیز با رشدی سرسام‌آور همراه شده است که البته نباید از

افزایش هزینه‌های استخراج و تهیه و عرضه آن نیز غافل ماند. نتیجه ملموس چنین شرایطی آن است که حدود یک دهه آینده، نیاز جهانیان به این سوخت به حدی خواهد رسید که شاهد گسترش روزافزون بهای آن در عرصه اقتصاد جهانی خواهیم بود. انقراض گونه‌های زیستی شاید تنوع زیستی کره را بتوان به عنوان انعطاف‌پذیرترین و یکپارچه‌ترین نظام حیات معرفی نمود، با این وجود، دانشمندان پیش‌بینی می‌کنند که در سی سال آینده، ۲۰ درصد گونه‌های گیاهی و جانوری و در یکصد سال آینده، ۵۰ درصد این گونه‌ها برای همیشه منقرض می‌شوند. به بیان دیگر، فعالیت‌های بشری به گونه‌ای است که انقراض سریع، گسترده و جهانی گونه‌های جانداران را با خود به همراه خواهد داشت، پدیده‌ای که هیچ گونه سابقه و پیشینه‌ای در تاریخ حیات نداشته است. خلاصه این که اگر آدمی همین‌طور غافل و بی‌توجه، مسحور رسانه‌های جمعی باشد، بی‌شک نه نسل‌های آینده که همین فرزندان کنونی‌مان زندگی در جهان انباشته از بحران‌ها، تخریب و رنج و گرفتاری را تجربه خواهد نمود. دیگر فرصت چند صد ساله برای بیدار شد و به خود آمدن ما وجود ندارد. شرایط به گونه‌ای است که شاید تنها یک یا دو دهه فرصت داشته باشیم تا دست به کاری زینم و ضرورتی هم ندارد که بخواهیم تا پایان این مسیر را که چیزی جز کوهی از بحران‌های اکولوژیکی و زیستی نیست، تجربه کنیم. به هر حال هنوز هم فرصتی باقی است تا به شیوه‌هایی از زندگی کردن بازگردیم که با زیستگاه‌مان یعنی زمین و زندگی آدمی همراه و هماهنگ باشد. پی‌نوشت؟: سیاحت غرب، ش ۲۴؛ به نقل از: Duane، ۱. Enlgtenment magazine Elgin «نو یسنده آمریکایی و از جمله حامیان محیط زیست».

در هر گوشه جهان کسانی ...

اشاره: مسیحیان بسیاری به پیشگویی حوادث آخرالزمان پرداخته‌اند. حوادثی چون بازگشت عیسی (ع)، وقوع جنگ آرماگدون، ورود ضد مسیح، دوران محنت، رهایی و بسیاری بلایای طبیعی. این مطلب حاوی فهرستی از پیشگویی‌هاست که پیشگویان آنها احتمال می‌دهند بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ روی دهند. در گذشته نیز پیشگویی‌های بسیاری از این دست صورت گرفته که همگی در یک نکته مشترک بودند: هیچ یک به واقعیت نپیوستند. احتمال دارد بسیاری (یا حتی هیچ یک) از پیشگویی‌های حاضر نیز به حقیقت نپیوندند. پیشگویی‌های آینده نزدیک جنبش کشیش‌های وابسته به ماری‌۱ اعلامیه‌ای با این عنوان صادر نمود: «چرا من هنوز می‌گیرم؟» این اعلامیه ظاهراً به نقل از مریم مقدس می‌گوید: انسان بیش از همیشه فاسد، ملحد، شرور و ظالم می‌شود. تنبیهی سخت‌تر از طوفان نصیب این بشر بیچاره و گمراه خواهد شد. آتش از آسمان زبانه می‌کشد و این نشانه این است که «عدالت خدا»، زمان ظهور خود را قطعی نموده است. متأسفانه در این اعلامیه زمان شروع این همه سوزی مشخص نشده است. «دنیل دل مایو» ۲ عقیده دارد بشقاب پرنده‌ها در طول تاریخ به زمین سرکشی کرده‌اند. هدایت این سفینه‌ها را موجودات هوشمندی در دست دارند که کره خاکی را آفریده‌اند. او معتقد است در زمین نیروهایی وجود دارند که سعی می‌کنند به ما بگویند به‌زودی مورد هجوم بیگانگان قرار خواهیم گرفت. سپس کل بشریت متوجه آماده‌سازی خود و طغیان علیه چنین حمله‌ای خواهد شد. اما، در واقع، «تهاجم» توسط عیسی مسیح و سربازانش که برای نجات زمین بازمی‌گردند صورت می‌گیرد. گروه ناشران «تیندل هاوس» ۳، «باشگاه غیب‌گویی متروک» ۴ را ایجاد نموده‌اند. آنها در ژانویه سال ۲۰۰۴ به پنج حادثه در سال ۲۰۰۳ اشاره کرده و معتقدند این حوادث علائم حتمی پایان زمان در آینده‌ای نزدیک هستند: ۱. اسرائیل در حال ساختن دیوار ۳۲۰ مایلی حائل است تا خود را از سرزمین فلسطینیان جدا کند. ۲. سقوط صدام حسین که احتمالاً موجب بازسازی شهر بابل خواهد شد. ۳. ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه پیشنهاد ایجاد یک «گروه پیشگام» در اتحادیه اروپا، به صورت مجزا از گروه اصلی، را ارائه کرد. این حرکت می‌تواند همان پیشگویی ده پادشاه که در کتاب دانیال نبی به آن اشاره شده است، باشد. ۴. این گروه احساس می‌کند کلیسای اسقفی آمریکا، با حرکت به سمت حقوق مساوی برای همه، بخش‌هایی از کتاب مقدس را نادیده می‌گیرد. براساس کتاب مقدس، ارتداد یکی از

علائم آخرالزمان است. ۵. آنها فکر می‌کنند روی کار آمدن «ولادمیر پوتین» و حزبش، ممکن است به بازسازی روسیه و تبدیل شدن آن به بازیگر برجسته‌ای در صحنه جهان منجر شود. همانگونه که در کتاب «حزقیال نبی» پیشگویی شده است. کلیسای سنتی کاتولیک آمریکا پیشگویی می‌کند «سه روز ظلمت» در اندک زمانی زمین را فرا می‌گیرد. علامت هشداردهنده این واقعه، صلیبی است که در آسمان نقش می‌بندد و همه آن‌را می‌بینند: ... دروازه‌های آسمان باز خواهد شد و شیطان و ارواح اهریمنی آزاد گشته و اجازه می‌یابند محدودیت در زمین سیر کنند. سه روز تاریکی مطلق حکمفرما خواهد بود. گویی زمان متوقف شده است. تنها منابع روشنایی، شمع‌هایی خواهند بود که با تشریفات سنتی کلیسای کاتولیک تقدیس شده‌اند. «آگیپ پرس» ۵ گزارش داد اسقف «هوای هریس» ۶ ۷۳ ساله، از اولین پرستشگاه موقت وابسته به عید پنجاهه در شهر «الکتون» ایالت مریلند می‌گوید: آنچه من می‌بینم واقعیت یافتن کتاب مقدس در برابر دیدگانم است. براساس این گزارش آنچه او بعد از این منتظر آن است بازگشت مسیح به عنوان منجی یهودیان می‌باشد. سایت «Prophecykeepers.com» بیان کرد در پی حقیقت یافتن پیشگویی‌ها، در ۳۱ ماه می سال ۲۰۰۳، خورشید در حالی که حلقه‌ای نادر از نور یا حلقه‌ای از کسوف آتش تشکیل داده بود، به صورت یک پارچه خاکستر بر فراز اروپا و خاورمیانه ظاهر گشت. آنها پیشگویی کرده‌اند که سیکل ویرانگر پیشگویی‌های کتاب مقدس آغاز شده است. ۱۲ ۲۰۱۲-۱۹۹۸: «گوردن میشل اسکالیون» ۷ حوادث و فجایع عمده را اینگونه پیشگویی می‌کند: گرم شدن کره زمین، آب شدن توده‌های یخ قطب، زلزله، فوران آتشفشان و غیره. ۲۰۰۹-۱۹۹۹: «جری فالول» در ژانویه سال ۱۹۹۹ پیشگویی کرد عیسی مسیح تا ده سال دیگر ظهور می‌کند، اما قبل از آن ضد مسیح می‌آید. فالول با اشاره به ضد مسیح گفت: آیا او زنده است؟ احتمالاً. چون در دوران محنت و رنج ظاهر گشته و خود را مسیح معرفی می‌نماید. او مطمئناً یک یهودی است و مطمئناً خود را مسیح معرفی می‌کند. و چون عیسی مسیح به زودی خواهد آمد و او در آن زمان انسان بالغی است، پس باید الان جایی در این زمین زنده باشد. در پی این سخنان، خاخام جیمز رایین اظهار داشت، مسیحیان باید نسبت به چنین اظهارنظرهایی محتاط باشند. وی گفت سخن فالول نمایشگر بعضی مخالفت‌های تاریخی و پنهان با یهودیان است. فالول بعداً به خاطر گفته‌هایش عذرخواهی کرد. قرن بیست و یکم: «توماس چیس» ۸ پیشگویی کرد زمانی که جمعیت زمین به ۶۶/۶ میلیارد نفر برسد، جنگ آرماگدون رخ می‌دهد. در سال ۱۹۹۹ جمعیت کره زمین به ۶ میلیارد نفر رسید. ۶ آوریل ۲۰۰۵: «وارن جف» ۱۰، پیشگوی کلیسای بنیادگرای مسیح، در سال‌های اخیر حداقل سه بار به پیشگویی آخرالزمان پرداخته است. او پیروانش را جمع کرده تا همگی به سوی آسمان بالا روند. پیشگویی‌های او تاکنون واقعیت نیافته است. جف دلیل آن را برعهده اعضا می‌داند. گفته می‌شود او منتظر حادثه‌ای مهیج در ششم آوریل سال ۲۰۰۵ است. این تاریخ یکصد و هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس این کلیسا توسط جوزف «اسمیت» است. ۱۰ سال ۲۰۰۶ «میشل دروزین» در کتاب خود با عنوان: کد کتاب مقدس می‌نویسد: کدهای کتاب مقدس حوادث آینده را به خوبی مشخص کرده‌اند. در کتاب مقدس به صورت رمز به «قتل عام جهانی» و «جنگ جهانی» اشاره شده است و براساس کدها هر دو این حوادث در سال ۲۰۰۶ رخ خواهند داد. «آنی استانتون» برخورد یک شهاب سنگ را به زمین پیشگویی کرده که در پی آن عیسی (ع) باز می‌گردد و دوره هزار ساله صلح آغاز می‌شود. براساس نوشته «ساندی تایمز»، یک گروه مذهبی با نام «خانواده» پایان جهان را در سال ۲۰۰۶ انتظار می‌کشند. گفته می‌شود اعضای این گروه مشغول ذخیره غذا هستند و می‌خواهند در غاری در هند مخفی شوند. به پیش‌بینی «ویکلی ورلد نیوز»، در سال ۲۰۰۶ بمب‌های هیدروژنی در لندن، واشنگتن و تلاویو منفجر خواهند شد و این شروع جنگ آرماگدون خواهد بود. ۲۰۰۷: باز به پیش‌بینی «ویکلی ورلد نیوز»، در ساعت ۷ روز هفتم از هفتمین ماه تقویم عبری که برابر است با سال ۲۰۰۷ میلادی مسیح همزمان در اورشلیم، بغداد، واشنگتن، مسکو و همه پایتخت‌های جهان ظاهر می‌شود. سال ۲۰۰۸ ۲۱ مارس ۲۰۰۸: گروه انگلیسی «شاهدان لرد» ۱۱ بعد از محاسبات طولانی به این نتیجه رسیدند که شروع آرماگدون در این تاریخ خواهد بود و در این نبرد سه چهارم جمعیت جهان از بین می‌روند. این اتفاق درست ۶۶۶ ماه عبری پس از تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ است. ۶ آوریل

۲۰۰۸: «فیلیپ بی. براون» ۱۲ پیشگویی کرده بود که دوران محنت بزرگ با ظاهر شدن دو نمونه از شواهد کتاب مکاشفه در هفتم آوریل سال ۲۰۰۱ آغاز می‌شود. او همچنین پیشگویی کرد شروع سلطنت هزارساله عیسی (ع) از ششم آوریل سال ۲۰۰۸ خواهد بود. ۲۹ آگوست سال ۲۰۰۹: «جان داچمن» ۱۳ ادعا می‌کند اخترشناس رصدخانه «مونت ویلسون» است. او ظاهراً معتقد است که ستاره کوچکی در حال عبور از ابر ارت، یعنی جایی مجاور منظومه شمسی که ستاره‌های دنباله‌دار از آن جا سرچشمه می‌گیرند، است. داچمن می‌گوید: نیروی گرانش این ستاره یک سوم ستاره‌های دنباله‌دار را - بیش از یک میلیون ستاره - به سمت خورشید می‌کشاند. او پیشگویی می‌کند زمین مورد اصابت صدها ستاره دنباله‌دار قرار می‌گیرد که قطرشان ۱۰۰ تا ۹۰۰ متر می‌باشد. او انتظار دارد برخوردها در ۲۹ آگوست سال ۲۰۰۹ صورت پذیرد. ۲۰۱۰: فیل استون از مؤسسه «Bible Time» بازگشت مسیح را ۲۰۰۰ سال بعد از زیارت او از معبد در سن ۱۲ سالگی در سال ۱۲ میلادی تخمین می‌زند و چون تقویم کتاب مقدس تقریباً کوتاه‌تر از تقویم شمسی است، وی سال ۲۰۱۰ را مشخص نموده است. احتمالاً وضعیت وخیم‌تر از پیش‌بینی استون است. چون بیشتر دین‌پژوهان معتقدند عیسی (ع) ۴ تا ۷ سال قبل از میلاد متولد شده است. یعنی پیشگویی این فرد باید زودتر به حقیقت برسد. پی‌نوشت: منبع: ۱. The Marian Movement Priests. ۲. Daniel Di Maio. ۳. Tyndale House Publishers. ۴. Left Behind Prophecy Club. ۵. Agape Press. ۶. Haey Harris. ۷. Gorden Michael Scallion. ۸. Thomas Chase. ۹. Warren Jeff. ۱۰. Lord's Withesses. ۱۱. Philip B. Brown. ۱۲. John Dutchman. ۱۳. John Dutchman. ۱۴. Warren Jeff. ۱۵. Warren Jeff. ۱۶. Warren Jeff. ۱۷. Warren Jeff. ۱۸. Warren Jeff. ۱۹. Warren Jeff. ۲۰. Warren Jeff. ۲۱. Warren Jeff. ۲۲. Warren Jeff. ۲۳. Warren Jeff. ۲۴. Warren Jeff. ۲۵. Warren Jeff. ۲۶. Warren Jeff. ۲۷. Warren Jeff. ۲۸. Warren Jeff. ۲۹. Warren Jeff. ۳۰. Warren Jeff. ۳۱. Warren Jeff. ۳۲. Warren Jeff. ۳۳. Warren Jeff. ۳۴. Warren Jeff. ۳۵. Warren Jeff. ۳۶. Warren Jeff. ۳۷. Warren Jeff. ۳۸. Warren Jeff. ۳۹. Warren Jeff. ۴۰. Warren Jeff. ۴۱. Warren Jeff. ۴۲. Warren Jeff. ۴۳. Warren Jeff. ۴۴. Warren Jeff. ۴۵. Warren Jeff. ۴۶. Warren Jeff. ۴۷. Warren Jeff. ۴۸. Warren Jeff. ۴۹. Warren Jeff. ۵۰. Warren Jeff. ۵۱. Warren Jeff. ۵۲. Warren Jeff. ۵۳. Warren Jeff. ۵۴. Warren Jeff. ۵۵. Warren Jeff. ۵۶. Warren Jeff. ۵۷. Warren Jeff. ۵۸. Warren Jeff. ۵۹. Warren Jeff. ۶۰. Warren Jeff. ۶۱. Warren Jeff. ۶۲. Warren Jeff. ۶۳. Warren Jeff. ۶۴. Warren Jeff. ۶۵. Warren Jeff. ۶۶. Warren Jeff. ۶۷. Warren Jeff. ۶۸. Warren Jeff. ۶۹. Warren Jeff. ۷۰. Warren Jeff. ۷۱. Warren Jeff. ۷۲. Warren Jeff. ۷۳. Warren Jeff. ۷۴. Warren Jeff. ۷۵. Warren Jeff. ۷۶. Warren Jeff. ۷۷. Warren Jeff. ۷۸. Warren Jeff. ۷۹. Warren Jeff. ۸۰. Warren Jeff. ۸۱. Warren Jeff. ۸۲. Warren Jeff. ۸۳. Warren Jeff. ۸۴. Warren Jeff. ۸۵. Warren Jeff. ۸۶. Warren Jeff. ۸۷. Warren Jeff. ۸۸. Warren Jeff. ۸۹. Warren Jeff. ۹۰. Warren Jeff. ۹۱. Warren Jeff. ۹۲. Warren Jeff. ۹۳. Warren Jeff. ۹۴. Warren Jeff. ۹۵. Warren Jeff. ۹۶. Warren Jeff. ۹۷. Warren Jeff. ۹۸. Warren Jeff. ۹۹. Warren Jeff. ۱۰۰. Warren Jeff.

اضطراب‌های آخرالزمانی سال ۲۰۰۰

اخبار جالب توجه آغاز هزاره سوم مترجم: ف. شفیع سروستانی با نزدیک شدن آغاز سال ۲۰۰۰ - سالی که تنها به خاطر داشتن «سه صفر»، ویژه و استثنایی گشت - هیجان‌انگیز هزاره گرایی، ذهن و روح بسیاری از مردم جهان را در بر گرفت. مؤسسه تحقیقاتی «گرایش‌ات»، ۱ پیش‌بینی کرده بود فن غیب‌گویی و پیش‌گویی در میان کشورها توسعه یابد. پیش‌گویی‌های رایج از این قرار بود: ۱. بازگشت عیسی مسیح. ۲. ظهور «ضد مسیح». ۳. جنگ بزرگ «آرماگدون» که موجب مرگ میلیاردها نفر می‌شود. ۴. ورود میهمانان فضایی که جهان ما را به صورت چشم‌گیری تغییر می‌دهند؛ ۵. فجایع بزرگ طبیعی، از جمله زلزله که باعث نابودی تمدن بشری می‌گردد؛ ۶. فاجعه تکنولوژیکی که به دلیل عدم آمادگی در برابر برنامه‌های کامپیوتری رخ می‌دهد. سال ۲۰۰۰ فرارسید و حادثه خاصی روی نداد. به نظر می‌رسید این سال نیز مانند سال‌های قبل است. پایان هزاره دوم بدون هیچ موجی آمد و رفت. مؤسسه «ینکلویچ پارتیز» ۲ یک نظرسنجی در سال ۱۹۹۳ انجام داد و دریافت که بیست درصد مردم آمریکا معتقد بودند: «بازگشت عیسی مسیح (ع) در حوالی سال ۲۰۰۰ روی خواهد داد». طی سال ۲۰۰۱ اضطراب‌های هزاره‌گرایانه به سرعت فروکش کرد. این موضوع طبیعتاً صدمات مخربی بر منتظران آخرالزمان داشته است. جالب است بینیم آنها چگونه با این موضوع برخورد کردند و آیا این واقعه اثر ماندگار خاصی باقی گذاشته است یا خیر؟ اخبار نگرانی‌های قبل از آغاز هزاره جدید «ریچارد لاندز»، ۳ مدیر مرکز مطالعات هزاره در دانشگاه بوستون گفت: من بیشتر نسبت به بعداز سال ۲۰۰۰ نگرانم. ... مشکل واقعی این است که بعداز این زمان - در دهه اول قرن آینده - گروه‌های آخرالزمانی به تندروی گرایش می‌یابند. آنها به دنبال قربانی می‌گردند. FBI? مطالعه گسترده‌ای در ارتباط با احتمال خشونت‌های مذهبی در آغاز سال ۲۰۰۰، آغاز نمود و نام آن را «پروژه مگیدو» نهاد. وزارت اطلاعات کانادا «سی.اس.آی.اس» (CSIS) در دسامبر سال ۱۹۹۹ گزارش مشابهی منتشر کرد. آنها برآورد کردند ممکن است، ۴۰۰ فرقه‌ای که به ترویج عقاید آخرالزمانی سال ۲۰۰۰ می‌پردازند، برای جلو انداختن روند آخرالزمان اسلحه جمع‌آوری کرده

باشند. سی.اس.آی.اس گزارش داد: نزدیک شدن سال ۲۰۰۰ موجب برانگیختن اضطراب‌های هزاره‌گرایان و تشدید نگرانی‌ها نسبت به حوادث بعد از آن و تهدیدهای بالقوه گروه‌هایی که می‌خواهند با خشونت از عقاید خود دفاع کنند، شده است. مشخص نیست چه فرقه‌هایی پتانسیل خشونت دارند. با این حال نباید این احتمال‌ها را نادیده انگاشت. آنها ممکن است اهداف خود را به اشکال گوناگونی آشکار کنند؟. در اسرائیل نگرانی‌هایی نسبت به احتمال خودکشی‌های دسته‌جمعی با انگیزه مذهبی وجود داشت. این نگرانی‌ها حول دو موضوع بود؛ اول، اینکه اورشلیم کانون اصلی خودکشی‌های دسته‌جمعی قرار گیرد و دوم اینکه تروریست‌های مسیحی با هدف به راه انداختن جنگ آرماگدون و بازگشت مسیح به اورشلیم هجوم آورند. نیروهای امنیتی اسرائیل در طول سال ۲۰۰۰، انتظار سه میلیون توریست را داشتند. به نظر می‌رسید این احتمالات جدی گرفته شده‌اند. دستگیری توریست‌ها و افرادی که دچار اختلالات ذهنی بودند برای نیروهای اسرائیلی کار بسیار طاقت فرسایی بود. یک سخنگوی پلیس گفت: اگر برخلاف انتظار، مسیحا ظاهر نشود، از این وحشت داریم که بعضی از معتقدان ناامید، ابتکار عمل را در دست گیرند و روند آخرالزمان را تسریع بخشند. با مشکلاتی که هم اکنون در اینجا داریم، اسرائیل به سختی می‌تواند از پس چنین حوادثی برآید. اخبار جالب توجه با نزدیک شدن هزاره سوم، پیشگویی‌های آخرالزمان اثر بزرگی بر ملت آمریکای شمالی داشت؟: انتشار مجموعه کتاب‌های «تیم لاهی» ۴ و «جری جنگینز» ۵ با نام رها شده ۶: [این کتاب‌ها]، شاهد موفقیت عظیمی بود. بیش از ۱۷ میلیون نسخه از این مجموعه از تاریخ ۲۷ جولای ۲۰۰۰ فروخته شد. رمان هفتم این مجموعه با عنوان سکنا گزیده: وحش به تصرف درمی‌آورد بین ماه مه سال ۲۰۰۰ تا پایان ماه جولای، بیش از دو میلیون نسخه فروش داشت؟. روان‌پزشکان اسرائیل، ماه مه ۱۹۹۸: یک منبع خبری ناشناس گزارش داد: روان‌پزشکان اسرائیلی در حال آماده شدن برای مواجهه با هجوم زائرانی می‌باشند که با مشکلات روانی هزاره روبرو هستند. دکتر «یربار ال» درباره علایم بیماری اورشلیم اسناد و مدارک تهیه کرده است. او می‌گوید: بیماران را زائرانی تشکیل می‌دهند که خود را یکی از شخصیت‌های کتاب مقدس (عیسی (ع)، داوود (ع)، مریم مقدس و حتی مریم مجدلیه) یا افراد برگزیده و کسانی که مأموریت الهی دارند، می‌دانند. کلینیک «جیویت شال» معمولاً در سال ۱۵۰ نمونه از این بیماران را معالجه می‌کند. حدود ۴۰ نفر از این افراد باید به بیمارستان فرستاده شوند. از نوامبر سال ۱۹۹۷ شمار مبتلایان ۵۰ تا ۶۰ درصد افزایش داشت. این اختلال به میزان قابل توجهی در میان مسیحیان پروتستان و یهودیان و در آمریکا و اروپا شایع است. انتظار می‌رفت صدها نمونه از این نوع بیماران در سال ۲۰۰۰ در میان سه میلیون زائر سرزمین مقدس وجود داشته باشند؟. اقامت در اسرائیل، ۱۹۹۸: ریچارد لاندز، مدیر مرکز مطالعات هزاره دانشگاه بوستون به مسئولان اسرائیل پیشنهاد داد از پذیرش توریست‌هایی که بلیت رفت و برگشت و محل اقامت مشخص ندارند خودداری کنند. او گفت: به نیروهای اسرائیلی می‌گویم: کوه زیتون ممکن است در تسخیر کسانی که در انتظار بازگشت مسیح در آن سکنا می‌گزینند، قرار گیرد. اگر آنها بعد از ناامیدی از این موضوع به حفاری زمین بپردازند با وضعیت خاصی روبرو می‌شوید؟. مهاجرت مسیحیان به اسرائیل، ۱۹۹۸: بعضی از مسیحیان اوانجلیک ایالات متحده آمریکا، دارایی‌های خود را فروختند و به سمت کوه زیتون کوچ کردند. هتل کوه زیتون در تبلیغات خود چنین آورده بود: دوست دارید روزی که عیسی مسیح باز می‌گردد چگونه در کوه زیتون اقامت داشته باشید؟ این هتل را مسلمانان فلسطینی اداره می‌کنند. از تاریخ اکتبر ۱۹۹۸، سه گروه مذهبی شناخته شده ایالات متحده مشغول فروش اموال خود و حرکت به سوی اورشلیم بودند؟. نامه مسالمت‌آمیز کلیسای اوانجلیک لوتران آمریکا، نوامبر ۱۹۹۸: خبرگزاری بین‌المللی کلیسای مسیحی در ۱۸ نوامبر سال ۱۹۹۸ گزارش داد: اسقف‌های کلیسای اوانجلیک لوتران آمریکا نامه مسالمت‌آمیزی منتشر نموده و با رد پیشگویی‌های وحشیانه در مورد پایان جهان اعلام کردند باید، با امید، به هزاره سوم خوشامد گفت. «اچ. جرج اندرسون»، اسقف سرپرست و ۶۵ اسقف شورای این کلیسا که بیش از ۵ میلیون عضو دارد گفت: انتشار این نامه به دلیل هراس رو به افزون تغییر هزاره ضروری بود؟. فیلم‌های آخرالزمانی، اکتبر ۱۹۹۹: «امگا کد»، فیلم مستقل شبکه «ترینیتی»، ۷ بزرگ‌ترین تلویزیون مسیحیان اوانجلیک در ایالات متحده،

می‌باشد. موضوع اصلی فیلم نمایش «جذبه»؛ یعنی زمانی است که مسیحیان رستگار، چه زنده و چه مرده، برای ملاقات با مسیح به سمت آسمان عروج می‌کنند. تیم ۲۴۰۰ نفره‌ای از کشیشان به تبلیغ این فیلم می‌پرداختند. «هال لیندسی»، پیشگوی پرکار کتاب مقدس، مشاور این فیلم در زمینه پیشگویی‌ها بود. امگا کد تا ۲۵ اکتبر جزو ده فیلم برگزیده هفته به شمار می‌رفت. عکس‌العمل یهودیان به مراسم ۳۱ دسامبر: ۳۱ دسامبر سال ۱۹۹۹ مصادف با روز جمعه بود. غروب جمعه با آغاز روز مذهبی یهودیان همراه است. بسیاری از یهودیان نسبت به شرکت در روز جشن مسیحیان و انجام وظایف مذهبی خود در روز شنبه دچار دوگانگی شدند. یهودیان در ایالات متحده از سه روایت متفاوت پیروی می‌کنند و هر یک رفتار متفاوتی نسبت به این دوگانگی داشتند: - یهودیان ارتدوکس: آنها هرگونه امر دنیوی را در انجام وظایف مذهبی روز شنبه رد نمودند. اتحادیه جماعت ارتدوکس آمریکا، بزرگ‌ترین کنیسه یهودیان ارتدوکس، اعضای خود را به مقاومت در برابر سازش با فرهنگ سکولار آمریکا فراخواند. آنها تهدید کردند سند «کوشر» ۸ یکی از رستوران‌های نیویورک را که مورد مصرف یهودیان ارتدوکس است، باطل می‌کنند. خاخام‌های ارتدوکس اسرائیل سعی کردند فعالیت‌های هتل‌ها و رستوران‌های کوشر کشور را، حتی اگر مشتریان غیریهودی باشند، محدود سازند. - یهودیان اصلاح طلب: بسیاری از جماعت‌های یهودی اصلاح طلب که به اتحادیه لیبرال گروه‌های عبری آمریکا مرتبط اند تصمیم گرفتند، هرچه زودتر فعالیت‌ها را تعطیل کنند و اعضای خود را برای شرکت در امور سکولار و جشن آزاد بگذارند. - یهودیان محافظه‌کار: اتحادیه کنیسه حذب یهودیان محافظه‌کار آمریکا رساله‌ای را با عنوان، «شنبه قرون» به چاپ رساند. آنها اعضای گروه خود را به سپری کردن آن‌روز به روش یهودی و در کنار خانواده وادار نمودند. پی‌نوشت‌ها: ۱. Trends Research Institute. ۲. Yankelovich Partners. ۳. Richard Landes. ۴. Tim Lahaye. ۵. Jerry Jenkins. ۶. Left Behind. ۷. Trinity Broadcasting Network. ۸. است (م).

شعر و ادب

شعر تنهایی سکوت کوچه‌های تارِ جانم، گریه می‌خواهد تمام بندبند استخوانم، گریه می‌خواهد بیار ای ابر باران‌زا! میان شعرهای من که بغض آشنای آسمانم، گریه می‌خواهد بهاری کن مرا جانا! که من پابند پاییزم و آهنگ غزل‌های جوانم، گریه می‌خواهد نمی‌خواهم دگر آینه را؛ چشمان من مُردند که در متنش نگاه ناتوانم، گریه می‌خواهد چنان دق کرده احساسم میان شعر تنهایی که حتی گریه‌های بی‌امانم، گریه می‌خواهد فرهاد شاه آبادی فراهانی چند رباعی مشتاق جمال همچو ماهش، هستیم محتاج نگاه گاهگاهش هستیم عمری ست که بسته‌ایم بر روزنه‌ها چشمی که یقین کند به راهش هستیم ??? سالی گذرد بی‌تو مرا روز؛ بیا جان سوخت، تو - ای شعله جان‌سوز! - بیا لبریز شده کاسه صبرم، جانا ای از همه غایب ای دل افروز، بیا ??? ما شیفته زلف سمن سای تویمم دل داده قامت دل آرای تویمم هرچند فسرده‌ایم در باغ حیات دل خوش به ظهور سرو بالای تویمم محمد یوسفی مهری باران عشق ای که دریا پیش پایت خاکساری می‌کند، صبر هم در انتظارات بی‌قراری می‌کند بی‌تو می‌خشکد لبان رود، ای باران عشق عقد اشک و چشم را نام تو جاری می‌کند نیست اندر سر هوای هیچ جا جز کوی تو ناکجا آباد، آن‌جا خانه‌داری می‌کند در تمام سال‌های دوری من از رُخت در حضور غیبت دل داغ‌داری می‌کند ای تمام معنی یک رود، اندر یک «کویر» گر نباشی بی‌تو خشکی حکم جاری می‌کند محسن بدره (کویر) آستان عشق یوسف ندیده است به دنیا نظاره‌ات کردم هزار حنجره نذر هزاره‌ات راضی مشو که طعمه دست خزان شوم وامی‌شود گل لب من با اشاره‌ات حرفی برای گفتن از این دل نمانده است جانا! کجاست در دل این شب ستاره‌ات؟ رازی است سر به مهر، دو چشم سیاه تو دیدم به قاب دیده تو استخاره‌ات سر می‌نهم به پای تو در آستان عشق من زنده‌ام به نام و نگاه دوباره‌ات طیبه شامانی - تهران

ارمغان شیبان

سید محمود طاهری و اذا سئلک عبادی عَنّی فائى قریب أجیب دعوة الداع. ۱. و هرگاه که بندگان من از تو درباره من می‌پرسند، پس «بدانند» که من به آنان نزدیک هستم، و دعای آنکه مرا می‌خواند مستجاب می‌کنم. هر کجا بوی خدا می‌آید خَلق بین، بی سر و پا می‌آید زانکه جان‌ها همه تشنه‌ست به وی تشنه را بانگ سقا می‌آید شیرخوار کز مند و نگران تا که مادر ز کجا می‌آید در فرآند و همه منتظرند کز کجا وصل و لقا می‌آید از مسلمان و جهود و ترسا هر سحر بانگ و دعا می‌آید (مولانا) در این صحرای سوزانِ غفلت‌ها و لغزش‌ها، در میان این همه نگرانی‌ها و دغدغه‌ها، و در این سوزِ عطشناک برخاسته از حرمان آب حیات، نیایش و نجوا با موجودی لطیف و دل آرام و دلربا، چه آرام‌بخش و روح افزا خواهد بود. می‌توان با نیایشی کوتاه، به وادی ایمن حضور او نقبی زد و دریچه‌ای از نسیم نوازشگر او را به سوی خود گشود و مرهمی شفابخش برای دردها و نگرانی‌های خود فراهم ساخت و آب‌راهی به سوی قلب خود باز نمود، تا مجرای آب حیاتی باشد که از آن سرچشمه بی‌نهایت و همیشه جوشان، تراوش کند. به راستی که با «مفتاح دعا» و نیایش، چه گره‌ها گشوده خواهد شد: به صفای دل رندانِ صبحی زدگان چه گره‌ها که به مفتاح دعا بگشایند (حافظ) «حضرت دوست» در ما چه دیده است که همواره ما را به خود فرامی‌خواند؟! ما که باشیم «که بر آن خاطر عاطر گذریم»: من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف‌ها می‌کنی ای خاکِ درت تاجِ سرم (حافظ) معبود، ما را مشتاقانه، به خود فرامی‌خواند و مشاهده «صدها خطا از ما نیز» «گرهی بر ابروی او» ایجاد نمی‌کند. چه شرم‌ساریم از «سلام گرم» او در برابر آن همه لغزش‌ها از ما: در دو جهان لطیف و خوش همچو امیر ما کجا ابروی او گره نشد، گرچه که دید صد خطا من ز سلام گرم او آب شدم ز شرم او وز سخنان نرم او آب شوند سنگ‌ها چشم گشا، و رو نگر، جرم بیار و خو نگر خویِ چو آب جو نگر، جمله طراوت و صفا (مولانا) به راستی که اگر او با آن همه شکوه و عظمت و بزرگی، ما را به خود فرامی‌خواند، چه کسی جرئت داشت که نامش را ببرد: اذکرونی اگر نفرمودی زهره نام او که را بودی (عطار) و نیز به تعبیر مولوی: گر نه حدیث او بُیدی، جان تو آه، کی زدی آه بزنی که آه تو، راه کند سوی خدا و چه بیچاره است بنده‌ای که چنین معشوقی «شرابِ طهور» و خوانِ آسمانی خود را «رایگان» در اختیار او قرار می‌دهد، ولی او روزگار خود را به غفلت سپری می‌کند: آمد شرابی رایگان، زان رحمت ای همسایگان وان ساقیان چون دایگان، شیرین و مُشَفِّق بر و لَمَد (مولانا) و حال آنکه آدمی در برابر چنین معشوق و نازنینی، باید به هر قیمتی، به بارگاه امن و بی‌نهایت زیبای او بار یابد، تا آنجا که اگر «در راهم ببندد» از «ره بام به تماشای او برود»: اگرم در نگشایی ز ره بام در آیم که زهی جانِ لطیفی که تماشای تو دارد (مولانا) به هر حال، در گفت و گو همواره باز است و خوشا به حال آنان که حلاوت این گفت و گو و نیایش را می‌چشیدند: بال لب او چه خوش بُود گفت و شنید و ماجرا خاصه که در گشاید و گوید خواجه اندر آ (مولانا) ولی، هر کس می‌تواند در هر جا و مکان و به هر زبان، با خدای خویش به نجوا و گفت و گو بنشیند. در این میان ادعیه‌ای که از اهل بیت (ع) در اختیار ما قرار گرفته است، یکی از زیباترین شکل راز و نیاز است که عمیق‌ترین مضامین آن، از نظر ظاهر و الفاظ، جذّاب و زیباست. باید گفت ادعیه اسلامی ما از محتوای والا و مضمونی عمیق نیز بهره می‌برند. امام خمینی (ره) در این زمینه چنین می‌فرماید: ادعیه ائمه هدی همان مسائلی را که کتاب خدا دارد، دعاهاى آنها هم دارد با یک زبان دیگر. قرآن یک زبان دارد، یک نحو صحبت می‌کند و همه مطالب را دارد، منتها بسیاری در رمز است که ما نمی‌توانیم بفهمیم و ادعیه ائمه (ع) که وضع دیگری دارد... آن چیزی که در قرآن به طور اسرار هست، در ادعیه ائمه ما به طور اسرار هست. ۲. «مناجات شیبانیه» از ادعیه‌ای است که دارای جایگاه و منزلتی بسیار والا و ممتاز است، به طوری که برای درک بعضی از مضامین آن، راهی نیست مگر آنکه آدمی، خود به آن عوالم راه پیدا کند، و آن حقایق را از جان و شهود، حس نماید. درباره اهمیت این مناجات، به سخنی از امام خمینی (ره) بسنده می‌کنیم که فرموده‌اند: این مناجات حضرت امیر (ع) و فرزندان آن حضرت است و همه ائمه طاهرين (ع)، با آن خدا را

می‌خوانده‌اند و کمتر دعا و مناجاتی دیده شده است که درباره آن تعبیر شده باشد که: همه ائمه (ع) آنرا می‌خوانده‌اند و با آن خدا را مناجات می‌کرده‌اند. ۳. همچنین عارف سترگ، آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی در مقام والای مناجات شعبانیه چنین می‌گوید: این مناجات، مناجات معروفی است و اهلش به خاطر آن، با ماه شعبان مأنوس شده و به همین جهت منتظر و مشتاق این ماه هستند. این مناجات شامل مطالب اساسی در مورد چگونگی معامله بندگان با خدای بزرگ بوده و آداب خواستن، دعا و طلب آمرزش از او را آنگونه که شایسته است، بیان می‌کند و استدلال‌های جالب توجهی جهت امیدوار شدن به درگاه خدا که با مناجات با او مناسب است در بردارد و به روشنی، ملاقات، نزدیکی و دیدن خدا را معنی می‌کند... به هر حال، این مناجات بزرگی است و یکی از ارمغان‌های آل محمد (ص) می‌باشد که بزرگی آن را کسی که قلب سالم و گوش شنوایی داشته باشد، درک می‌کند و اهل غفلت از درک فواید و نورهای آن بی‌بهره‌اند. ۴. ما شبی دست بر آریم و دعایی بکنیم غم هجران تو را چاره ز جایی بکنیم دل بیمار، شد از دست، رفیقان مددی تا طبیبش به سر آریم و دوایی بکنیم خشک شد بیخ طرب راه خرابات کجاست تا در آن آب و هوا نشو و نمایی بکنیم (حافظ) پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۸۶. ۲. صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۸۲ و ۱۵۲. ۳. همان، ص ۱۷، ص ۲۶۵. ۴. میرزا جواد ملکی تبریزی، مراقبات، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

آخرالزمان و آینده جهان در آینه کتاب

آخرالزمان و آینده جهان در آینه کتاب ۱. آخرالزمان در آینه روایات جابر رضوانی، امام حسن مجتبی (ع)، اول، ۱۳۸۰، ۱۲۷ ص. نویسنده محترم در این کتاب، حدود ۷۳ روایت را از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) درباره آخرالزمان، بدون هیچ شرح و توضیحی، گردآوری و ترجمه کرده است. معیار نویسنده برای گزینش روایات، مسائل زمان غیبت و رفتار ناشایستی است که از سوی انسان‌ها صادر می‌شود، تا اعمالی که در آن زمان ظاهر شده و شیوع پیدا می‌کند، دامن انسان‌های وارسته و حقیقت‌جو را نگیرد. در ضمن برای این که بعضی از مطالب و موضوعات احادیث، روشن گردد، روایاتی نیز در زیرنویس‌ها نقل شده است. ۲. آینده بشر و پایان جهان احمد امیری پور، ترم، ۱۳۸۲، ۳۶۰ ص. ویژگی کتاب فوق این است که مسایل مهم فرا روی بشر را به طور جامع و فراگیر به صورت یک مجموعه، شامل: پیشرفت‌های تکنولوژیکی و پزشکی، مباحث زیست‌شناسی و منابع کره زمین، افزایش جمعیت و فقر، جنگ‌ها و رقابت‌های نظامی، ستاره‌شناسی و ... فراهم ساخته و در اختیار علاقه‌مندان قرار داده است. با همه این اوصاف، کتاب مذکور، مجموعه‌ای فشرده، اما تا حد امکان مفید و دارای اطلاعات آماری و پژوهشی شایان توجه برای همه علاقه‌مندان می‌باشد. اگرچه مطالب کتاب جنبه تخصصی ندارد اما در بحث از پایان جهان، فصلی هم به بیان دیدگاه ادیان در این باره اختصاص داده است. ۳. آینده جهان در سایه حکومت اسلامی حضرت مهدی (عج) محسن همتی، نذیر، سوم، ۱۳۸۱، ۸۸ ص. «می‌آید در هنگامه‌ای که یأس و نومیدی، قلوب مردم را فرا گرفته و می‌آید برای انجام انقلابی بزرگ و سترگ که باعث تحول عمیق و ریشه‌ای در شیرازه زندگی معنوی و مادی بشر خواهد شد...». خواننده محترم می‌تواند گوشه‌ای از این تحول شگرف را که در حکومت جهانی حضرت مهدی (ع)، شاهد آن خواهیم بود، در سیمای روایات نقل شده از معصومین (ع) در این کتاب مطالعه کند. البته نویسنده در ابتدای کتاب، اشاره‌ای کوتاه نیز به قیام منجی موعود از منظر ادیان مختلف و همچنین پاره‌ای از خصوصیات حضرت مهدی (ع) و یاران ایشان، نموده است. ۴. آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت) رحیم کارگر، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، اول، ۱۳۸۳، ۳۹۲ ص. «آینده سیاست و دولت، از دیدگاه شیعه دوازده امامی چه وضعیتی دارد؟» این سؤال است که نویسنده کتاب به دنبال پاسخ آن می‌باشد. لذا مطالب کتاب را در سه بخش تنظیم نموده است: در بخش اول، پس از تبیین روش‌شناسی تحقیق در تاریخ آینده و آینده‌پژوهی، به بررسی نظریه‌های آینده تاریخ (سه دیدگاه مسیحیت، پایان تاریخ و مارکسیسم) پرداخته و آن‌گاه به تشریح مهدویت و آینده تاریخ در اندیشه شیعی می‌پردازد. در بخش دوم کتاب، سه فرضیه در

مورد دولت امام مهدی (عج) مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱. فرضیه انتقام و پایان تاریخ بدون تشکیل دولت؛ ۲. فرضیه دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی؛ ۳. فرضیه دولت اخلاق محور و مبتنی بر ساختار امامت. و سرانجام، نویسنده در بخش سوم به بررسی ساختار و سازمان حکومت مهدوی، با پذیرفتن فرضیه سوم می‌پردازد. ۵. اوضاع در آخرالزمان رضا کوشاری، تهذیب، اول، ۱۳۸۳، ۲۱۲ص. حقیقت داشتن آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی (عج)، دلایل و علائم بسیاری دارد که ما را به بسیاری از حقایق، راهنمایی می‌کند. آنچه را که در این کتاب می‌خوانیم بر دلایل و شواهد بسیاری از موارد باید شده، با استناد به روایات معصومین (ع) و بیان مصادیق کنونی آن به طور واضح اشاره کرده است. البته دسته‌بندی و فصل‌بندی در این کتاب مشاهده نمی‌شود و نکته دیگر اینکه در رابطه با بعضی از موضوعات آخرالزمان و ظهور آن حضرت، کتاب دارای تحقیقات تازه‌ای است که برای اولین بار مطرح شده است. ۶. پایان تاریخ لیبرال دموکراسی (یا حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)؟ احمد سامعی، نسیم سحر، ۱۳۸۲، ۱۴۴ص. نویسنده، کتاب را در دو فصل تنظیم نموده است. در فصل اول با عنوان لیبرال دموکراسی، پس از تعریف تمدن غربی، به دیدگاه «فوکویاما» و «هانتینگتون»، دو تن از تئوریسین‌های آمریکایی، در رابطه با آینده جوامع غربی و لیبرال دموکراسی پرداخته می‌شود. از دیگر موضوعات مطرح شده در این فصل، بررسی عملکرد آمریکا در جهان، حادثه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن، سیر تاریخی حمایت‌های آمریکا و نقش آن کشور در ایجاد رژیم صهیونیستی می‌باشد. در فصل دوم تحت عنوان حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز، ضمن ترسیم سیمای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، به ساختار سازمانی حکومت جهانی آن حضرت نیز اشاره می‌شود. ۷. سپیده دم ظهور (بررسی نشانه‌های ظهور حضرت ولی عصر (عج)) سیدمحمد موسوی، اعجاز، ج ۱، اول، ۱۳۸۳، ۱۷۵ص. سپیده دم ظهور، این کتاب از سلسله مباحث پیرامون امام عصر (عج)، اثر نویسنده می‌باشد که در این جلد به بررسی حوادث کلی و حوادث خاص، تا خروج سفیانی پرداخته شده، البته به وقایع پس از خروج سفیانی نیز به شکلی مختصر اشاره شده اما بحث‌های مفصل‌تر در این باره را می‌توانید در جلد‌های بعدی این کتاب دنبال نمایید. نویسنده اذعان می‌نماید که همواره سعی نموده در حد توان بدون تحمیل شرایط خاص و یا عوامل خارجی، با توجه به شرایط مختلف و حالات گوناگونی که در روایات به چشم می‌خورد و تلفیق آنها با یکدیگر، درباره حوادث آینده پیش‌بینی نماید و تا آنجا که ممکن است از وقایع قطعی و حتمی، نام برده و از ذکر حوادث مشکوک و ضعیف خودداری نمایند. ۸. علامات الظهور (دراسة و تحلیل) شهید سید محمد صدر، شیخ محمد فرطوسی، قلم الشرق، اول، ۱۴۲۶، ۲۴۸ص. این کتاب به زبان عربی و بخشی از دایرةالمعارف مهدوی تألیف «شهید سید محمد صدر» است. دایرةالمعارف مذکور، مجموعه‌ای کم‌نظیر در تاریخ تألیفات شیعی با موضوع مهدویت است به دلیل احاطه و شمول گسترده مباحث مختلف مهدوی و همچنین افق وسیع علمی نویسنده و گردآوری بسیاری از نکات که حکایت از تلاش فراوان ایشان در تألیف این دایرةالمعارف دارد. در این کتاب، علائم ظهور در تقسیم‌بندی‌های زیبایی ارائه شده است. به طور مثال: علائمی که به وقوع پیوسته است؛ علائمی که هنوز محقق نشده است؛ علائمی که شک داریم به وقوع پیوسته یا نه؛ علائمی که شک داریم مربوط به قبل را ظهور است یا بعد از آن؛ علائم اجتماعی؛ علائم طبیعی؛ علائم اعجازی و ... از جمله موارد قابل توجه، تحلیل جالبی است که شهید صدر درباره دجال ارائه می‌دهد. ایشان دجال را همان فرهنگ غرب که در تقابل با فرهنگ اصیل اسلامی است می‌داند و برای اثبات این موضوع از روایاتی که درباره دجال صادر شده، بهره می‌برد.

آخرالزمان: دوره پایانی دنیا

آخرالزمان: دوره پایانی دنیا «آخر» به بخش پایانی هر مجموعه گفته، ۱ و «زمان» در لغت بر وقت کم یا زیاد اطلاق می‌شود. ۲ و مقصود از آن در این جا روزگار و عمر جهان است. «آخرالزمان» ترکیبی اضافی و به معنای بخش پایانی حیات دنیا است. واژه آخرالزمان در قرآن به کار نرفته؛ اما مطالب گوناگونی درباره این موضوع از آیات قابل استفاده است. قرآن به طور کلی، جهانیان

را به دو بخش پیشینیان (الأولین، المستقدمین) و پسینیان (الأخرین، المستثنین) قسمت کرده است ۳ افزون بر آن، آیاتی در قرآن از میراث‌بری زمین به وسیله صالحان و مستضعفان، پیروزی نهایی حق بر باطل و گسترش اسلام در سرتاسر جهان سخن می‌گوید که پس از وقوع بلاها و فتنه‌های بسیار محقق می‌شود. ۴ این آیات با دوره پایانی دنیا ارتباط دارند و برخی از نشانه‌های قیامت که از آن به «اشرار الساعه» تعبیر شده ۶ نیز در این بخش واقعند. در روایات و تفاسیر، بسیاری از نشانه‌های آخرالزمان از اشرار الساعه نیز شمرده شده است؛ ۷ از این رو برای جدایی این دو موضوع مقاله آخرالزمان به حوادث و تحولات اجتماعی در واپسین دوره حیات بشری اختصاص یافته که معمولاً در کتاب‌هایی تحت عنوان الملاحم والفتن ۸ و کتاب‌های مربوط به غیبت امام زمان (عج) ۹ بررسی می‌شوند و «اشرار الساعه» به حوادث طبیعی و دگرگونی‌های کیهانی در آستانه قیامت، مانند: طلوع خورشید از مغرب، پوشیده شدن آسمان از دود، تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان، متلاشی شدن کوه‌ها و... محدود شده است. ۱۰ تعبیر «الیوم الآخر» که در قرآن فراوان به کار رفته، با جهان آخرت مرادف و ناظر به این واقعیت است که زندگانی آن جهان، در پی حیات دنیایی، سرانجام نهایی آن است؛ ۱۱ در نتیجه، این اصطلاح نیز به بحث «آخرالزمان» مربوط نمی‌شود. از آنجا که مفهوم «آخر» نسبی است و در تاریخ انقراض دنیا اختلاف فراوانی وجود دارد ۱۲ و قرآن نیز از تعیین وقتی مشخص برای آن پرهیز کرده ۱۳ محدوده آخرالزمان به دقت قابل اندازه‌گیری نیست؛ با این حال، با استفاده از روایات ۱۴ می‌توان بعثت پیامبر خاتم را سرآغاز دوره «آخرالزمان» دانست؛ ۱۵ البته در بیش‌تر روایات، آخرالزمان به دوره پایانی که با ظهور مهدی (عج) مقارن است، اطلاق شده است. پی‌نوشت‌ها: بخشی از مقاله دایره‌المعارف قرآن کریم، از انتشارات مرکز فرهنگ و معارف قرآن ۱. الکلیات، ج ۱، ص ۸۳. ۲. لسان العرب، ج ۶، ص ۸۶ «زمین». ۳. سوره واقعه (۵۶)، آیه ۱۳ و ۳۹ و ۴۹؛ سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۴. ۴. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۲۸؛ سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵؛ سوره قصص (۲۸)، آیه ۵؛ سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۸. ۵. قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۰۵. ۶. سوره محمد (۴۷)، آیه ۱۸. ۷. روح المعانی، مج ۱۴، ج ۲۶، ص ۸۰-۸۲؛ نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۹-۴۵۱. ۸. الفتن و الملاحم فی آخرالزمان، ابن کثیر ابن طاووس؛ الملاحم و الفتن. ۹. طوسی، الغیبه. ۱۰. الکشاف الموضوعی، ج ۱، ص ۹۷-۱۰۲. ۱۱. التحقيق، ج ۱، ص ۴۶. «آخر». ۱۲. هزاره گرای، ص ۲۱. ۱۳. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۳۴؛ سوره احزاب (۳۳) آیه ۶۶؛ سوره زخرف (۴۳)، آیه ۸۵. ۱۴. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۷۷؛ ج ۲، ص ۸۷؛ ج ۹، ص ۳۱۹؛ ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ ج ۱۴، ص ۸۳ و ۱۸۴؛ ج ۱۵، ص ۲۰۳؛ ج ۱۶، ص ۱۸-۲۱؛ ج ۲۰، ص ۲۲۲؛ ج ۲۱، ص ۳۱۷ و ۳۵۱. ۱۵. التحریر و التنویر، ج ۲۶، ص ۱۰۴.

آخرالزمان و شاعران معاصر

سهیلا صلاحی اصفهانی در اشعار مهدوی می‌توان اشارت‌هایی را یافت که بیانگر ناهنجاری‌ها و آزمون‌های سخت بشری در آستانه ظهور است. همچنین به خوبی می‌توان باور به ظهور منجی و نیز شرایط عصر طلایی ظهور را در ابیات برخاسته از جان و دل شاعران بازیافت. تصویری که شعرای معاصر از شرایط آن روزگار ترسیم کرده‌اند، ویژگی‌های بارزی دارد. از آن جمله: ۱. آشفتگی جهان حمید سبزواری وضعیت جهان را در واپسین مراحل حیات مادی این گونه توصیف می‌کند: جهان نشسته به خون ای خدا چه بیداد است درخش صاعقه ذوالفقار می‌خواهم و نیز می‌گوید: زمانه بی‌خبر از سیرت و صفای دل است تو دلبرانه بیا، باب باوری بگشا به انتظار رهایی نشسته شرق اسیر ز قلب غرب تبه‌کار معبری بگشا محمدجواد محبت به تنگ شدن عرصه بر جهان اشاره می‌کند: تنگ شد عرصه بر جهان ای کاش منتقم، کار را شروع کند صالح محمدی با ذکر تشبیه زیبایی، چنین می‌گوید: بی‌تو دنیا شیخ صنعایی ست در شب غوطه‌ور بی‌تو هستی مثل یک تاریکی بی‌انتهاست ۲. بی‌ثباتی زمین از نگاه حسین اسرافیلی، آخرالزمان هنگامه لرزیدن زمین است: زمان سرگشته می‌گردد، زمین بر خویش می‌لرزد صدا در کوه می‌پیچد ز طوفانی که ناپیداست قیصر امین‌پور نیز از ویرانی آن یاد می‌کند: تو از حوالی اقلیم هرکجا آباد بیا که می‌رود این شهر، رو به ویرانی «تنهایی زمین» تصویری است که علیرضا

قزوه رقم می‌زند: از آسمان چهارم، مسیح بازگشته ست زمین ولی چه تنهاست، مگر تو بازگردی احد ده‌بزرگی می‌گوید: زمین گشته بت‌خانهٔ بیکران تبردار ایمان تباران کجاست؟ پیامد بی‌ثباتی، سردی است که گریبان زمین را می‌گیرد. ذبیحی چنین می‌سراید: دشت خسته، کوه ابری، آسمان خاکستری راه در پیش و زمین سرد و زمان خاکستری قربانعلی عالی‌زاده نیز همدل با دیگران زمزمه می‌کند: اینجا کجاست، تیره‌ترین چهرهٔ زمین اینجا که هیچ تشنه به باران نمی‌رسد ۳. نابه‌سامانی انسان ظهور، هنگامی به وقوع می‌پیوندد که انسان آسیب‌پذیر، با ابلیس درون خود، با درد و یأس و با فریب و کینه دست و پنجه نرم می‌کند. بهروز یاسی می‌گوید: حال و روز من بد است، خسته‌ام از این زمین از پرنده‌ها پیرس، یا خودت بیا بین محمدعلی شیخ الاسلامی نیز اشاره می‌کند: چه ابلیسی تنیده در وجود ما، خدای من مسیحا هم ندارد لطف اعجازش اثر، حتی احد ده بزرگی، ذبیح الله ذبیحی و یوسف شیردژم هم از یأس می‌گویند: در این دشت دلگیر یأس آفرین نوای خوش آبشاران کجاست ??? کوله بار از شوق خالی، پای رفتن لنگ لنگ مثل جنگل‌های بی‌خورشید، جان خاکستری ??? اگرچه زلزلهٔ یأس می‌وزد اما فرو نمی‌شکند برج بردباری ما نالهٔ کاکایی از درد نیز شنیدنی است: چون عصای موربانه خورده، دست‌های من زیر بار درد تار و مار شد، نیامدی بی‌شک در چنین شرایطی غم از هر سو، سراغ دل انسان را می‌گیرد و به قول سبزواری: دلی نماند که خار غمی در آن نخلید در این زمانه یکی غمگسار می‌خواهم عبدالعظیم ساعدی هم می‌گوید: غم بزرگ زمانه سیاه کرده زمین تو از تبار طلوعی چه ناب می‌آیی بسیار طبیعی است که در چنین وضعیتی با مرگ عاطفه‌ها مواجه باشیم. محمود شاهرخی چنین می‌سراید: بنگر بنای مردمی و مهر گشته سست ای آنکه پشت ملک بقا از تو محکم است و حمید سبزواری با او همراهی می‌کند: فضای عاطفه تنگ است و این قفس دلگیر به وسعت چمن آرزو دری بگشای بی‌پناهی انسان نیز نتیجهٔ دیگری است که یدالله گودرزی به آن اشاره می‌کند: در وسعت قدیمی این وسعت عبوس ایمان به بی‌پناهی انسان می‌آورم و به قول سلمان هراتی: روزی هزار مرتبه تا مرگ می‌رویم روزی هزار مرتبه تکرار می‌شویم ۴. هجوم فتنه‌ها در اغلب سروده‌های مهدوی می‌توان ردپای فتنه‌های آخرالزمان را یافت. به عنوان مثال محمود شاهرخی خطاب به امام عصر(ع) می‌گوید: ای خادم در تو سلیمان! بین کنون در دست دیو فتنه‌گر قرن، خاتم است و باز در بیتی دیگر می‌آورد: ای از تو جمع، خاطر شوریدگان! بین کار جهان ز فتنهٔ ایام درهم است. حمید سبزواری نیز از فتنه‌ها بدین گونه یاد می‌کند: ز خانه خانهٔ اسلام ناله می‌شنوم تسلّی دل این سوگواری می‌خواهم به محو فتنهٔ دجال شوم خون آشام قیام قائم حیدر تبار می‌خواهم ز قدس و کعبه امان رفته، ای امید و امان بیا که خاطر امیدوار می‌خواهم سبزواری هم چنین در غزلی دیگر می‌سراید: دوباره سامریان فتنهٔ زمان شده‌اند زمین به تندر الله اکبری بگشای فلک ز فاجعهٔ مسجد خلیل تپید صلاهی عدل زن و دست کيفری بگشای در شعر سیمیندخت وحیدی، چنین به گرفتاری‌های آخرالزمان اشاره شده است: زمین اسیر بلا شد، میان شعله رها شد برفت آتشم از سر، خدا کند که بیایی و بهروز یاسمی هم از هجوم فتنه‌ها به یاد «عصر قاسطین» می‌افتد: حال و روز من که هیچ، ماه و سال ما همه مثل قرن آتش است، مثل عصر قاسطین محمد جواد غفورزاده می‌گوید: اکنون که خط آتش و خون پیش روی ماست ای دادخواه خون خدا در برم بیا اشارهٔ مصطفی علیپور هم در عین ادبی بودن، باور به ایجاد فتنه در فصل نهایی عالم را حکایت می‌کند: هجوم عاصی طوفان به فصل غیبت تو چه سروها که شکست و چه ریخت گل‌هایی! در شعر افشین علاء نیز سخن از رهایی زمین از بند فتنهٔ تزویر و نیرنگ‌هاست: برگرد تا زمین و زمان را رها کنند چپ‌ها و راست‌ها، و سیاه و سفیدها باز آ که خلق را نکشانند به سوی خویش بازار پر فریب مراد و مریدها ??? هم‌چنان که اشاره شد بخش دیگر سروده‌ها نوید آمدن نجات بخش موعود را می‌دهند، مانند: شبی با نسیم سحر خواهد آمد گل از پرده روزی به در خواهد آمد مشفق کاشانی آن قیام بزرگ رستاخیر بی‌ظهور تو کی وقوع کند محمدجواد محبت صدای سم سمند سپیده می‌آید یلی که سینهٔ ظلمت دریده می‌آید به پاسداری آیین آسمانی ما گزیده‌ای که خدا برگزیده می‌آید نصرالله مردانی تو خواهی آمد و آواز با تو خواهد بود پرنده و پر و پرواز با تو خواهد بود حسین منزوی می‌آید از نهایت ابهام آسمان یک مرد از اهالی اقلیم یادها ناصر همتی شب غلیظ در این کوچه‌ها نمی‌پاید در آن دمی که

تو با چلچراغ می‌آیی سلمان هراتی و سرانجام در بسیاری از آیات معاصرین، سیمای هستی پس از ظهور، خوش می‌درخشد: پس از بادهای هرزه گرد فصل بی‌رنگی نسیم روح بخش از چشم آن موعود برمی‌گشت حمید مبشر بیا به خانه که امید با تو برگردد هزار مرتبه خورشید با تو برگردد بیا عزیزترین یوسفم که در نفسی بهار رفته به تبعید با تو برگردد مصطفی محدثی خراسانی ببین مولا به محض اینکه از عشق تو می‌گویم جهان را شوق یک فردای نامحدود می‌گیرد صالح محمدی امین فردا هزار آینه عطر نور در کوچه‌های شهر می‌پیچد فردا سرآغاز زلالی‌هاست، فصل بلوغ سبز انسان است مهدی مظفری ساوجی تو رهایی، نوید سحرگاه عیدی من تو را ای نسیم سحر! می‌شناسم سهیل محمودی هزار آینه می‌روید به هر جا می‌نهی پا را همین قدر از تو می‌دانم هوایی کرده‌ای ما را منصوره نیکوگفتار «میراث رسولان» غزلی کوتاه از مرتضی نوربخش است که در همین حال و هوا سروده شده: گام‌هایت صبح را تفسیر خواهد کرد خاک را از تیرگی تطهیر خواهد کرد باغ آوازت که میراث رسولان است شاخساران را پر از تکبیر خواهد کرد با تو اصل عدل عالمگیر خواهد شد با تو رنگ زندگی تغییر خواهد کرد تا بیایی آفتاب، این هم‌رکاب تو در غروب واپسین تأخیر خواهد کرد من چنان در دیدنت محوم که پندارم مرگ در دیدار با من دیر خواهد کرد

قیام آخر و پایان طغیان یهود

اشاره: همواره بیمار دلان و باطل جویان در پی تأویل آیات متشابه قرآن حکیم بوده‌اند تا آنها را به دلخواه خود برای توجیه آراء فاسد و عقاید نادرستشان به کار برند، اما خداوند در هر زمان حجت معصومی دارد که تأویل درست آیات را بیان نموده، و از گمراهی مردم جلوگیری می‌کند. آیات قرآن را باطنی است و بطن آن را بطنی دیگر و آن را ظاهری است و ظاهرش را ظاهری دیگر؛ همانا آیه‌ای اولش درباره چیزی خواهد بود و آخرش مربوط به چیزی دیگر. در عین حالی که سخن متصل و پیوسته‌ای است که بر چند وجه می‌گذرد. مطابق فرموده خداوند تبارک و تعالی، تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم، هیچ کس نمی‌داند؛ و امامان امت (ع) که همان راسخان حقیقی علم می‌باشند فرموده‌اند: ما آن را می‌دانیم. بر آن شده‌ایم تا از این شماره مجله، آیات قرآنی را که مرتبط با وجود شریف امام عصر (عج) می‌باشند، به حضور خوانندگان محترم ارائه کنیم باشد که در زمره ایمان آوردندگان و تصدیق‌کنندگان آیات حق بوده باشیم. خداوند متعال می‌فرماید: و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الأرض مرتین و لتعلن علواً کبیراً؟ فإذا جاء وعد أولیہما بعثنا علیکم عباداً لنا أولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعداً مفغولاً؟ ثم ردنا لکم الکرة علیهم و آمددنا کم بأموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیراً. ۱ و به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دو بار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه‌ای خواهید داشت؟ پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرا رسد بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت تا آنجا که درون خانه‌هایتان را نیز جستجو کنند و این وعده حتمی خواهد بود؟ سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و به وسیله اموال و فرزندان مدد نمائیم و تعداد [افراد] تان را بیشتر سازیم. از حضرت امام صادق (ع) روایت است که درباره این قول خدای تعالی به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دو بار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد. فرمودند: یکی کشتن علی بن ابی‌طالب (ع) و دوم ضربت زدن به امام حسن (ع)، [و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه‌ای خواهید داشت] فرمود: کشته شدن امام حسین (ع) است [پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرارسد] پس چون موعد یاری گرفتن و خونخواهی برای حسین (ع) فرارسد [بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت تا آنجا که درون خانه‌هایتان را نیز جستجو کنند] قومی هستند که خداوند آنان را پیش از قیام حضرت قائم (ع) برمی‌انگیزد، که هیچ [مسئول] خونی از آل محمد (ص) باقی نگذارند جز اینکه او را بکشند، [و این وعده حتمی خواهد بود] یعنی: آمدن حضرت قائم (ع) [و وعده‌ای حتمی است]، [سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم] خروج امام حسین (ع) با هفتاد تن از اصحابش [در زمان رجعت] در حالیکه کلاه‌خودهای زرّینی که دو رو دارد بر سر دارند و اعلام کنندگانی بمردم برسانند: این حسین است که خارج شده، تا آنجا

که مؤمنان هیچ شک و تردید درباره او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست، و اوست حجت قائم [به حق] در میان شما و چون معرفت به اینکه آن حضرت همان حسین (ع) است در لدهای شیعیان استقرار یافت، حضرت حجت را مرگ فرا می‌رسد، و کسی که آن جناب را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاک می‌سپارد همان حسین [بن علی (ع)] خواهد بود، و جز وصی و امام هیچکس متصلی [کار کفن و دفن] وصی نشود. ۲. عیاشی، به نقل از یکی از روایان حدیث، می‌گوید: سپس امام حسین (ع) زمام امورشان را به دست می‌گیرد تا آنجا که ابروهایش بر روی چشم‌هایش می‌افتد. ۳. پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از: سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی. ۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه‌های ۶-۴-۲. الکنی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، روضه کافی، ص ۲۵۰. همچنین بخش‌هایی از این روایت در این منابع نیز آمده است: قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۶۲ و ۶۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱.

درمانده از رفتن

شیدا سادات آرامی زن چادرش را از سر برداشت و با چشمانی پف کرده و خواب‌آلود، ساق پای مرد را گرفت و با همه قدرت زنانه‌اش به سختی فشرد. در همین مدت که از خواب بیدار شده بود، شاید این چندمین بار بود که این کار را انجام می‌داد و هر بار مرد، بدون کمترین عکس‌العملی، تنها نگاهش می‌کرد و او که حالا سرانگشتانش از زور فشار درد گرفته بود، آهی بیرون داد و به مردی که خسته و زار در رختخوابش دراز کشیده بود، نگریست و گفت: احمد! راستی هیچی احساس نمی‌کنی؟ اصلاً دردت نگرفت؟ و وقتی جواب منفی او را شنید، آرام پایش را کمی بالا آورد و یکدفعه رها کرد. پا مثل تکه گوشتی، پائین افتاد و به دنبال آن چشمان نگران زن، با تعجب به احمد خیره شد و زیر لب گفت: او حتی نمی‌تواند، پایش را بالا نگاه دارد... بغض، باعث شده بود که احمد تا آن لحظه، کمتر حرف بزند، اما حالا لبان چسبناکش را از هم گشود و گفت: محبوبه! من هم از آن موقع تا حالا، دارم همین را به تو می‌گویم. اما تو باورت نمی‌شود و می‌گویی به نظرت می‌آید. یا پایت خواب رفته... و بعد با بغض فروخورده‌ای ادامه داد: محبوبه! احساس خوبی ندارم. دارم فکر می‌کنم، اگر فلج شده باشم چی؟... محبوبه، از هول زبانش را به دندان گزید، این چه حرفی است؟ احمد؟ صبر داشته باش. بگذار اصغر آقا، دکتر بیاورد، ببینیم چه می‌گوید؟ احمد، معصومانه پرسید: به نظرت، اصغر آقا، دیر نکرده؟ نکنه دکتری پیدا نکند، هان؟ این موقع شب مطب شبانه‌روزی کم پیدا می‌شود، مگر نه؟ محبوبه، خودش را میان چادری که از سرش افتاده بود، پیچاند و گفت: فکر نکنم، پیدایش می‌شود حالا، اما احمد! بهتر نیست مادر جان را از خواب بیدار کنم؟ شاید چیزی بلد باشد؟ نه، حرفش را زن. خودت که می‌دانی، قلبش ناراحت است. همین که تا حالا هم بیدار نشده، خدا، خیلی کمک کرده. احمد، راست می‌گفت، خواست خدا بود که تا حالا بیدار نشده بود. هم او، هم بچه‌ها. که کنار مادر جان، در اتاق بالا، خوابیده بودند. بچه‌ها که وضعشان معلوم بود، آنقدر در مجلس عروسی، با بچه‌های دیگر بازی کرده بودند. که حسابی خسته شده بودند، مثل خود محبوبه. و این اما بهانه خوبی بود تا رفت و آمدهای نیمه‌شب و سروصدای طبقه پایین بیدارشان نکند. حتی وقتی او، چادر به سر و دوان دوان، رفت دنبال اصغر آقا - همسایه بغلی‌شان - و از او خواست تا به خانه‌شان بیاید. بنده خدا - اصغر آقا - چقدر ترسیده بود. وقتی محبوبه گفت: حال احمد خوب نیست، او اول پرسیده بود: «نفس که می‌کشد هان؟» و بعد، همانطوری با زیرپیراهن و پیژامه و موهای پریشان و چشمانی پف کرده، دنبال محبوبه آمد بالای سر احمد. و خیلی هم نگذشت تا اینکه اصغر آقا رفت خانه خودش آماده شود. تا حالا که شاید نیم ساعت شده باشد، رفته پی دکتر شاه‌رخی نامی که خودش می‌گفت: در فلکه شاه عبدالعظیم، مطب شبانه‌روزی دارد و همیشه باز است، حتی نیمه‌های شب. مثل همین حالا که شب از نیمه گذشته و سکوت و تاریکی همه‌جا را به زیر سیطره خود فرو برده و تنها صدای جیرجیرک‌ها از توی باغچه کوچک حیاط. به گوش می‌رسد. پنجره‌ها باز است و گاه‌گاهی، هوایی گرم و مرطوب، از میان پنجره نیمه‌باز، خود را به داخل می‌کشد. چرخ

می‌زند و غمبار و سنگین از اتاق بیرون می‌رود. محبوبه، هنوز کنار رختخواب احمد، چمباتمه‌زده و زانوهایش را به بغل گرفته و به چهره احمد، خیره شده. همان صورت استخوانی، با محاسنی مشکی و چشمانی نافذ، اما اغلب به زیر افتاده ... و او چقدر از این چهره آرام و معصوم او خوشش می‌آمد. یادش آمد، آنوقت‌ها که هنوز عروسی نکرده بودند، یعنی همان روز که احمد به خواستگاری‌اش آمده بود و قرار شد با هم کمی صحبت کنند. احمد، چقدر شیرین و دلنشین از حضرت صحبت به میان آورد: نظر بنده این است که اگر می‌خواهیم زندگی تشکیل دهیم، باید کارمان، رفتارمان، حرف‌هامان، طوری باشد که آقا از ما راضی باشد. خدای نکرده حرفی برای خوشایند دیگران نگوئیم که در آن، دل آزرده‌گی آقا را به دنبال داشته باشد... بعد آرام سرش را بالا آورده بود و با همان چشمان پاک و سیاهش به محبوبه نظری انداخته و ادامه داده بود: حتی دوست دارم به این بهانه، صاحب فرزند شویم که یاری به یاران آقا اضافه شود و عاشقی به جمع عاشقانش... محبوبه از همان وقت، اسیر آن نگاه و آن سخنانی که بوی عطر معنویت می‌داد، شده بود. و اگر بد نبود و نمی‌گفتند: دختر، هول برش داشته، دوست داشت، همانجا و در همان مراسم و حتی به خود احمد، بله را بگوید، و اینک، همان چشمان سیاه، اما خسته مدتی است که به سقف خیره شده و محبوبه خوب می‌فهمید که به چه زحمتی، اشک‌ها را پشت پلک‌هایش نگه داشته است. در همین افکار بود که با بلند شدن صدای زنگ، از جا پرید. چادر سر کرده، نکرده به سمت در دوید. چادر را روی صورتش کیپ کرد و چفت درب را عقب کشید... دقایق زیادی از آمدن دکتر و اصغر آقا نمی‌گذشت. محبوبه پتوی روی پاهای احمد را تازد و کناری گذاشت. دکتر با خونسردی با سرانگشتانش و انگشت شصت، داشت همان کارهایی را که محبوبه انجام داده بود، روی پاهای احمد، تکرار می‌کرد. بعد عینکش را کمی پایین آورد و از بالای عینک رو به احمد، پرسید: چیزی در پاهایت احساس نمی‌کنی؟ دردی، گرفتگی، سفت شدن ماهیچه... احمد به آهستگی جواب منفی داد. دکتر سپس چفت کیفش را باز کرد. چکش کوچکی را از آن بیرون آورد و به نرمی به زانوی چپ احمد زد. اما او، عکس‌العملی نشان نداد. این کار، با ضربه محکمتری با زانوی دیگر، نیز انجام گرفت، اما ضربه‌های محکمتر هم چیزی را عوض نکرد. دکتر عینکش را روی چشم جابه‌جا کرد و سوزنی را از کیف درآورد و خیلی زود به کف پای احمد، فرو برد. محبوبه این صحنه را که دید، لبش را گزید و خودش را عقب کشید. اصغر آقا هم، ابروهایش توی هم رفت و دلسوزانه گفت: د د د ... احمد جون! ملتفت سوزن نمی‌شوی؟ و احمد که اشک در چشمانش جمع شده بود، خیره به سوزنی که حالا تا کمر به کف پایش فرورفته بود، می‌نگریست و تنها با سر جواب منفی داد. دکتر گفت: ببینم، تا حالا سابقه داشته که یکدفعه پاهایت خواب برود... نه، آقای دکتر. به ندرت، آن هم وقتی که زیاد روی یک پایم نشسته باشم. اما نمی‌دانم که چی شد، همین یکی، دو ساعت پیش از خواب بیدار شدم که بروم آب بخورم دیدم قادر به هیچ حرکتی نیستم... برای لحظاتی سکوت غریبی فضای اتاق را احاطه کرده بود. اتفاقی که با تک چراغی که محبوبه روشن کرده بود. غمبارتر به نظر می‌رسید. دکتر روی برگه سفیدی، چیزهایی نوشت و بعد از مهر و امضا کیفش را بست و گفت: برایتان آرام‌بخش نوشته‌ام و البته بهترین چیز برایتان استراحت است. در همین وقت محبوبه با یک لیوان آب جوشیده از آشپزخانه، برمی‌گشت که از دکتر علت بی‌حسی پاها را پرسید: اعصاب پا، اعصاب وقتی از کار بیفتند، به دنبالش عدم احساس درد و عدم تحرک خواهند آمد. محبوبه با نگرانی پرسید: باید چکار کنیم، آیا می‌تواند دوباره راه برود؟ دکتر، جرعه‌ای آب جوش را مززه کرد و نگاهش را از چشمان اشک‌آلودی که ملتسانه به او زل زده بود، برگرفت و گفت: قبلاً عرض کردم، باید استراحت کند. نباید به خودش فشار بیاورد که حتماً روی پا بایستد، تا ... تا بینیم چه می‌شود... دل محبوبه، مثل لبانش لرزان بود و کم طاقت. با خودش فکر کرد چه می‌شد اگر بعضی از دکترها، برای لحظه‌ای هم که شده، خودشان را جای اطرافیان بیمار می‌گذاشتند و بدون این همه سؤال و جواب، خودشان کمی توضیح می‌دادند. و بعد از این فکر، با وجودی که کمی خجالت می‌کشید، اما دوباره پرسید: خیلی بیخوشید، اما، آیا نمی‌شود، امید داشت که با عمل جراحی ... خوب بشود. دکتر بی‌اعتنا، لیوان آب جوش را روی بشقابی که هنوز دست محبوبه بود، گذاشت و گفت: امید به خدا همین را می‌توانم بگویم... با این

حرف، محبوبه، دستش را گرفت جلوی دهانش، نمی‌خواست بغضش، حالا و اینجا بترکد. به سختی توانست جلوی خودش را بگیرد تا وقتی که در حیاط بسته شد و محبوبه به پشت رختخواب‌های گوشه اتاق تکیه زد و به دنبال آن تصویر احمد در نگاهش لرزید و تار شد و شروع کرد به بلندبلند گریه کردن... احمد که تا حالا داشت از پشت پنجره اتاق، آسمان پولکدوزی شده را تماشا می‌کرد، رو برگرداند. او هم بی‌صدا داشت گریه می‌کرد. اما اشک محبوبه را که دید، طور خاصی نگاهش کرد و گفت: محبوبه! اینقدر فکر و خیال نکن، باید بینم خدا چه می‌خواهد. تو هم برو بخواب، خیلی خسته شدی... کمی استراحت کنی، بد نیست. حالت بهتر می‌شود. محبوبه، با بی‌حوصلگی گفت: چه خوابی احمد، با این اتفاقی که افتاده... در ثانی، وقت نماز هم نزدیک است. چند دقیقه می‌نشینم، بعد برای وضو می‌روم... احمد باز هم به آسمان خیره شد و محبوبه خوب می‌فهمید، بغضی که در گلویش نشست و قطرات داغ اشکی که دائماً در چشمانش متولد می‌شوند، به دنبال فرصتی برای رهایی هستند. و او با خود فکر کرد، این شب چهارشنبه، اولین شب چهارشنبه طی این چهار سال است که او را در خانه و کنار خودش می‌بیند. آن‌هم چون امشب عروسی خواهرش بوده. و وقتی ساعت ۱۲ شب خانه رسیدند، احمد، زود خوابید، پیدا بود که چون مرگی می‌نمود که از چمنزارش، دور شده باشد. و محبوبه بی‌معتلی لباس بچه‌ها را عوض کرد و فرستادشان اتاق بالا. پیش مادر بزرگ. و خودش، طبق عادت همیشگی‌اش تا همه لباس‌ها را مثل روز اول جمع نمی‌کرد و داخل کمد آویزان نمی‌کرد، خوابش نمی‌برد... بعد از انجام کارها، تازه چشمش گرم شده بود که با صدای نگران احمد، از خواب پرید: محبوبه، دست بزنی به پایم، فشار بده... بگو من خوابم یا بیدار... محبوبه! پاهایم حرکت نمی‌کنند... به جون خودم. هیچی احساس نمی‌کنم... وقتی افکارش به اینجا رسید، دلش سوخت و خط اشک روی صورتش پهن شد. پس از دقایقی از جا برخاست و در حالیکه از اتاق بیرون می‌رفت، گفت: من می‌روم مادر جان را برای نماز بیدار کنم. برای تو هم ظرف آب و حوله می‌آورم... زمان سپری می‌شد و نسیم سحری از لای پنجره نیمه‌باز، به حریم اتاق غمناک، قدم می‌گذاشت و پس از عبور از سر و روی احمد، او را به یاد هفته‌های پیشین می‌برد. شب‌های چهارشنبه که این نسیم دل‌انگیز و معطر، چون دستمالی حریر، اشک‌های صورتش را می‌رفت. و او پس از فراق از خواندن نماز شب و نماز حضرت صاحب‌الامر (عج). چه حال خوشی پیدا می‌کرد. گویا نسیم قبلاً، از روی مبارک آقايش، عبور کرده باشد که اینچنین روح بخش و دلچسب بود... و چه سنگین بود، برایش، اگر پای رفتن نمی‌داشت. اگر... اگر... و صدای ناله‌اش با صدای ملکوتی اذان درهم آمیخت، آنقدر که متوجه نشد، صدای زمزمه‌های غریبی در بیرون اتاق شنیده می‌شود. لحظه‌هایی سرشار از نور و روشنایی که بر قلب اندوهناک احمد فرومی‌ریخت. لحظه‌هایی که آدمی را به نیایش و شستشو در جویبار، پاک عبادت و راز و نیاز، دعوت می‌کرد. لحظه‌های شکوفه زدن گل‌های ایمان و امید به پروردگار... لحظه‌هایی که شیرین و سبز گذشتند... و خیلی طول نکشید که مادر احمد، نگران و مضطرب با ظرفی آب و حوله‌ای در دست وارد شد. همین که نگاهش به احمد که در رختخواب دراز کشیده بود و سعی داشت به احترام مادر، خودش را جابجا کند، افتاد. ظرف آب را لب پنجره گذاشت و متعجبانه پرسید: احمد! مادر، محبوبه چی می‌گوید، پاهایت حرکت ندارد، آخر چرا؟ سپس نشست و دستان چروکیده و گرمش را به پاهای احمد کشید... یا امام زمان! چرا اینجوری شدی. تو که دیشب تو عروسی خوب بودی. اونجا هم گناه نبوده که بگم خدا خشمش گرفته... محبوبه که وارد اتاق شد، یکی از بچه‌ها هم همراهش بود، دخترک که از صحبت‌های محبوبه با مادر جان، بیدار شده بود. هاج و واج با چشمانی خواب‌آلود، نزدیکتر شد. با لب و لوجه‌ای آویزان سلام گفت و خودش را انداخت بغل احمد، و در همان حال گفت: بابا! پاهات دیگه راه نمی‌ره؟ با این حرف، قلب احمد به یکباره فروریخت. اشک‌ها هیچ مراعات غرور مردانه‌اش را نکردند و پی در پی از چشمانش سرازیر شدند. مادر جان، انگار که خواسته باشد او را دل‌داری بدهد گفت: مگه چی شده حالا؟ فقط سرما زده به پاهات. نگران نباش. خوب خوب می‌شوی. زیر این پنجره خوابیدی و پاهات یخ کرده. اما محبوبه می‌دید که صورت مادر جان دارد خیس اشک می‌شود. و اصلاً چطور می‌شود که چله تابستان پای کسی از سرما، خشکیده شود... از طرفی دیگر خودش هم احساس

خوبی نداشت. دیگر پاهایش تاب تحمل بدن خسته‌اش را نداشتند. پس همانجا زانو زد و نشست. دخترک همچنان خودش را در آغوش پدر انداخته بود. و همانطور که اشک می‌ریخت، با دستان کوچکش، اشک‌های پدر را نیز پاک می‌کرد. غوغایی بود. تماشایی حتی لحظه‌ها، بوی نم باران گرفته بودند... زمان به کندی سپری می‌شد و عقربه‌های ساعتی را که بر سینه دیوار، میخکوب شده بود، با خود یدک می‌کشید. فضای اتاق به عطر نماز، معطر شده بود. حالا، محبوبه داشت جا نمازش را جمع می‌کرد و با خود حساب کرد از بعداز نماز که البته فرصت خوبی برای فروکش کردن ناله و گریه بود، تا حالا، شاید دهمین بار باشد که احمد، دعای فرج را با سوز خاصی می‌خواند: اللهم کن لولیک الحجة ابن الحسن... محبوبه داشت از اتاق بیرون می‌رفت که احمد به مادر جان که تازه از ذکر و دعا و گریه، فارغ شده بود، نگاه مهربانه‌ای کرد و گفت: مادر جان، شما هم بروید پیش محبوبه، استراحت کنید. اینهمه گریه و بی‌تابی اصلاً برای قلبتان خوب نیست. مادر جان یا علی گفت، دستی به کمر زد و وقتی سرپا شد، گفت: باشه، ما می‌رویم بالا، بلکه تو هم یه قدری بخوابی، اعصاب آرام شود. و در حالی که به سمت در پیش می‌رفت، لحظه‌ای ایستاد، رو برگرداند و چشم در چشم احمد انداخت و گفت: احمد! درست است که من تو را بزرگ کرده‌ام و با عشق و محبت به آقا، تربیت کرده‌ام. درست است که دائماً جمکران می‌روی... بعد همانطور که دستش را به آستانه در گرفته بود و چشمانش را به احمد دوخته بود، با بغضی که در صدایش موج می‌زد، ادامه داد: امیرا، مادر جان! همانطور که در وقت سالم بودن، یاد آقا بودی، حالا و در این وضع ناخوشی، توسل و توجه به آقا فراموش نشه. مادر جان! دعای آقا، خیلی کارها می‌کنه. اشک در چشمان احمد، حلقه زد. همانطور که گونه‌های محبوبه را شستشو می‌داد، آنگاه مادر جان ادامه داد: فراموش نشه، ما آقایی داریم؛ آقاتر از همه آقاها. دلسوزتر از همه مادرها. و بزرگتر و حکیم‌تر از همه بزرگان و دکترها... آقایی داریم، مهربان‌تر از آنکه فکرش را بکنی. ظاهراً به چشم نمی‌آید. اما همه جا حاضر است مادر؛ همه جا... لحظه‌ای بعد، وقتی محبوبه، پشت سر مادر جان، از اتاق بیرون رفت و در را پشت سرش بست، انگار که سنگینی این اندوه ناگهانی را روی قلب رنجور او گذاشت و رفت. پس صدایش را رها کرد تا به دور از چشمانی که از نیمه شب تا حال، نگران و ترخم آمیز به او خیره شده بود، خویش را خالی کند. هق هق صدایش بلندتر شد، از پشت پرده اشک تصویر تار ماه را ورنانداز کرد و بریده بریده گفت: آقای مهربانم! آقای مهربانم! من چهارسال تمام هرشب چهارشنبه مهمان تو می‌شدم. مولا! همه مرا به عنوان عاشق و دوستدار تو می‌شناسند. می‌پسند که اینطور ناگهانی، پاهایم خشک و از کار افتاده شود. هرچند اگر خواست خدا اینه، من حرفی ندارم. اما فقط بگو، چطور از این به بعد با این پای علیل، جمکران بیایم. با این پای علیل که همیشه یک نفر باید مواظبم باشد. مرا اینطرف و آنطرف ببرد. مرا بنشانند. بخواباند. کنارم باشد... همانطور که می‌گریست به زحمت بالش‌هایی را که محبوبه برای نماز پشت احمد گذاشته بود، عقب راند و دراز کشید. قطرات داغ اشک بر گونه‌هایش جاری شده بود و او فارغ از همه چیز و همه کس، با دلی سرشار از اندوه و ناله، فقط ناله می‌زد و زمزمه می‌کرد: یا صاحب الزمان! این پاها که همیشه در حریم مسجد تو قدم زده‌اند، حالا بی‌مصرف شده‌اند. آنقدر که حتی برای حرکت کمرم هم سنگینی می‌کند. خودت به دادم برس. کمکم کن. نگذار وبال گردن اهل خانه شوم. نگذار خجالت زده شوم... آقا جان! از تو خوبتر کسی را سراغ ندارم همانطور که از خودم دلشکسته‌تر، کسی را نمی‌شناسم... حالا-دیگر به دنبال گریه‌های فراوان، لبانش به شوره‌زاری خشکیده تبدیل شده بود که کمترین قطره‌ای آن را به شدت می‌سوزاند. و او با صدایی که از اندوه به بغضی غریب تبدیل شده بود، آرام زمزمه کرد: مولا جان! به ما گفته‌اند که ما صاحبی داریم، به مراتب مهربان‌تر، بزرگ‌تر،... دلسوزتر از آنکه فکرش را بکنیم... دریاب مرا که سخت به تو محتاجم... دریاب مرا... دریاب مولا... و رفته رفته، احساس خستگی همه وجودش را دستخوش سستی و گرفتگی قرار داد. پلک‌های خیس اشکش خسته‌تر از آن شده بود که بتواند خود را سر پا نگه دارد... پلک‌ها روی هم افتادند... و بدنش بی‌حس، چون پاهایش شد... و او فارغ از همه هیاهوها و رود پر خروش زندگی که با درآمدن آفتاب، در کوچه و خیابان جریان می‌یافت، به خواب نرم و دلچسب و آرامش‌بخشی فرو رفت. خوابی که شاید دوست داشت، هیچ‌گاه از

آن بیدار نشود... نور خیره‌کننده‌ای فضای محقر اتاق را روشن کرده بود. با خود فکر کرد مگر به این زودی ظهر شد. همیشه این سرظهر، آفتاب تا وسط اتاق پهن می‌شد. اما حالا، این نور، از یک نقطه خاص، به تمام نقاط، منتشر می‌شود. خوب که دقت کرد، خورشید را دید که با همه هیبتش در کنار او طلوع کرده بود... و میان آنهمه نور، مردی خوش سیما را یافت که عصایی در دست، آن را به طرف احمد، دراز کرد و نگاه نافذ و مهربانش را سمت او دوخته بود. احمد، مات و مبهوت اول به عصا، سپس به پاهای خشکیده خود نگریست و در همین حال، صدایی که آرامش در آن موج می‌زد را شنید که فرمود: برخیز! احمد با استغاثه سرکج کرد و پاسخ داد: آقا! نمی‌توانم. پس مرد بار دیگر فرمود: می‌گویم، برخیز! احمد به پاهای خود اشارتی کرد و ملتسانه جواب داد. نمی‌توانم. و اینجا بود که احمد، دستان پرمحبت و گرمی را احساس کرد که دستان او را چون کودکی خرد، در میان حمایت دست‌های مردانه خود داشت. قلبش روشن و دلش آرام شد. انگار آرامش و محبتی بی‌نظیر همه وجودش را فرا گرفته بود و به دنبال این تماس و احساس شیرین با حرکت دستان آسمانی، در جای خود، جابه‌جا شد... بدنش هنوز سست و ناتوان بود. مثل همان نیم ساعت پیش که تازه به خواب رفته بود. چشمانش را فشرده و آرام از هم گشود. نور توی چشمش سوزن زد. پلک‌هایش را روی هم گذاشت و فشرده. لحظه‌ای بعد بار دیگر باز کرد. به اطرافش نگریست. به پهلو غلتید... اما چه می‌دید؟ خدایا! بار دیگر به پشت دراز کشید. با ناباوری پاهایش را جمع کرد و دوباره دراز کرد. تمثال خورشید، در ذهنش تداعی شد... روی پاها، ایستاد. بله، این همان پاهایی بود که چون چوب خشکی مانده بود... خم شد. راست شد. لختی دور اتاق دوید... نمی‌دانست از خوشحالی چه کند. دلش می‌خواست فریاد بزند و همه اهل خانه را در این شادی سهیم کند. اما ترسید، برای مادرش. باید کم کم همه را آماده دریافت این نور بر قلبشان می‌کرد ???... عقربه‌ها، روی ساعت ۱۰ صبح، می‌خکوب شده بودند. جمعیت عاشقان حضرت ولی عصر(ع) در رفت و آمد بودند. در خانه باز بود و دود اسفند و ذکر صلوات و دعا همه جا را پر کرده بود. اصغر آقا بعد از مادر جان و محبوبه و بچه‌ها، شاید اولین کسی بود که از در و همسایه‌ها، خبردار شده بود... و حالا در حالی که داشت شیرینی از تو جعبه برمی‌داشت رو به احمد گفت: احمد آقا! باورت نمی‌شه، وقتی به دکتر شاهرخی تلفنی موضوع را گفتم، باور نکرد، گفت: «امکان ندارد، یک شبه، چنین اتفاقی بیفتد، بدن انسان است، شوخی که نیست.. اما احمد آقا، از شما چه پنهان، راستش، موقع رفتن، دم در حیاط، دکتر شاهرخی به من گفته بود که اعصاب پا، به کلی از بین رفته و دلیلش هم سکت است. گفته بود که این نوع فلج‌های پا، نه تنها در ایران، بلکه در هیچ کجای جهان، حتی اروپا و آمریکا، قابل معالجه نیست، حق دارد که باور نکند، مگر اینکه شما با پای خودت بروی پیش او... احمد، گرچه ظاهراً داشت به حرف‌های اصغر آقا، گوش می‌داد، اما دائماً جملاتی شیرین و راهگشا چون نوار در ذهنش می‌چرخیدند: فراموش نشه مادر جان! که ما آقایی داریم، دلسوزتر از همه مادرها به فرزندشان. بزرگتر و حکیم‌تر از همه حکیمان... امام غایب امیا همیشه حاضر، و به دنبال آن لبانش به ذکر دعا، گشوده شد؛ اللهم کن لولیک الحجّه بن الحسن?... با استفاده از کتاب کرامات الحجّیه (۲) با کمی تغییر.

میهمان آفتاب

میهمان آفتاب ابوالحسن ضراب اصفهانی می‌گوید: در سال ۲۸۱ هجری قمری به قصد حج همراه قافله‌ای، عازم مکه شدیم. افراد کاروان ما همه از اهل تسنن بودند و فقط من در آن جمع، شیعه اثنی عشری بودم [و به حضرت مهدی(ع) به عنوان امام زمان و دوازدهمین حجّت خدا و آخرین وصی رسول خدا(ص) اعتقاد داشتم]. پیش از آن که قافله ما به مکه برسد یکی از همراهیان ما، خود را به مکه رسانده و منزلی در گوشه سوق‌اللیل، اجاره کرد که بعدها متوجه شدیم این منزل به حضرت خدیجه(س) تعلق داشته و به دارالرضا(ع) معروف است. پیرزنی گندمگون با قدی بلند را در حیاط خانه دیدم، که دارای هیبتی چشمگیر بود. قاطع و کم‌حرف به نظر می‌آمد. نزدیک وی رفته و سلام کردم، محبت کرد و به گرمی جوابم داد. یک روز که موقعیت را مناسب دیدم و

دوستان و همراهان سنی مذهب در منزل نبودند از او پرسیدم: درست است که اینجا خانه امام رضا(ع) بوده؟ گفت: آری. گفتیم: شما با صاحبان این خانه چه ارتباطی دارید؟ گفت: من از خدمتکاران آنان هستم و این منزل از امام رضا(ع) به امام جواد(ع) و بعد به امام هادی(ع) و بعد به امام حسن عسکری(ع) رسیده و من خادمهٔ امام حسن عسکری(ع) بوده‌ام. وقتی فهمیدم که آن بانو، سرایدار و خدمتگزار حضرت امام عسکری(ع) بوده خیلی خوشحال شدم و با او انس گرفته، خدا را شکر کردم که بالاخره سر نخ‌ی به مقصد و مقصود خود یافتیم. اما چون دوستانم از اهل سنت بودند، قضیه را از ایشان پنهان کردم و باید چنین می‌کردم، زیرا ممکن بود برایم مشکلات فراوانی به وجود آورند، علاوه بر این که زمان هم زمان تقیه و مراعات بود. شب هنگام پس از برگزاری نماز و طواف [در مسجد الحرام] به خانه بر می‌گشتم و با رفقایم در راهرو می‌خوابیدم. به علت ناامنی حاکم بر شهر، در خانه را می‌بستیم و سنگ بزرگی را که در آن نزدیکی بود، می‌غلطانیدیم و پشت در قرار می‌دادیم. شاید بسیاری از شب‌ها که دوستان ابوالحسن می‌خوابیدند، او بیدار بود. شور و حال عجیبی داشت. غرق فکر بود: مکه! مسجد الحرام! منزلی که در آن بود! امام رضا(ع)، امام عسکری(ع)، امام زمان(ع)، به اعماق قلبش که می‌نگریست، نوری از امید سوسو می‌کرد. گویا زندگی ابوالحسن قرار است، وارد فصل جدیدی گردد و او را در شمار سعادت‌مندان حضور و ره یافتگان به کوی نور قرار دهد، شاید در این خیال و فکر بود که آیا می‌توان سر بر آستانش نهاد و پایش را بوسید، آیا چشمان بی‌رمق من به جمال دل آرایش خواهد افتاد؟ ابوالحسن چون پرنده‌ای پرشور و شمع فضایی را که در آن بودیم، روشن ساخت. خدایا! ما که در منزل را بسته و سنگ بزرگی پشت آن انداخته بودیم. ولی با کمال تعجب دیدم در باز شده و آقایی وارد خانه شدند. گر چه هوا تاریک بود، اما یادم هست که شکل و شمایل او را خوب می‌دیدم، حتی رنگ صورتش را، مردی بود نه کوتاه قد، نه بسیار بلند، رنگ رخساره‌اش گندمگون، پوششی مناسب فصل گرما داشت و پارچه‌ای نازک بر دوش خود انداخته بود؛ و شب‌های بعد می‌دیدم گاهی سر و صورت خویش را با آن می‌پوشاند. آثار سجده در پیشانی مبارکش نمایان بود. بارقهٔ نوری بود که از برابر ما می‌گذشت، و به طرف راه‌پله‌ای که از پشت اتاق ما به طبقهٔ بالا راه داشت تشریف می‌برد، من برخاستم و به در خانه نگاهی انداختم، اما با کمال تعجب دیدم در بسته و سنگ نیز به همان شکلی که ماقرار داده بودیم، پشت در قرار گرفته و هیچ حرکتی نکرده است! گویا ابوالحسن حس غریبی داشت و از دور آنچه را اتفاق می‌افتاد، زیر نظر داشت، اما هیبت آن بزرگوار مانع می‌شد که بیشتر وارد این جریان بشود. هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء و طواف به منزل می‌آمدم در را می‌بستم و همان سنگ بزرگ را پشت آن قرار می‌دادیم. شام می‌خوردیم، و دوستان می‌خوابیدند. من منتظر می‌ماندم، بعد از مدتی، بدون این که سنگ پشت در حرکتی کند، در خانه باز می‌شد و آن بزرگوار وارد منزل شده به سمت اتاق بالایی می‌رفتند. یک روز که دوستانم از منزل بیرون رفته بودند و من تنها بودم آن بانو را در حیاط دیدم. پرسیدم، در اتاق بالایی چه کسی با تو زندگی می‌کند؟ گفت: دخترم. اما بسیار حساس بود و اجازه نمی‌داد کسی حتی به راه پله‌ها نزدیک شود. شگفت‌آورتر این که این شخص نورانی وقتی وارد منزل می‌شد همانند مشعلی از نور، اطراف را روشن می‌کرد، و وقتی در اتاق فوقانی قرار می‌گرفت آن نور از طبقهٔ پایین دیده می‌شد و حتی دوستان من که هیچ اعتقادی به مذهب من و امامت امامان معصوم(ع)، نداشتند، نور آن بزرگوار را که همهٔ اطراف را روشن کرده بود، مشاهده می‌کردند. من در این زمینه با آنها هیچ گفت و گویی نمی‌کردم و نمی‌بایست می‌کردم. آنها می‌گفتند: این جوان نورانی، علوی و از فرزندان حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) است و چون آن مرد نورانی را فقط در بعضی شب‌ها می‌دیدند، می‌گفتند: او دختر این پیر زن را به عقد موقت خود در آورده و شیعیان این کار را جایز می‌دانند. ولی [به نظر ما اهل سنت] عقد موقت بین زن و مرد، حرام است! رفت و آمد آن بزرگوار به صورت معجزه‌آسا و مشاهدهٔ آن نور که حتی همراهیان من نیز می‌دیدند، هر روز مرا بیشتر و بیشتر به فکر فرو می‌برد. فکری که بر دلم سنگینی می‌کرد و هراسی در آن انداخته بود. یک روز آن بانوی مخدره را در حیاط خانه دیدم. فرصت را غنیمت شمرده به

آرامی به او نزدیک شدم و گفتم: ای بانو! مدتی است که می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم و گفت‌وگویی داشته باشم ولی وجود همراهانم، مانع از آن شده است. خواهش دارم که هرگاه مرا در این خانه تنها دیدی از آن بالا به پایین بیایی تا پرسش خویش را با تو در میان بگذارم. آن مجله تا این جمله را شنید، بلافاصله گفت: من هم می‌خواستم تو را به رازی آگاه سازم ولی به خاطر وجود همراهان موقعیت مناسبی پیش نیامده بود! گفتم: چه می‌خواستی بگویی؟ شاید قلب ابوالحسن در سینه به طیش افتاده بود و حکایت سفر او به نقطه حساس رسیده بود. دوست می‌داشت هر چه زودتر، رمز این راز را بداند و نامه سر بسته این قصه را بخواند. به راستی این آقا کیست و در این خانه چه خبر است؟ کم کم داشت به آن چه که حدس می‌زد نزدیک می‌شد. آیا این سید سراسر نور، همان کعبه‌آرزوها، و امام زمان من است؟ آیا به شرافت ابدی دیدار او و سعادت همسایگی او دست یافته‌ام؟ در امواج طوفانی این افکار شیرین، غرق شده بود که صدای بانو را شنید که می‌گفت: به شما می‌فرمایند: با مسایل اعتقادی شریکان و همراهان با خشونت برخورد مکن. با آنها به مباحثه و مجادله مپرداز. آنها در ظاهر با تو صمیمی و دوستند، ولی در باطن دشمن تو هستند! با آنها مدارا کن و راز دل نگه دار و از این گفت و گو نیز با خبرشان منما. از این که در شروع گفت‌وگویش به من گفت: «می‌فرمایند: ...» شگفت‌زده شدم و پرسیدم: چه کسی می‌فرماید؟ با هیبتی خاص، اخم کرده و گفت: خودم می‌گویم. و من به خاطر هیبتی که از آن زن در دلم افتاد، جسارت و جرئت آن را در خود نیافتم که او را به اول صحبت خودش برگردانم و بگویم که شما خودتان گفتید: «می‌فرمایند». از این جهت پرسیدم: کدام دوستان و همراهان را می‌گویید؟ من گمان کردم، منظورش دوستان هم کاروانی است که از اصفهان همراه ایشان برای حج به سمت مکه حرکت کردیم. او گفت: منظورم شرکای اصفهانی است که فعلاً در همین خانه با تو به سر می‌برند. او راست می‌گفت. با همین همراهان، اختلافی در مسایل اعتقادی و دینی داشتیم و در اصفهان که بودیم، شکایت مرا به نزد حاکم برده بودند و خبر آن نیز به من رسیده بود. و چون جان خود را در خطر دیدم، مدتی خود را پنهان ساختم. دیگر روز به آن بانو گفتم: از ارتباط و نسبتی که با صاحب این خانه داری برایم بگو. گفت: من خادمه‌ام امام حسن عسکری (ع) بوده‌ام و در منزل ایشان خدمت می‌کردم. گفتم: مرا پرسشی است، تو را به خدا سوگند که پرسشم را پاسخ بدهی و پیر زن منتظر شد که من سؤالم را طرح کنم. گفتم: آیا حضرت غایب (ع) را به چشم خویش دیده‌ای؟ گفت: ای برادر، من او را ندیده بودم؛ زیرا وقتی از سامرا به دلیلی عازم کشور مصر شدم خواهرم نرجس خاتون به حضرت قائم (عج)، باردار بود و امام عسکری (ع) به من فرمودند: تو حضرت غایب (ع) را خواهی دید، و همان گونه که به من خدمت کردی به او نیز خدمت خواهی کرد. تا این که بعد از بیست سال زندگی در مصر امسال قبل از مراسم حج، مردی از خراسان که خوب عربی نمی‌دانست در مصر به دیدنم آمد و سی دینار (طلا) به عنوان هزینه سفر برایم آورد. و از حضرت غایب (ع)، فرمان آورده بود که قبل از فرارسیدن زمان حج، از کشور مصر به سمت مکه حرکت کنم و من به عشق دیدار او راهی مکه شدم و در این خانه سکنی گزیدم. ابوالحسن که این سخنان را از او شنید به خاطرش رسید آن شخص نورانی را که شب‌ها می‌بیند، همان یوسف زهرا (ع)، است. اما موقعیت حساس بود و همه از مخالفان بودند. آن زن هم گویا وظیفه داشت که مبهم و همراه با تقیه گفت‌وگو کند ولی قضیه از روز هم روشن‌تر بود. ده سکه نقره برای ادای نذر، کنار گذاشته بودم؛ زیرا نذر کرده بودم، ده سکه در (مقام ابراهیم) بیندازم. شش عدد از آنها از سکه‌هایی بود که مأمون بعد از قبول ولایت عهدی از سوی امام رضا (ع) به نام آن حضرت زده بود [و با گذشت چند دهه و مرگ مأمون عباسی، لعنة الله علیه، آن سکه‌ها هم از دور خارج شده بودند، اما بالاخره نقره بود و شغل من اقتضا می‌کرد و برایم ممکن می‌نمود که بتوانم شش سکه از سکه‌های رضوی را جمع کنم]. ناگهان به‌نظر رسید که خوب است این ده سکه را به فرزندان حضرت فاطمه (س) بدهم که ثواب آن هم بیشتر است. پس بهتر است آنها را به بانو بسپارم تا به آن بزرگوار برساند. گفتم: این ده سکه را شما به یکی از فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س) برسانید و البته می‌دانستم که سکه‌ها را به همان آقایی که شب‌ها به طور معجزه آسا وارد خانه می‌شوند، خواهد داد. او سکه‌ها را گرفت و به اتاق بالایی رفت، مدتی طول کشید، تا برگردد. همین که برگشت ده سکه را

جلو من گذاشت اما سکه‌ها، سکه‌های قبلی نبود یعنی آن شش تایی که به نام امام رضا(ع)، ضرب شده بود برداشته شده و شش تایی معمولی به جای آن گذاشته بودند. گفت: فرمودند: ما را در این سکه‌ها حقی نیست، همان جایی که نذر کرده‌ای بینداز، اما سکه‌هایی را که به نام جد ما ضرب شده برداشتیم و شش سکه رایج به جای آن فرستادیم و تو این تبدیل را از ما بپذیر. به او گفتم: تویی از آن غایب از نظر (عج) برای قاسم بن علاء در آذربایجان صادر شده و یک نسخه از آن نزد من است. آن را به شخصی که تویعات آن امام پنهان(ع) را دیده، عرضه نما می‌خواهم بدانم آیا نسخه من صحیح است یا نه؟ گفت: تویی را به من بده که من آنها را می‌شناسم. من یافتم که خود او به تویعات، آشناست. تویی را به او دادم. گفت: اینجا خواندن آن برایم ممکن نیست و برخاست و به اتاق بالایی رفت. بعد از مدتی باز گشت و گفت: نسخه تویی، صحیح است. سپس گفت: می‌فرمایند که چگونه بر پیامبر صلوات می‌فرستی؟ گفتم: با این جمله: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کأفضل ماصلیت و بارکت و ترخمت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنک حمید مجید». آن علیا مخدره برخاست و رفت (معلوم بود که حتی یک کلمه از نزد خود چیزی نمی‌گوید). و فردا در موقعیتی مناسب نزد من آمد و با او دفتر کوچکی بود. دفتر را نزد من، گذارد و گفت: می‌فرمایند: هر گاه خواستی بر پیامبر و اهل بیت طاهرینش صلوات بفرستی به این گونه که ما برای تو فرستادیم صلوات بفرست. دفتر را برداشتم و از روی آن صلوات را نوشتم و هر روز می‌خواندم. ۱۰ بعد از این بسیار شب‌ها منتظرش می‌شدم تا شاید جمالش را ببینم، بسی شب‌ها که می‌دیدم از بالا به پایین می‌آید و همان نور... از منزل بیرون می‌رفت و من در پی او روان می‌شدم. ولی هرگاه می‌خواستیم به او نزدیک‌تر شوم، نمی‌شد. مشاهده من از آن حضرت بدین صورت بود که نور او را می‌دیدم اما شخص او را نه؛ تا وارد مسجد الحرام می‌شد و از چشمم غایب می‌گشت. چه سال شگفت‌انگیزی بود و حج عجیبی انجام شد، حجی که ابوالحسن در آن احرام دیدار یار بسته بود و فکر صاحب خانه او را از خیال خانه باز داشته بود. چه خانه شور آفرینی، که جانش را در آنجا جا گذاشت و خود عزم سفر کرد. ابوالحسن گوید: مردان بسیاری را دیدم که به آن منزل می‌آمدند و آن زن با آنان گفت و گو می‌کرد. اما من نمی‌فهمیدم که چه می‌گویند، نامه‌ای به دست آن بانو می‌دادند و او به اتاق بالا می‌رفت و برمی‌گشت و نامه‌ای که گویا در بر دارنده جواب آنها بود به ایشان می‌داد. در قافله‌ای که از مکه به سمت بغداد می‌آمدیم مردان صالحی را مشاهده می‌کردم که آنها را در آن منزل در حال صحبت با آن بانوی گرامی، دیده بودم. حاصل این تشرف و همسایگی با حضرت غایب(عج)، دستور صلواتی است که به صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی شهرت یافت و مرحوم حاج شیخ عباس قمی(ره) در کتاب شریف مفاتیح الجنان ضمن اعمال عصر روز جمعه آن را آورده است. ایشان از قول سید بن طاووس(ره) نقل می‌کند: صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی مروی از مولای ما حضرت مهدی، صلوات‌الله علیه، است و اگر تعقیب عصر جمعه را به جهت عذری ترک کردی، ولی هرگز این صلوات را ترک مکن به خاطر امری که خداوند جل و علاء ما را بر آن مطلع ساخت. البته آن چه از متن روایت این صلوات استفاده می‌شود اختصاص به عصر روز جمعه ندارد، از این رو است که خواندن آن را بزرگان همیشه سفارش می‌کرده‌اند و از گفتار جناب ابوالحسن ضراب هم چنین بر می‌آید که هر روز و مکرر آن را می‌خوانده است. پی‌نوشت: ۱. این صلوات، همان صلوات معروف به ابوالحسن ضراب است که در مفاتیح الجنان نیز در اعمال روز جمعه نقل شده است.

پرسش شما، پاسخ موعود

اشاره: این صفحه اختصاص به طرح پرسش‌ها، شبهات و مسائلی دارد که برای شما عزیزان مطرح شده و یا در محیط خانواده مدرسه دانشگاه یا محل کار شما از آنها صحبت به میان آمده است چه در موضوع مهدویت و چه در سایر زمینه‌های اعتقادی و اخلاقی پس دست به کار شوید و از همین حالا پرسش‌های خود را با ما در میان بگذارید. ما هم سعی می‌کنیم پاسخ‌های مناسبی به آنها بدهیم برادر عزیزمان محمدرضا حسینی از نائین پرسیده‌اند: آیا این سخن که می‌گویند: وقتی امام زمان(ع) قیام کنند مردمان

بسیاری را می‌کشند به گونه‌ای که سیل خون در زمین به‌راه می‌افتد و حتی انسان‌های به دنیا آمده از نسل قاتلان امام حسین (ع) را هم به عنوان انتقام خون آن حضرت به قتل می‌رساند حقیقت دارد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: در متون اصیل اسلامی و روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) مطالب بسیاری در زمینه وقایع ظهور و دست‌آورد های حکومتی منجی عالم بشریت وارد شده است که در کل به دو بخش قابل تقسیم‌اند: الف) مطالب کلی امامت در فرهنگ اهل بیت (ع) امامت عبارت از خلافت و جانشینی پیامبر (ص) در نگهداری دین و حفظ حوزه مسلمین است و امام کسی است که از طرف خدا و رسول خدا برای رهبری و راهنمایی مردم در تمام امور دینی و دنیوی تعیین شده است. با توجه به مسئولیت‌هایی که امام دارد هم از علم امامت برخوردار است و هم از گناه و اشتباه مصون است. چنین شخصیتی نمی‌تواند نسبت به مردم سخت‌گیر، خشن، بی‌رحم و ... باشد بلکه همان‌گونه که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در توصیف امام می‌فرماید: ... انیس و دوست مردم است و همانند پدری دل‌سوز و برادر مهربان و مادر پرعاطفه نسبت به فرزند کوچکش به آنها مهر می‌ورزد. امام به منزله یک پناه‌گاه امن مردم در هنگام وقوع پیش‌آمدهای ناگوار است... ۲۰ امام واسطه فیض خداوند است که به برکت وجود او برکات الهی شامل حال مردم می‌شود. زمین به برکت وجود آنها نعمت‌های الهی نظیر رویدنی‌ها و میوه‌ها و محصولاتش را در اختیار جهانیان قرار می‌دهد و آسمان، باران و سایر روزی‌ها را بر آنها نازل می‌کند ۳ و اگر لحظه‌ای وجود امام از نظام آفرینش حذف شود زمین اهل خود را هلاک می‌سازد. ۴ چگونه متصور است که چنین انسان‌هایی که مظهر کامل اسم رحمان و رحیم خداوند متعال محسوب می‌شوند و مسئولیت دارند که بشریت را به سرچشمه رستگاری با حکمت و موعظه حسنه و احسان و صحبت و ملاحظت برسانند افرادی جنگ‌افروز و خشونت‌طلب باشند؟ ب) دست‌آوردهای قیام امام عصر (عج) از مجموعه روایات مربوط به زمان ظهور امام زمان (ع) چنین برمی‌آید که آن حضرت در شرایطی ظهور می‌کنند که انسان‌ها از جور و ستم حکومت‌های ظالم و مکاتب دروغین مدعی نجات بخشی بشریت به تنگ آمده و در نتیجه به بی‌راهه رفتن‌ها جامعه جهانی دچار انواع بلاهای اجتماعی شده‌اند. که از آن جمله می‌توان به وقوع جنگ‌های خانمان‌سوز، ظلم و ستم، فساد اخلاقی و عقیدتی و ناامنی اشاره کرد. بحران‌ها و آشوب‌های مختلف اجتماعی، در مجموع شرایطی را فراهم می‌کنند که وقتی حضرت به اذن پروردگار عالم ظهور کنند و مردم را به سوی خود فرا می‌خوانند در کمترین زمان ممکن از سرتاسر عالم انسان‌های عدالت‌خواه و تشنه امتیث و آسایش خود را به نزد آن حضرت می‌رسانند و لحظه به لحظه بر تعداد یاران وی افزوده می‌شود تا به آنجا که در کمتر از یک سال به کمک خود مردم، حکومت عدل جهانی در سراسر کره زمین استقرار پیدا می‌کند و بساط ستم و ظلم و تعدی برچیده می‌شود و بشریت به آرزوی دیرینه خود که همانا صلح و امتیث و آسایش کامل است دست می‌یابد. پرواضح است که این کار به راحتی هم انجام نمی‌گیرد چه بسیار افرادی که منافع نامشروع خود را در خطر دیده و به مخالفت با آن حضرت برمی‌خیزند و در صدد جنگ برمی‌آیند که امام مهدی (ع) همانند همه اولیای الهی با شیوه‌های مختلف آنها را به راه راست فراخوانده از وارد شدن به جنگ برحذر می‌دارد و چنانکه در فرموده امام صادق (ع) آمده است: آن حضرت آنان را با کلامی حکیمانه دعوت به پذیرش حق می‌کند و با زیباترین و شیرین‌ترین سخنان آنها را موعظه می‌کند که بسیاری از آنها توجه کرده به حق گردن می‌نهند و دست از مخالفت و ستمگری و تعدی برمی‌دارند... ۵ با این همه افرادی هم پیدا می‌شوند که همچنان عناد ورزیده و بر موضع ظالمانه خود پافشاری می‌کنند؛ حضرت مجبور می‌شوند که در مقابل آنها به شیوه‌های قهرآمیز متوسل شوند. در اشاره به این حقیقت، در روایات می‌خوانیم که آن حضرت از ظالمان و ستم‌پیشگان انتقام می‌گیرد ۶ تا جور و ستم را از ریشه برکند؛ شوکت و عظمت پوشالی سرکشان را درهم شکند؛ کاخ شرک و نفاق را ویران سازد و شاخه‌های گمراهی و شقاوت و فسق و فجور را قطع کند... ۷ اینجاست که مسئله انتقام خون به ناحق ریخته شده مظلومان عالم از آدم (ع) تا آخرالزمان مطرح می‌شود چنانکه در بخشی از دعای ندبه در اشاره به این واقعیت می‌خوانیم: کجاست آن که انتقام خون انبیاء و فرزندان انبیاء را می‌گیرد و خون کشته در کربلا را باز می‌ستاند... ۸ از مشاهده این قبیل تعبیر برخی به این اشتباه دچار شده‌اند که آن حضرت

چگونه از کسانی که در زمان شهادت امام حسین(ع) حضور نداشتند انتقام خواهد گرفت، مگر می‌توان فرزندان را به جرم گناهان پدرانشان به قتل رساند؟ برخی از روایات به این قبیل توهمات پاسخ داده‌اند. از جمله، در روایتی که از امام رضا(ع) نقل شده، وقتی از آن حضرت سؤال می‌شود: درباره این سخن از امام صادق(ع) که فرمودند: «هنگامی که قائم ما قیام کند نسل کشندگان امام حسین(ع) را به کیفر جنایت پدرانشان به قتل می‌رساند» چه می‌فرمایید؟ ایشان(ع) فرمودند: «بلی، چنین روایتی حق است.» آنان پرسیدند: این کار چگونه با مضمون آیه‌ای که می‌فرماید: «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.» ۹ جور در می‌آید؟ امام(ع) فرمودند: سخن خداوند متعال کاملاً صحیح است، اما بحث در این است که ایشان آن دسته از فرزندان قاتلان امام حسین(ع) را به قتل می‌رساند که آنها به آن جنایت هولناک پدرانشان دل خوش می‌دارند و حتی به آن افتخار می‌کنند. و هر کس که به بدکاری رضایت دهد، همانند انجام دهنده آن است. از این رو اگر مردی در مشرق به ناحق کشته شود و دیگری در مغرب بر آن رضایت دهد در پیشگاه خداوند شریک قتل آن بی‌گناه محسوب می‌شود و قائم آل محمد(ع) هم وقتی که قیام می‌کند آنان را به خاطر رضایتشان به جنایات پدرانشان و افتخار و مباهاتشان به آن جنایت، کیفر می‌کند. ۱۰ نتیجه آن که امام زمان(ع) پس از ظهور، هرگز، خود آغاز کننده جنگی نخواهد بود و آن جنگ و خونریزی عظیمی که از آن سخن به میان می‌آید قبل از ظهور به دست سران حکومت‌های ظالم و استکباری به بشریت تحمیل خواهد شد و آن‌گاه که آن حضرت در نتیجه عناد اهل باطل مجبور به مبارزه قهرآمیز با آنها می‌شود، ابتدا با حکمت و موعظه نیکو آنان را به پذیرش حق دعوت کرده و از مقابله با خود برحذر می‌دارد و در آن مرحله نیز تنها با طغیان‌گران و سرکشان عنود به جنگ خواهد پرداخت تا دست از عناد بردارند و از هر گونه تعدی و ستم به دیگران خودداری کنند و این همان روشی است که همه انبیای الهی آن‌را به کار بسته‌اند بدون اینکه کوچک‌ترین صدمه‌ای به انسان‌های بی‌گناه و مستضعف وارد شود. به بیان دیگر آن حضرت در حقیقت در راستای دفاع از حق و حقوق توده‌های مردم و برای رهایی آنها از ستم ستمگران به جنگ اقدام می‌کنند؛ لذا وقتی سؤال می‌شود که امام زمان(ع) پس از ظهور چگونه عمل خواهد کرد؟ در روایتی آمده است که: به سیره و روش جد بزرگوارش رسول اکرم(ص) عمل خواهد کرد. پی‌نوشت‌ها: ۱. و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین، سوره انبیاء(۲۱)، آیه ۱۰۷. ۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰. ۳. همان، ج ۴، ص ۵۷۷. ۴. طاهری، حبیب‌الله، سیمای آفتاب، ص ۹. ۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱. ۶. موسوی اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۹. ۷. فیومی اصفهانی، جواد، صحیفه المهدی، ص ۱۳۹ و دعای ندبه و ... ۸. همان، ص ۱۴۰. ۹. سوره فاطر(۳۵)، آیه ۱۸. ۱۰. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۴۵، ص ۲۹۵ و بحرانی، سیدهاشم، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۷۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری

شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵ نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه

می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

